

مژده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامید بند و از بهترین آنها پیروی میکنند

ابوالحسن بنی صدر

پیام ابوالحسن بنی صدر بمناسبت ۲۲ بهمن،
روز پیروزی انقلاب

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۶۹۰ - از ۱۵ تا ۲۸ بهمن ۱۳۸۶

یکه تاز

- ◀ سلاح اتمی کار برد دارد یا ندارد؟ - توان اقتصادی امریکا و جنگ با ایران ؟ ص ۳
- ◀ انتصابات به جای انتخابات، اعتبار دادن و اعتبار گرفتن از مجلس، مجلسی از نکره ها و... : ص ۶
- ◀ انشعاب حزب الله به گروهها و طرز فکرهای هر یک از آنها : ص ۸
- ◀ ژاله وفا: بودجه انفجاری ۱۳۸۷ وابسته به نفت و حکومت نظارت گریز دولت احمدی نژاد . بخش دوم : ص ۱۱
- ◀ دانشجویان و معلمان همچنان قربانیان اول سرکوبگریهای رژیم مافیایها هستند : ص ۱۲
- ◀ مجید محقق : دروغها در این باره که چون نفت و گاز بکار نمیآیند پس اتم لازم است: ص ۱۴

انقلاب اسلامی : آشکار شدن روز افزون حکومت بوش و اطمینان خاطر خامنه ای و مافیایهای نظامی - مالی از ناتوانی او از حمله نظامی به ایران، خامنه ای را به فکر استفاده از موقعیت و « یکدست سازی » بازم بیشتر دولت مافیایها انداخته است. در حال حاضر، دغدغه ای هم از جنبش مردم ندارد . زیرا گمان می برد نگرانی از قطعنامه سوم و تشدید محاصره اقتصادی و از بین رفتن خطر حمله نظامی به ایران، به آن اندازه نگرانی آور هست که مردم جنبش نکنند .
در فصل اول، موقعیت حکومت بوش و توان عمل آن و متحدش اسرائیل را موضوع ارزیابی می کنیم . گزارش ۵ فرمانده سابق در باره بکار بردن پیشگیرانه سلاح اتمی که قرار است در اجلاس سران کشورهای عضو ناتو موضوع بحث و تصمیم قرار بگیرد که در ماه آوریل تشکیل خواهد شد، می باید بیشترین توجه را به خود جلب کند .
در فصل دوم، بحران اتمی و قطعنامه سوم و محتوای احتمالی آن را، به استناد اطلاعات و نظرها بررسی می کنیم.
در فصل سوم گزارشها و خبرها در باره انتخابات قلابی که پیشاپیش به انتصابات بدل شده است، گرد می آوریم.

در صفحه ۳

هموطنان !

هنوز از خود بیرسید: آنها که از انقلاب بیزار جسته اند و در سر زنش آن از گروههای دست نشانده قدرت خارجی پیشی گرفته اند که به یمن انقلاب ایران، از دولت خلع ید شدند، با کدام طرز فکر و رفتار وارد انقلاب شدند و از روز پیروزی انقلاب بدین سو، کدام بیان را اندیشه راهنمای پندار و گفتار و کردار خود کردند؟. این پرسش را همه آگاهی که در رژیم و حاشیه آن، قرار در صفحه ۲

ج. پاک نژاد

از کودتا تا نظارت

پنجم بهمن ماه هزار و سیصد و پنجاه و هفت مردم ایران برای اولین بار فرصت یافتند تا اراده خویش را مبنی بر حاکمیت برسر نوشت خود ابراز نمایند تا فردی از میان خود به نمایندگی از آنها، زمام امور و اداره کشور را در دست بگیرد. در این اولین آزمایش تاریخ سیاسی ایران، یعنی اولین انتخابات ریاست جمهوری، مردم به شخصی رای دادند که او را بیاتنگر خواستها و اجرا کننده شعار های انقلاب ایران میدانستند. او به مردم وعده داد که از استقلال ایران و آزادی مردم دفاع نماید و تلاش خواهد کرد تا بر اساس موازنه منفی سیاستی را بنا نهد تا ایران راه رشد پیش گیرد، تا مردم رفاه یابند و... اما در آن روز کسی نمیدانست که این رای شان آغاز رو در رویی دوجریان مستند قدرت جو و مردمسالار خواهد شد. آن روز همه امید بود و شادی، همه اطمینان بودو شور . کسی باور نمیکرد آیت الله خمینی که همه چیز خود را از ملت داشت و به هنگام اقامت در فرانسه میزان را رای آنان میشمرد، در بازگشت به ایران در مسند قدرت بنشیند و مقابل ملت بایستد و رای آنها را هیچ بداند و با صراحتی که در خور مستبندی خونریز است بگوید ۳۵ میلیون نفر بگویند آری من میگویم نه و به خاطر استقرار استبداد ضد دین و فرهنگ ولایت مطلقه، جاسوسی، دستگیری ضرب و شتم شکنجه و اعدام را روش حکومت خود کند و بد تر از آن فرمان به قتل هزاران انسانهایی بدهد که در اسارت و زندانهای او بودند.
اولین انتخابات ریاست جمهوری در ایران در وضعیتی انجام پذیرفت که یک سال از انقلاب ایران گذشته بود و مردم در اولین گامهای تجربه مردمسالاری بودند. به هنگام ثبت نام کاندیداها بیش از هزار و چهارصد نفر از کارگر و کارمند گرفته تا روشنفکر و دانشگاهی ثبت نام کردند اما رقابت اصلی بین افراد بیشتر شناخته شده شکل گرفت که در این میان نقش احزاب و گروه ها به خصوص آنانی که در پی کسب قدرت بودند آشکار تر بود. در آن هنگام آیت الله خمینی به عنوان رهبر انقلاب، ظاهرا اظهار بی طرفی کرد و حتی از امکان تشخیص صلاحیت کاندیداها که قانون اساسی، اینبار استثنا" به او داده بود سر باز زد.

در صفحه ۱۶

محمد رضا یدک

نظارت استصوابی یا گزینه توتالیتری ؟

با نزدیک شدن انتخابات مجلس قانونگزاری در ایران، "نظارت استصوابی" شورای نگهبان زبازند خاص و عام و موضوع گفتمان همه گروهها و جناح هایی است که از ابتدای انقلاب به تناوب و به نوبت، کرسی های نمایندگی را بطور انحصاری تصاحب کرده اند . جناح هایی که غالب قلمزنان در مطبوعات آنان را اصول گرا، راست سستی ، اصلاح طلب و.... نام نهاده اند .
البته بی آنکه بخواهیم در صحت و سقم وجه تسمیه و قالب بندی جناح ها وارد بحث و مجادله بشویم ، قصدمان این است که از نقطه نظر صرفا حقوقی ، نقش و عملکرد شورای نگهبان را که مطابق اصول قانون اساسی و خواست و نیت نویسندگان، وظیفه ای جز حفظ تامین احترام به قانون مذکور و تأیید تفوق آن بر همه قوانین کشوری ندارد، بصورت بسیار فشرده و خلاصه مورد بحث قرار دهیم . زیرا این ارگان قضایی که در ساختار نظام حاکم بر ایران نهادینه شده و در روند جریانات سیاسی و گذشت زمان به چنان سرنوشتی دچار آمده است که دیگر وظیفه ای جز تامین "مجلس و دولت یکدست" بخود نمی بیند و در حوزه عمل نیز در قیل و قال و هیاهویی گرفتار آمده که در شان یک نهاد حقوقی و قضایی نیست . بطوریکه بنا بر گفته همه ناظران منصف و بیطرف ، شورای نگهبان با پذیرش برداشتی توتالیتر از انجام وظایف اولیه خود که همانا تامین احترام به قانون اساسی و حقوق افراد ملت است ، باز مانده و در عمل بصورت ابزار کار سانوسر و اختناق و فساد سیاسی در آمده است .

در صفحه ۱۳



گرفته اند و امروز، انقلاب را خشونت خیز خود تبلیغ می کنند، می باید از خود بکنند. آیا آنها نخستین کسانی نبودند که بیان آزادی و اصول راهنمای انقلاب ایران را رها کردند؟ آنها نبودند که در ایجاد ستون پایه های دولت استبدادی نقشی بس فعال بازی کردند؟ آیا امروز، بیان آزادی را اندیشه راهنمای خود کرده و قدرت را بعنوان هدف فعالیت سیاسی، یکسره رها کرده اند و با وجود این، از پس استبداد بر نمی آیند؟

بعد از انقلاب فرانسه و بر کار شدن این و آن گروه با این و آن بیان قدرت و بمثابه اندیشه راهنما، کار به جایی رسید که ناپلئون گفت: تاجی بر زمین افتاده است و کسی باید آن را بر می داشت و بر سر می گذاشت. گروههای ایرانی از چه تاریخ در پی آن شدند که تاج قدرت را از زمین بردارند و بر سر بگذارند؟ رقابت بر سر قدرت، با «روحانیان» قدرت طلب را چه گروههایی از چه زمانی آغاز کردند؟ این پرسشها شما را به این پاسخ عمومی می رساند: با بیان آزادی و جنبشی همگانی و رفتاری خشونت زده، انقلابی به انجام رساندید که جهان را وارد عصر جدید کرد. و با بیانهای قدرت جوراجور، گروههای قدرت طلب به نزاع بر سر قدرت برخاستند و خشونت را روش کردند. آنها که دولت را در اختیار گرفتند، ستون پایه های استبداد را بازسازی کردند و این استبداد جنایت بر جنایت، خیانت بر خیانت و فساد بر فساد افزود. و اینک، همان گروهها با روش کردن منطق صوری، بار تقصیر را از گردن خود بر می دارند و بردوش انقلاب می اندازند. نه گمان کنید که نمی دانند انقلاب وجود مستقلی ندارد و فرآورده اندیشه راهنما و هدف و روش جمعی یک ملت است. می دانند و بسیاری از آنها این شما مردم را که هستید مقصر می گردانند و انقلاب و آنچه پس از سقوط استبداد وابسته شاه روی داده است را به پای نادانی و باور «دینی» شما می نویسند.

جوانان!

بسیاری از شما، بهنگام انقلاب، هنوز به دنیا نیامده بودید. شما با استبداد ضد رشد و فاسدی روبرو هستید. به شما می گویند: وضعیت امروز نتیجه انقلاب است. اما اگر انقلاب را درک نکرده اید، در جامعه امروز زندگی می کنید. می توانید بفهمید که تنها در بعد سیاسی نیست که زور حاکمیت مطلق را دارد. در بعدها اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نیز، زور ولایت مطلقه دارد. شما می توانید اندازه زوری را که در هریک از عناصر «فرهنگی» وجود دارد، برآورد کنید و ببینید آیا در «ضد فرهنگ زور» زندگی می کنید و یا در فرهنگ آزادی؟ شما می توانید از خود بپرسید بعنوان اندیشه راهنما، چه در سر دارید؟ هرگاه چنین کنید می توانید بدانید:

۱ - سر خالی از اندیشه راهنما وجود ندارد. اگر اندیشه در سر بیان آزادی نیست، به ضرورت بیان قدرت است. بدین قرار، هرگاه اندیشه راهنمای جمهور مردم بیان آزادی بود، ممکن نبود و ممکن نیست، استبدادبان دولت را تصرف کنند و بر آنها به قهر حکومت کنند.

۲ - در موقعیت ایران، بیان های قدرتی از آن نوع که در غرب موجب پیدایش جامعه صنعتی و سرمایه داری گشت و در شرق دور، همان نتیجه را ببار آورد، همان کاربرد را نیافت و

پیام ابوالحسن بنی صدر بمناسبت ۲۲ بهمن، روز پیروزی انقلاب

رفتار این بیچارگان تأمل کنید تا دریابید چسان از شدت بیچارگی در نمی یابند که بیان قدرت در خور قدرتمدار شدن را ندارند و حتی اگر امریکا ایران را به تصرف درآورد و تحویل آنها بدهد، قادر به حکومت بر ایران نمی شوند. زیرا بیان قدرتی که اندیشه راهنمای خود کرده اند، با تبعیت و فعل پذیری سازگار است و نه با قدرت مداری و حاکمیت.

توجه به این امر بس مهم، شما را بر آن می دارد که نخست خود را از اندیشه راهنمایی آزاد کنید که شما را فعل پذیر می کند و سپس اندیشه راهنمایی را بجوئید که شما را بعنوان انسان آزاد و حقوقمند، فعال بگرداند. ۴ - دو تمایل و رفتار فعل پذیرانه بالا، در همان حال که فرآورده بیان قدرتی است که بمثابه اندیشه راهنما آدمی را فعل پذیر می کند، گزارشگر توجیه گر شدن عقل است. توضیح اینکه از استعدادهای آدمی، یکی استعداد ابتکار و ابداع و خلق است. اما عقل قدرتمدار، استعداد ابتکار و ابداع و خلق را به توجیه گری معتاد می کند. بدین قرار، هم آنها که اندیشه راهنمایان با قدرتمداری و فعالیت قاهرانه سازگار است و هم آنها که اندیشه راهنمایان با فعل پذیری و گریز از راه حل های جمعی حتی برای مسائلی که جمع بدانها مبتلایند، عقل خلاق ندارند، عقل توجیه گر دارند. حاکم ها زورگوئیهایشان را توجیه می کنند و محکومان احکام ستمگرانه، تسلیم شدن به زور را توجیه می کنند. پس اگر می بینید جامعه ایران رشد نمی کند و فرآورده های عقل، توجیه گری هستند، بدین خاطر است که نظام اجتماعی قدرتمدار، با ابتکار و ابداع و خلق ناسازگار و با توجیه گری سازگار است. عقول معتاد به توجیه گری مصرف کنندگان فرآورده های فکری بخش مسلط جهان می شوند. از خود نمی پرسند آیا این فرآورده ها در کشوری با موقعیت ایران مصرف کردنی هستند؟ به یاد شما می آورم که فراموشها معتاد به بیان قدرتی که به آنها رفتارهای فعل پذیرانه را القا می کرد، تصریح و تأکید می کردند که ایرانی می باید از هرگونه ابتکار خودداری کند و فرهنگ غرب را بدون دخل و تصرف بپذیرد.

اینک بر شما است که از خود بپرسید: عقلهای شما توجیه گر هستند یا خلاق؟ این پرسش شما را از اهمیت اندیشه راهنما آگاه می کند و شما را بر آن می دارد بیانی را اندیشه راهنما کنید که عقلایان را آزاد و خلاق می کند. از آن روز که از اعتیاد به توجیه رها می شوید، بمثابه نسل مبتکر و خلاق، سازندگان تاریخ می شوید.

هموطنان!

جامعه ای که خود را از اندیشه خلاق نیمی از جامعه خود، زنان، محروم می کند نوعی از بیان قدرت که راهنمای پندار و کردار او است، زن را ناقص عقل می داند و بمثابه یک دستور «دینی» بر اینست که با زن مشورت کن و وارونه نظر او را به عمل در آر، جامعه ای که جوانان خود را نیز ناتوان از تعقل می داند، خود را محکوم به زندگی در استبداد و

تخریب نیروهای محرکه و واپس رفتن کرده است. نه تنها به این دلیل که خود را از ره آورد اندیشه های خلاق محروم می کند، بلکه، بنا بر قدرتمداری، استعداد ابداع و خلق را از عقلهای اقلیت کوچکی که گویا می توانند و حق دارند فکر کنند نیز محروم می کند. از این رو است که جامعه استبداد زده، جامعه ای گریزان از نور و معتاد به زندگی در تاریکی است: در این جامعه، هرکس می کوشد باور و بسا عمل خود را از دیگری بپوشاند. زنان زندگانی پوشیده از شوهران دارند و شوهران زندگی پوشیده از همسران و هر دو زندگی پوشیده از فرزندان. و جمهور مردم زندگی پوشیده از دولت قدرتمدار. در این دولت نیز، عمده قدرت نیات و اعمال خویش را از یکدیگر پنهان می کنند. از این رو است که در این جامعه ها عقلها اغلب توجیه گرند و فرآورده هاشان جریان پیدا نمی کنند. بر فرض که موضوع نقد شوند، کم و بیشی این یا آن توجیه است که نقد می شود.

آیا از خود می پرسید: چرا بوجه دولت شما مردم آشکار نیست؟ چرا نمی دانید چندی و چونی «برنامه اتمی» چیست؟ رابطه ها میان مسئولان از شما مردم مخفی هستند؟ سیاست خارجی کشور «فوق سری» است؟ ضابطه های تشخیص صلاحیت نامزدهای نمایندگی کدامینند؟ چرا صلاحیتهای احراز می شوند و صلاحیتهای احراز نمی شوند؟ چرا بعد از ۱۴ قرن، هنوز تکلیف حلال و حرام دین معین نیست؟ ولایت فقیه و تحول آن به ولایت مطلقه فقیه از کجا پیدا شد؟ چرا برای دین ظاهر و باطن قائل می شوند؟ چند در صد از فکرها و اعمال شما مخفی و چند درصد آشکار هستند و چرا؟ چرا پوشاندن، بیشترین بخش از تکالیف دینی را تشکیل می دهد؟ چرا در زندگی روزانه، مخفی داشتن قصد و عمل اینهمه مهم است؟ و... این پرسشها را که از خود بنمایید، از جمله، از دو واقعیت مهم سر در می آورید:

● به میزانی که فعالیتهای اعضای یک جامعه در تاریکی انجام می گیرند، آن جامعه بسته تر، قدرتمدارتر و استبداد زده تر است. هرگاه نسلی که در انقلاب شرکت کرد، زندگی در روشنائی و شفافیت آن دوران آزاد را با نسل امروز در میان بگذارد، به او کمک بزرگی کرده است، از جمله، در توجیه دادن به اهمیت قاعده: «استبداد و خودکامگی جامعه را در تاریکی فرو می برد و آزادی جامعه را از تاریکی به روشنائی می آورد و انسانها را در راست راه رشد قرار می دهد».

● و نیز، «هر اندازه اعضای جامعه به حقوق خود بمنزله انسان، عارف تر و در عمل به آن حقوق ساعی تر، هر اندازه به حقوق ملی خویش آگاه تر و سازماندهی دولت و جامعه کمتر بر پایه قدرت و بیشتر بر پایه حقوق استوار تر، آن جامعه آزاد تر و در رشد، پیشگام تر است».

زنان ایران!

تبعیض ها به رواج در هر جامعه نیز گویای شدت و ضعف پندار و کردار زورمدارانه در آن جامعه هستند. این واقعیت که در روزهای انقلاب، سخن از الغای تبعیضها میان بود که بیشتر زنان قربانیان آناند و با سقوط رژیم پهلوی و آغاز بنای دولت جدید، از نو، تبعیض ها بر قرار شدند، خاص ایران نیست. در انقلابهای دیگر نیز، دوران آزادی، دوران الغای تبعیض ها و دوران استقرار دولت قدرتمدار، دوران برقراری تبعیض ها بوده اند. این واقعیت ما را از این قاعده آگاه می کند:

لحظه آزادی، لحظه الغای تبعیض ها است چرا که تحقق آزادی به الغای تبعیض ها است. در برابر، هر اندازه از لحظه دور می شویم و قدرت تنظیم کننده رابطه ها می شود، تبعیض ها بر تبعیض ها افزوده می شوند. در جامعه هائی هم که دولت را حقوق مدار توصیف می کنند و برابر قانون، بسیاری از تبعیض ها لغو شده اند، به میزانی که رابطه ها، رابطه های قدرت می شوند، تبعیض ها برقرار می گردند.

بدین قرار، در بیرون از دولت بیگانه از ملت و در درون جامعه مدنی است که شما زنان می توانید از سهم قدرت در رابطه ها بکاهید و عرصه آزادی را گسترده تر کنید و تبعیض ها را بی محل بگردانید. آن انقلاب که ایرانیان را آزاد می کند، انقلاب در طرز فکرها و کردارها و باز یافتن آزادی ذاتی حیات خویش است و شما در این انقلاب می توانید نقش اول را پیدا کنید. بعنوان مثال، در حال حاضر، رژیم زور را وسیله تنظیم رابطه جنسی زن و مرد کرده است. در غرب، به قول فوکو، سکس استبداد خویش را برقرار کرده است و تبعیض جنسی مقرر کرده است که با قانون می توان آن را لغو کرد و اکثریت بزرگی از زن و مرد قربانیان آنند. آیا راه حل دیگری وجود ندارد و نمی توان میان زن و مرد رابطه ای برقرار کرد که خالی از تبعیض های جنسی و غیر آن باشد؟ چرا.

● از میان برداشتن دو گانگی میان زن و مرد و توجه زنان به این واقعیت که زن و مرد هر دو انسانند و صاحب حقوق. به سخن دیگر، یا هر دو صاحب حقوق می شوند و زندگی خود را عمل به حقوق می کنند و یا هر دو، از حقوق خویش غافل و برده قدرت می شوند.

● نقش دادن به «جاذبه جنسی» در محدوده زناشویی و تابع عشق گرداندن آن از سوئی، و نقش ندادن به آن در بیرون از این محدوده از سوی دیگر. به سخن دیگر، خالی کردن رابطه ها از تبعیض جنسی که تبعیضهای دیگر را نیز ببار می آورد.

● زندگی را در خانواده و بیرون از آن، عمل به حقوق کردن. به ترتیبی که رابطه ها از راه عمل انسانها به حقوق خود برقرار شوند.

● شفاف کردن زندگی در درون خانواده و در بیرون از آن، به ترتیبی که قدرت کاربرد پیدا کنند و جامعه، در آزادی، راه رشد در پیش گیرد.

● شرکت فعال در تمامی جنبشهایی که بخاطر برخورداری از حقوق انسان و حقوق ملی روی می دهند.

● این تدابیر بخشی از مجموعه تدابیری است که اعضای جامعه، در بیرون از دولت می توانند به عمل درآورند و با ایجاد جامعه مدنی آزاد، ستون پایه های دولت استبدادی و بیگانه از جامعه را، فرو بریزند.



یکه تاز

جامع اندیشید که از سوی یک فرماندهی مشترک به اجرا درآید که در آن، آمریکا و اتحادیه اروپا و اعضای ناتو شرکت داشته باشند.

تهیه کنندگان این گزارش طرفدار اتحادیه آتلانتیک شمالی و عبارتند از ژنرال جون شالیکاشویلی، فرمانده سابق ناتو در اروپا و مارشال انگلیسی لرد پتر اینچ و ژنرال آلمانی کلاوس نامان، رئیس پیشین کمیته نظامی ناتو و ژنرال هلندی هنگ واندر بریمن و دریاسالار فرانسوی ژاک لاتزکاد. قرار است توصیه های این ژنرالها در اجتماع سران ناتو، در بوخارست، در ماه آوریل، مورد بررسی قرار بگیرند.

● محتمل است که برخی از اعضای ناتو با نظر ژنرالها در باره بکار بردن سلاحهای اتمی بقصد پیشگیری، آسان موافقت نکنند. به نظر آنها، «پیشگیری در بکار بردن سلاح اتمی» می باید «واپسین وسیله» برای جلوگیری از بکار بردن سلاح کشتار جمعی از سوی دشمن باشد. به نظر ژنرالها، هر چند در نظر اول، این پیشنهاد نا متناسب می نماید اما با توجه به ویرانگریها که بدین وسیله می توان از آن جلوگیری کرد، درخور می نماید. بکار بردن پیشگیرانه سلاح اتمی مشروع است زیرا پایه تمامی نقشه های نظامی ناتو را در دوران جنگ سرد تشکیل می داد.

فرانسه که صاحب دکترین منصرف کردن دشمن از حمله به این کشور بخاطر مجهز بودنش به سلاح اتمی است و این دکترین شامل استفاده از سلاح اتمی بمثابة «واپسین اخطار» است، حمله اتمی پیشگیرانه را وقتی توجیه پذیر می داند که اخطار به خصم باشد که پای منافع حیاتی ما در میان است. و آمریکا همچنان حمله پیشگیرانه را دکترین خود می داند و حتی قائل به حمله پیشگیرانه بدون بروز کمترین علامت تجاوز است.

* فرماندهی مشترک غربی:

● در زمانی که، در افغانستان، قوای ناتو، همانند قوای آمریکا در عراق، گرفتار جنگ فرسایشی می شود، این فرمانده پیشین یک جبهه استراتژیک را پیشنهاد می کنند. وضعیت سنجی که از جهان بعمل می آورند، بدون ایراد است: تغییرات در میزان جمعیت و آب و هوا و گم کردن هویت ملی توسط جامعه های غرب و بفرنج بودن تهدیدها و انتشار اسلحه کشتار جمعی و برخورداری کشورها از آنها و کاهش منابع طبیعی و رو آمدن قدرت های جدید (چین و هند) و... واقعیت دارند.

● بنظر ژنرالها، پیشا روی جهانی شدن بیش از پیش، دیگر هیچ کشوری و هیچ سازمانی به تنهایی نمی تواند جنگی را ببرد. بنا براین، نیاز به ایجاد فرماندهی مشترک از سوی کشورهای غرب است. بنظر آنها سازمان ناتو می باید بعنوان پایه، در بنای سازماندهی نیروی بین المللی تأمین کننده امنیت جهان، بکار رود. البته بشرط آنکه سازمان ناتو توانایی انطباق خود را با تحول درگیریهای نظامی داشته باشد و بخصوص بتواند از ابزار غیر نظامی استفاده کند. ابزاری که ناتو ندارد اما اتحادیه اروپا دارد.

خواستار اشغال ایران توسط آمریکا هستند، تا بدینوسیله آخر زمان مسیحی (بازگشت مسیح) سریعتر انجام شود. در تابستان ۲۰۰۷، او نقشه پنتاگون را بر ملا کرد، نقشه ای که بر طبق آن پنتاگون قصد داشت بسته هایی را که حاوی انجیل تبلیغات مسیحی بزبان انگلیسی و عربی و نیز بازیهای ویدئویی است پخش کنند که در آن سربازان خدا (امریکائی)، دشمنان خدا را که شباهت زیاد و عجیبی با سربازان سازمان ملل دارند را تعقیب کنند. نام این بسته ها "بسته های آزادی" بود که به علت کوشش های فراوان این بسته ها ارسال نشدند.

او می گوید: «هر وقت که اعتقادی پرخاشگر سعی کرده است در ارکان دولتی رسوخ و نفوذ کند، طبق گفته های دادگاه عالی، حمام خون نتیجه آن شده است». وی که قبلاً دمکرات و بعدها، مشاور حقوقی ریگان در دوره ایران گیت بوده است، رئیس جمهوری اسبق را انتقاد می کند بدین خاطر که او اولین کسی بود که درهای ارتش را، گرچه نیمه باز، بر روی مسیحیان (۱- وان - ژ- لیک) گشود. اما بیشتر انتقاد وی متوجه جرج بوش است. از بوش انتقاد می کند که درها را بروی این تندروها کاملاً باز گذاشته است. در بین طرفداران موسسه مبارزه برای آزادی ادیان در ارتش، پناهنده های دوره بوش را می شود مشاهده کرد مانند داوید ایگلنسیاس، دادستان سابق که در ۲۰۰۷ برکنار شده است و یا سفیر اسبق "جو ویلسون"، شوهر والری پلم، (کارمند سیا که بعد از اینکه عضویت او در سازمان سیا فاش شد، مجبور به استعفا شد). جو ویلسون به تأثیرات و نفوذ این تندروها در ارتش آمریکا و بر امنیت آمریکا، اشاره کرده و می گوید: "آنها تبلیغات مذهبی را نه بنام قانون اساسی آمریکا و منافع کشور انجام می دهند، بلکه این تبلیغات را به نام آخر زمان مسیحی انجام می دهند. و بدین ترفند از ارتش آمریکا استفاده می کنند تا به اهداف خود برسند."

فرماندهان عالی نظامی:

در موقعیت کنونی جهان، سلاح اتمی بکار پیشگیری می آیند:

● لوموند (۲۳ ژانویه ۲۰۰۸) گزارشی در باره خطرهای نظامی و کار برد سلاحها انتشار داده است. نکات عمده این گزارش عبارتند از:

● در جهان بیش از پیش ناامن تر و غیر قابل پیش بینی تر و خطرهای نا متقارن که خاصه آن پیدایش چند ملیتی های ترور است، چند ملیتی هائی که در مقیاس جهان، دولتها و سازمانهای بین المللی را تهدید می کنند، راه و روشها و تدابیر نظامی و اسلحه خاص جنگهای پیشین، بمقیاس بسیار زیاد کارآئی خود را از دست داده اند.

این نتیجه گیری حاصل ازریایی ه رئیس ستاد پیشین ه کشور عضو اتحادیه آتلانتیک شمالی است. آنها در یک گزارش ۱۵۰ صفحه ای، زیر عنوان «بسوی یک استراتژی بزرگ برای دنیای نامطمئن» به این نتیجه رسیده اند که باید یک استراتژی

در فصل سوم خبرها و نظرها در باره «انتخابات» قلابی را فراهم آورده ایم. رد وسیع صلاحیتها، گرایشهای متعدد رژیم را در موقعیت «عدم شرکت» قرار داده است. شگفت این که حال که صلاحیتهایشان رد شده است، عدم شرکت در انتخابات را موجب شفاف دیدن ماهیت «محافظه کاران» ارزیابی می کنند. حال آنکه انتخابات وقتی معنا دارد که مردم از حق حاکمیت برخوردار باشند و مجلس نیز صاحب اختیار باشد و تمامی آزادیهای لازم مرعی باشند.

در فصل چهارم قسمت سوم و پایانی تاریخچه حزب الله را می آوریم. جریان انشعاب حزب الله و سرانجام فکری و سازمانی این حزب، جریان انحطاط و انحلال رژیم مافیاهای نظامی - مالی نیز هست.

در فصل پنجم قسمت دوم نوشته ژاله وفا را در باره بودجه سال ۱۳۸۷ می خوانید.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می یابید.

سلاح اتمی کار برد دارد یا ندارد؟ - توان اقتصادی آمریکا و جنگ با ایران؟

نفوذ مسیحی های اصولگرا در ارتش آمریکا و اعتقاد آنها به ضرورت جنگ با ایران:

روزنامه مادر جونس سان چاپ فرانسیسکو مقاله ای زیر عنوان «جنگ صلیبی» درباره "میکی ونستین" نوشته است.

میکی ونستین، حقوقدان سابق نیروی هوایی امریکاست. او در کاخ سفید خدمت کرده و مشاور حقوقی رونالد ریگان بوده است. عمده کار او تبلیغات مسیحی در ارتش بوده است.

او موسسه مبارزه برای آزادی ادیان در ارتش را تاسیس کرده است. وی می گوید: در ارتش ما طالبان های مسیحی وجود دارند و هریک از آنها یک القاعده مسیحی است. تفاوت آنها با صدام حسین اینست که اینها واقعاً سلاحهای کشتار جمعی را در دست دارند. مخالفان به او لقب فرمانده کل نیروهای بی دین شیطان را داده اند. او معتقد است که مسیحی های اصولگرا از هیچ کار دریغ نخواهند کرد برای اینکه از ارتش آمریکا ارتش خدا را بسازند. او توضیح می دهد: "این افراد (اصول گرای مسیحی) در تمام پادگانهای بزرگ نظامی آمریکا در دنیا انجمن هایی باز کرده و دید آنها همانطور که در اصول انجمن قید شده این است که: «ارتش باید از نظر منوی تغییر کند و دارای نمایندگانی به مانند عیسی باشد که در لباس نظامی قرار بگیرند و پیرو روح مقدس باشند. گفته میکی ونستین بر اثر تبلیغات این نهضت، شمار مسیحی یون بنیادگرا که تا ۲۰ سال پیش در ارتش آمریکا ناچیز بود، افزایشی ۳۰ درصدی داشته است. او اضافه می کند که اکثر اعضای این نهضت با تمام وجود

اقتصاد دان امریکائی، پل ژوربون بر این نظر است که وارد شدن یک تلنگر می خواهد تا که سقوط عمومی بهای سهام را ببار آورد. تلنگر نیز با از دست رفتن ده ها میلیارد دلار توسط بانکهای آمریکا بخاطر سرمایه گذاریهای مشکوک (عمده اعتبارات اعطائی به بخش ساختمان) وارد شده است.

● ترس از سرایت بحران اقتصادی آمریکا به اقتصاد جهان وضعیت را باز هم خراب تر کرده است. رکود اقتصاد آمریکا انکار می شد اما حالا دیگر علائم آن آشکارا قابل مشاهده است. این امر که اقتصاد در رکود فرو می رفت و وجود رکود انکار می شد، از دلایل خراب تر شدن وضعیت اقتصاد جهانی است. در حقیقت سرمایه گذارها از سرمایه گذاری دست نگاه می دارند و بانکها چون نمی دانند دامنه زیانی که نظام بانکی آمریکا تحمل می کند به چه میزان است، با احتیاط بسیار تن به اعطای اعتبار می کنند. چرا که می گویند: اقتصادهای اروپا و آسیا از اثرات رکود اقتصاد آمریکا مصون نمی مانند:

- میزان رشد اقتصاد اروپا کمتر از توانائی بالقوه آن می شود. میزان آن ۲ و ۲/۲ برآورد می شد. اما آیا این اندازه رشد را خواهد کرد؟

● طرح بوش که اختصاص ۱۴۰ میلیارد دلار به اجرای تدابیر برای خارج کردن اقتصاد آمریکا از رکود و پائین آوردن نرخ بهره که خزانه داری آمریکا بدان اقدام کرده است، کافی به مقصود نیستند.

* دوران سلطنت دلار پایان می پذیرد:

◀ رکود اقتصاد آمریکا همزمان است با پایان دوران سلطنت دلار بر اقتصاد جهان:

● در اول ماه دسامبر ۲۰۰۷، اکونومیست لندن (به نقل از لوموند ۸ دسامبر ۲۰۰۷) نوشت: سقوط ارزش دلار محتمل ترین فرضیه نیست اما دیگر غیر ممکن نیز بنظر نمی رسد.

در حقیقت، از ۱۵ اوت ۱۹۷۱ که دلار رابطه خود را با طلا قطع کرد، در مقایسه با پولهای دیگر، یک سوم ارزش خود را از دست داده است.

● عوامل پایان دوران سلطنت دلار عبارتند از:

۱- عامل اول ضعف اقتصاد آمریکا است. هم اکنون ترس از آتس که بحران اقتصاد آمریکا تا بعد از ۲۰۱۰، بطول بیانجامد. رکود توأم با تورم، ارزش دلار را پائین می آورد و به اقتصادهای طلبکار از اقتصاد آمریکا زیان روز افزون می رساند.

۲- عامل دوم بحرانی است که نظام بانکی آمریکا بدان گرفتار است. این بحران نسبت به استحکام نظام بانکی آمریکا تردید بوجود آورده است. احتمال جدی وجود دارد که با شروع سال ۲۰۰۸، بحران تشدید بگردد. در نتیجه، کسانی که سرمایه های خود را به دلار نگاه می دارند و یا بکار می اندازند، تگران و تگران تر می شوند.

۳- عامل سوم کسر بازرگانی آمریکا در صفحه ۴

● این فرماندهی مشترک سه جانبه (آمریکا و اتحادیه اروپا و ناتو) که مأموریتش ایجاد هماهنگی در حفاظت از منافع مشترک آمریکا و اروپا است، تحت نفوذ آمریکا است و جهت یابی ایدئولوژیکی اش بسیار دور از مفهوم «گفتگوی تمدن ها» است. سخن از سه شریک است که هدفهای مشترک بنا بر این ارزشها و منافع مشترک دارند اما یکی آمریکا و دیگری یک اتحادیه نظامی تحت سلطه آمریکا و سومی اتحادیه اروپا هستند. بنا براین، فرماندهی مشترک دو رای در برابر یک رای قرار می گیرد. تازه کشورهای که بنازگی به اتحادیه اروپا پیوسته اند، تحت نفوذ آمریکا هستند و ناتو را تنها چتر امنیت خود می دانند.

● ژنرالها می گویند: اتحادیه اروپا می باید از مانع تراشی بر سر راه همکاری اروپا با ناتو دست بردارد و می باید تمامی کوششهای خود را بکار برد تا که شریک واقعی و ضرور آمریکا بگردد.

انقلاب اسلامی: بدین سان، امثال خامنه ای و احمدی نژاد و بن لادن و... بکار آن امده اند که غرب را تحت فرماندهی آمریکا متحد کنند و بدین اتحاد، ضعف آمریکا جبران بگردد و غرب بتواند موقعیت مسلط خویش را حفظ و بسا بر توقعات سلطه جویانه خویش بیفزاید.

با وجود این، ناگزیر شدن آمریکا از بحساب آوردن اروپا و کشورهای که عضو ناتو هستند اما عضو اتحادیه اروپا نیستند، از جمله به دلیل پایان سلطنت دلار و بحران اقتصادی آمریکا است. در حقیقت زنجیره بحرانهای گویای پایان دوران یکه تازی اقتصاد آمریکا است:

اقتصاد آمریکا در رکود فرو می رود و دوران سلطنت دلار به پایان می رسد. رکود اقتصادی، عامل جنگ افروزی می شود و یا دلیل ناتوانی از دست زدن به جنگ با ایران؟:

* اقتصاد آمریکا در رکود فرو می رود و رکودش بر اقتصاد جهان اثر می گذارد:

انقلاب اسلامی: یادآور می شود که حدود ۷ ماه پیش از این، نشریه انقلاب اسلامی، در بررسی وضعیت اقتصاد آمریکا به این نتیجه رسید که این اقتصاد دارد در بحران رکود فرو می رود. اینک اقتصاد آمریکا در رکود است و اثرات این رکود در اقتصادهای اروپا و آسیا آشکارند. ● لوموند (۲۲ ژانویه ۲۰۰۸) رکود اقتصاد آمریکا و اثر آن را بر اقتصاد اروپا و آسیا بررسی کرده است. خلاصه این بررسی اینست:

● بحران اقتصاد آمریکا از اول تابستان شروع شد. اینک سقوط بهای سهام در بورس شدتی است که نظیر آن در سپتامبر ۲۰۰۱ مشاهده شد. با وجود تقلاهی حکومت بوش برای کاستن از شدت رکود، بازار مالی تردید ندارد که اقتصاد آمریکا در رکود است.

● اثر سقوط بهای اوراق بهادار در اقتصادهای اروپا و آسیا این شد که در ۲۱ ژانویه، در بورس ها وحشت ایجاد شد: در بورس های لندن و پاریس و فرانکفورت و مادرید، بهای سهام ۵/۵ و ۷/۵ در صد پائین آمدند.



بعمل آورده بودند. عنوان گزارش انتشار یافته، «بانه های دروغ» است. در این تحقیق، دروغهای بوش و همکارانش از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳، در باره «خطر عراق» انتشار پیدا کرده است.

تهیه کنندگان گزارش به این نتیجه رسیده اند که «یک مطالعه کامل نشان می دهد که اظهارات دروغ بخشی از تبلیغات هماهنگ شده برای موافق کردن افکار عمومی با جنگ و بردن کشور به جنگ بر پایه دروغهایی بوده است که آگاهانه و از روی قصد ساخته و اظهار شده اند.»

پرزیدنت بوش و ۹ مقام عالی رتبه حکومت او، از جمله دیگ چنی، معاون رئیس جمهوری، مشاور امنیتی وقت بوش، خانم کندیولزا رایس و وزیر دفاع وقت، دونالد رامسفلد، دست کم ۹۳۵ دروغ گفته اند. و این تنها در فاصله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا جنگ با عراق است که این دروغها را در باره تهدیدی گفته اند که رژیم صدام برای آمریکا در بردارد.

از دو سال مانده به حمله به عراق، در مارس ۲۰۰۳، بوش و وزیر خارجه او، کلین پاول و معاون وزارت دفاع، پل ولفویوتز و دو سخنگوی کاخ سفید، آری فلشر و اسکوت مک للان ۵۳۲ دروغ گفته اند و با این دروغها خواسته اند بیاورند که عراق اسلحه کشتار جمعی دارد و یا سعی در تولید آن می کند. که رژیم صدام با القاعده روابط نزدیک دارد. وجود سلاح اتمی که پس از تصرف عراق یافت نشد، توجیه کننده حمله به عراق شد.

تحقیق سخنان دیگ چنی را در اوت ۲۰۰۲ آورده است:

«شک نیست که صدام حسین بمقدار زیاد اسلحه کشتار جمعی دارد». اما هم در آن زمان، او می دانست دروغ می گوید. زیرا ژرژ تنت، رئیس سیا، گفته است: این نوع سخنان بسیار دور از ارزیابی بود که سیا بعمل آورده بود. یک مسئول سیا به رون ساسکاین، روزنامه نگار، گفته بود: دیگ چنی این دروغ را از کجا آورد؟ در سپتامبر ۲۰۰۲، پرزیدنت بوش، در سخنرانی هفتگی رادیویی خود، گفت:

«رژیم عراق اسلحه بیولوژیک و شیمیایی دارد و تأسیسات تولید اینگونه اسلحه را باز سازی کرده است تا از این اسلحه بیشتر تولید کند و بنا بر قول تونی بلر، نخست وزیر انگلستان، عراق می توانست ظرف ۴۵ دقیقه، جنگ شیمیایی و بیولوژیک به راه اندازد. این رژیم در پی تولید اسلحه اتمی است و با موادی و تجهیزاتی که در اختیار دارد، ظرف ۱ سال می تواند بمب اتمی تولید کند.

این دروغها در گزارش سیا که چند روز بعد از آن تهیه شد، گنجانده شدند. حال این که طی سالها هیچگونه تحلیلی در این باره بعمل نیآورده بود. زیرا جامعه اطلاعاتی آمریکا آن را لازم ندیده بود و کاخ سفید نیز خواستار انجام آن نشده بود.

امریکا و ایران و میز مذاکره؟:

استراتفور (۲۴ ژانویه ۲۰۰۸) در باره اظهاریه کندیولزا رایس، وزیر خارجه

امریکا و ریان کروکر، سفیر آمریکا در عراق، به تاریخ، ۲۴ ژانویه، که در آن تمایل آمریکا به گفتگو با ایران بر سر در صفحه ۵

تنبیهاتی بکاهند که می باید در باره ایران تصویب کرد و به اجرا گذاشت. ناچیز و بی اثر بودن مجازاتها، چاره دیگری جز حمله نظامی به ایران باقی نمی گذارد.

پودورتز می گوید: بدتر از همه اینکه نخبه های اداره کننده سیاست خارجی آمریکا می گویند: ما باید بیاموزیم طرز زیستن با وجود ایران مجهز به بمب اتمی را. اینان توجه ندارند که رژیم ایران رژیمی اسلامی - فاشیستی است (اهود المروت نیز می گویند رژیم ایران را همانند رژیم نازی بیاورند). افراد مسلح این رژیم، همانند نازیها حاضرند بخاطر باور خود بمیرند. اینان باکی از بلاها که بر سر کشور و مردمشان ممکن است بیایند، ندارند. بخاطر حفظ قدرت خود و ایدئولوژی که در سر دارند، از هیچ کاری روی گردان نیستند. این رژیم همانند رژیم هیتلر است. اگر اروپا مانع از قوت گرفتن نازیها و قبضه کردن دولت توسط آنها شده بود، بهای بسیار سنگین جنگ جهانی دوم را نمی پرداخت. پس پیش از آنکه دیر شود، یعنی ایران مجهز به بمب اتمی شود و این بمب را در اختیار تروریستها بگذارد که با آن به آمریکا حمله کنند، می باید ایران را بمباران و از توان تولید بمب اتمی یکسره محروم ساخت ...

* هرگاه مک کین نیز به ریاست جمهوری آمریکا برسد، دست به جنگ با ایران خواهد زد:

«در ۲۹ ژانویه، بوکانان گفته است: هرگاه مک کین به ریاست جمهوری آمریکا برسد، دست به جنگ با ایران خواهد زد: در ۲۸ ژانویه، جون مک کین، نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوری خواه، خطاب به جمعیتی که برای استماع سخنان او گرد آمده بودند، گفت: من باید به شما بگویم، جنگ و بسا جنگها پیش رو خواهیم داشت. از بوکانان در باره سخن مک کین پرسیدند و او گفت: معنای سخن او اینست که اگر به ریاست جمهوری آمریکا برسد دست به جنگ بر ضد ایران خواهد زد.

۹۳۵ دروغی که بوش و همکاران او برای زمینه سازی جنگ با عراق گفت - گفتگو با ایران بر سر عراق:

* ۹۳۵ دروغی که بوش و همکارانش بخاطر توجیه جنگ عراق گفت:

«در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۸، حاصل تحقیقی انتشار یافت که دو سازمان مستقل امریکائی، یکی مرکز تنزیه همگانی و دیگری صندوق برای استقلال روزنامه نگاری، در باره دروغگویی های بوش

یکه تاز

جنگ مخالفت خواهند کرد. کنگره نیز مخالفت خواهد کرد.

«به گزارش خبرگزاری فرانسه (۲۳ ژانویه ۲۰۰۸)، کندیولزا رایس، وزیر خارجه آمریکا، گفته است: مسئله اتمی ایران هنوز می تواند از راه دیپلماتیک حل شود. او این سخنان را یک روز پس از آن گفت که ۶ کشور بزرگ با تسلیم قطعنامه سومی حاوی مجازاتهای جدید بر ضد ایران، موافقت کردند.

پودورتز: ایران را باید بمباران کرد:

«نظریه ساز محافظه کاران آمریکا و مشاور جیولبانی، نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوری خواه، بر این نظر است که تأخیر در بمباران ایران بمعنای جنگ اتمی اجتناب ناپذیر در آینده نزدیک است. تایم (۲۳ ژانویه ۲۰۰۸) استدلال پودورتز را به تفصیل آورده است. بنظر او، هرگاه بوش اقدام به بمباران ایران نکند، رئیس جمهوری آینده می باید شجاعت و روشن بینی لازم را برای بمباران ایران داشته باشد.

چرا باید ایران را بمباران کرد؟ زیرا تنها راه جلوگیری از مجهز شدن مالاها به بمب اتمی است. او می گوید روش نخبه هائی که سیاست خارجی آمریکا را اداره می کنند، نادرست است. روش تشویق و تهدید کار ساز نیست. قول آنها مبنی بر این که هرگاه ایران را بمباران کنیم، ایران نیز دست به تحریکات در کشورهای منطقه می زند، نیز نابجا است. زیرا ایران هم اکنون دارد این کار را می کند.

استدلال دیگر آنها (بالا رفتن بهای نفت) نیز بی پایه است. زیرا روش دیپلماتیک سبب طولانی شدن بحران و بالا رفتن قیمت نفت شده است. حال آنکه هرگاه خطر زبان رسانی اتمی و یا شیمیایی و بیولوژیک ایران از بین برود، بهای نفت نیز تثبیت می شود.

بنظر پودورتز، گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، مانع بزرگ اقدام نظامی بوش شده است. از آن سو، ایران به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد. کشوری که توانست اورانیوم را غنی کند، می تواند آن را تا درجه لازم برای تولید بمب اتمی غنی کند. دولت ایران، حامی تروریسم بین المللی است. مجهز شدن ایران به بمب اتمی برای تمامی منطقه و جهان خطرناک است.

بنظر او، گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا درخور اعتناء نیست. زیرا این سازمانها نتوانستند پیشاپیش از تروورهای ۱۱ سپتامبر اطلاع پیدا کنند و مانع از وقوعشان شوند. در موارد مهم دیگر نیز از خود ناتوانی نشان داده اند. به سخن دیگر، هیچ معلوم نیست ایران عملیات تولید بمب اتمی را رها کرده باشد. اگر هم رها کرده باشد، با توجه به این واقعیت که به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد، هر زمان بخواهد می تواند درجه غنی سازی اورانیوم را بالا ببرد و بمب اتمی را بسازد.

اقدامات آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز بی فایده است. این اقدامات تنها بکار آن می آیند که از شدت

است. در آن، یک چند از پرسشها و پاسخها به ایران راجعند:

* لوموند: اگر خانم کلیتون رئیس جمهوری شود با میراث بوش چه خواهد کرد؟

● هولند بروک: ظرف ۸ سال حکومت بوش، مبارزه با تروریسم همه چیز را تابع خود کرده و آمریکا را به بیراهه برده است. موضوع کار ما تأمین رهبری آمریکا، اما بدون سلطه جوئی است. یافتن راه آسان نیست. مثل رانندگی یک تاکتیک بسیار بزرگ است. نمی توان به آن دور زدن ناگهانی و سریع را تحمیل کرد. نیاز به زمان و اجماع دو حزب دارد. بهر رو، خانم کلیتون زندان گوانتانامو را خواهد بست و به برخی از جنبه های Patriot Act که مربوط می شوند به تدابیر ضد تروریستی در خاک آمریکا بیشتر خواهد پرداخت.

مسئله عراق از لحاظ تعیین نامزد جمهوری خواه، سناتور مک کین یا کلیتون یا باراک اوباما - که به او بسی ارج می نهم - تعیین کننده است. حضور ما در عراق یک اشتباه است. جبران این خطا زمان می طلبد. خانم کلیتون بر این نظر است که راه حل نظامی وجود ندارد و تنها راه حل سیاسی وجود دارد. اگر او انتخاب شود، ظرف ۶۰ روز شروع به خارج کردن قوای آمریکا از عراق خواهد کرد. به باور او، این امر فشار بیشتری به عراقی ها وارد می کند برای اینکه مجبور به تفاهم با یکدیگر بشوند. در آنچه به من مربوط می شود، طرفدار راه حل فدرال هستم. بر عراق نمی توان از بغداد حکومت کرد.

* لوموند: رفتار شما با ایران چگونه خواهد بود؟

● هولند بروک: اگر یک دمکرات به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شود، سیاست آمریکا در قبال ایران تغییر خواهد کرد. ما در صدد گفتگوی مستقیم با ایران خواهیم شد. فرانسه می تواند به ما کمک کند. زیرا با ایران گفتگوی مستقیم دارد. حکومت بوش از این فکر پوچ پیروی کرد که در عین حال، می توان در عراق جنگید و با ایران نیز مقابله کرد. این فکر خطا بود و بر سر ایران، اختلاف نظر میان دمکرات و جمهوریخواه بزرگ است. با ایران، تنها از اتم نیست که باید صحبت کرد. از حماس و حزب الله و انرژ و عراق نیز باید صحبت کرد.

لوموند: سرویس های اطلاعاتی شما گفته اند که ایران از سال ۲۰۰۳، به تحقیقات خود در باره تولید سلاح اتمی پایان داده است. این امر چه چیز را تغییر داده است؟

● هولند بروک: این امر اساسی است. این یک عصیانگری از سوی سازمانهای اطلاعاتی است. آنها نخواستند، همچون مورد عراق، باردیگر، آلت فعل حکومت بوش شوند. به یک تلافی جوئی است که دست زدند. این گزارش که همگان، اول از همه رئیس جمهوری، را غافلگیر و شگفت زده کرد، به همه دنیا کمک کرد. زیرا حکومت بوش دیگر نمی تواند به ایران حمله کند. یک اقلیتی هنوز می توانند برای کشاندن آمریکا به جنگ با ایران تقلا کنند. اما موفق نخواهند شد. رئیس ستاد و فرماندهان ارتش ما با

است. کاهش ارزش دلار موجب افزایش صادرات از سوئی و کاهش ارزش مطالبات از آمریکا از سوی دیگر می شود. با وجود این، کسر بازرگانی خارجی آمریکا به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا رسیده است. برای این که تعادل بازرگانی خارجی برقرار شود، از ارزش دلار باید بسیار کاسته شود.

بدین قرار، تمامی عوامل جمعند برای این که سلطنت دلار به پایان برسد. در حقیقت، برای این که دلار بتواند نقش پول جهانی را بازی کند، می باید ارزش آن ثابت بماند. حال این که با توجه به عوامل بر شمرده، کاهش ارزش دلار مداوم و برگشت ناپذیر می نماید. چنانکه هرگاه کشورهای طلبکار، ارز دیگری را به جای دلار انتخاب کنند، سلطنت دلار سقوط کرده است:

● ایران و ونزوئلا به دلایل سیاسی از پذیرفتن دلار بعنوان بهای نفت، خودداری می کنند. شیخ های خلیج فارس گرچه سرانجام پذیرفتند به دلار معامله کنند و سرمایه های خود را به دلار بکار اندازند، اما در تردید هستند.

اما از طلبکارهای بزرگ، چین است با ۱۴۰۰ میلیارد دلار طلب و کشورهای نو برخاسته ۳۰۰۰ میلیارد دلار، یعنی سه چهارم ذخیره دنیا طلبکارند. این طلبکارها سودشان در این نیست که دلار سقوط کند. با وجود این، از سال ۲۰۰۵ بدین سو، به ارزهای دیگر روی آورده اند تا که دارائی های خود را به ارزهای دیگر نیز ذخیره کنند.

● مایکل آگلیتا، استاد اقتصاد، می گوید: ما دیگر با کاهش نسبی ارزی دلار سر و کار نداریم. با پایان یافتن نقش دلار بمثابة پول رایج در اقتصاد جهان سر و کار داریم. بنا بر این، برای این که دلار بتواند به ایفای نقش خود ادامه دهد، می باید تعادل بازرگانی خارجی آمریکا برقرار شود. اگر نه، کاهش ارزش دلار ادامه خواهد یافت و سلطنت دلار با برانگیختن وحشت در بازارهای سرمایه و بازار جهانی، سقوط خواهد کرد.

● لوموند (۸ دسامبر ۲۰۰۷) نظر اقتصاد دانان را این سان نقل می کند: دلار از سلطنت خلع شده است. دنیای چند پولی زاده شده است. این دنیا کدام چهره را خواهد یافت؟ مایکل آگلیتا بر اینست که یک دوره مبادلات مواج خواهیم داشت. برای این که یورو تنها جانشین دلار نشود، آسیا نیز می باید به اقتصاد خود سازمان بدهد و اتحادیه ای را بوجود آورد.

ژاک لاروزیر، اقتصاد دان دیگر می گوید: می باید صندوق بین المللی پول وزن و اعتبار و نقش بیشتری پیدا کند و آمریکا و چین و ژاپن، سه منبع عدم تعادل چند پولی شدن و چند قطبی شدن اقتصاد جهان را بپذیرند. تا آن زمان این تجدید سازمانها انجام گیرند، دنیای بعد از سلطنت دلار نه با ثبات تر و نه عادلانه تر خواهد بود.

انقلاب اسلامی: با وجود سقوط سلطنت دلار و رکود اقتصاد آمریکا، خطر جنگ آمریکا با ایران بیشتر شده است و یا کمتر؟

ریچارد هولد بروک: حکومت بوش نمی تواند به ایران حمله کند:

لوموند (۲۵ ژانویه ۲۰۰۸) مصاحبه ای با ریچارد هولد بروک بعمل آورده



یکه تاز

افزودن بر شمار سلاحها و انبار کردن آنها به پایان رسیده است.

گردون براون همچنین خواسته است نظرها را متوجه این امر کند که این امر که کشورها خواستار استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی هستند، متضمن خطر روز افزون توسعه سلاح اتمی در مقیاس جهان است. از نظر او، در اختیار این کشورها گذاشتن تکنولوژی اتمی غیر نظامی، از جمله غنی سازی اورانیوم، می باید مشروط به «تعهد بی خدشه» این کشورها به رعایت ضوابط سخت دقیق باشد به ترتیبی که از عدم انتشار سلاح هسته ای اطمینان حاصل شود. فعالیتهای اتمی صلح آمیز می باید تحت نظارت تقویت شده آژانس بین المللی انرژی اتمی انجام پذیرد.

* ایران پروتکل الحاقی را امضاء می کند اگر:

◀ به تازگی، علاءالدین بروجردی عامل کشته شدن دیپلماتهای ایران در افغانستان و «نماینده رهبری» در آن کشور و رئیس کمیسیون مجلس مافیها، اعلام کرده است: اگر پرونده ایران از شورای امنیت به آژانس بین المللی انرژی هسته ای بازگردد، ایران پروتکل الحاقی را خواهد پذیرفت.

این پروتکل همان پروتکلی است که وقتی احمدی نژاد بر سر کار آمد، مجلس عمل به آن را نتیجه ضعف حکومت خاتمی دانست و مقرر کرد به آن عمل نشود. مجلس مافیها گفت: داشتن و بکار بردن تکنولوژی اتمی حق مسلم ایران است و هرگاه به ایران فشار وارد شود، از قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای نیز بیرون می رود. از صدور قطع نامه دوم بعد، رژیم دست به یک رشته عقب نشینی از «موضع اقتدار» زده است! و حالا، از زبان بروجردی می گوید: اگر پرونده به آژانس برگردد، ایران پروتکل الحاقی را خواهد پذیرفت.

در حال حاضر، رژیم به یکپند از بندهای پروتکل را عمل کرده است. تنها عنوان آن است که می گوید اگر پرونده به آژانس برگردد آن را خواهد پذیرفت و این در حالی بود که نمایندگان همین دوره از مجلس در ابتدا از پذیرفتن آن خود داری کردند و در شورای نگهبان هم مطرح شده بود که کسانی که به دنبال تصویب آن در مجلس بوده اند رد صلاحیت خواهند شد و یکی از بندهایی بود که برای رد صلاحیت نمایندگان از آن استفاده شده است.

با برنامه اتمی ایران چه باید کرد؟

لوموند (۲۱ ژانویه ۲۰۰۱) گزارش - راه حل جوئی در باره معضل « اتمی ایران » انتشار داده است:

• وزرای خارجه ۶ کشوری که که پرونده اتمی ایران را در دستور کار خود دارند، در ۲۲ ژانویه در برلین

خبرها و نظرها در باره موافقت با تهیه قطعنامه و مواد آن می پردازیم:

دو شرط از دو سو: بازگشت پرونده به آژانس و رها کردن غنی سازی اورانیوم:

انگلستان آماده است پیشگام خلع سلاح اتمی در مقیاس جهان شود و ایران بشرط بازگشت پرونده اتمی ایران به آژانس، حاضر به پذیرفتن پروتکل الحاقی است:

* گردون براون: انگلستان آماده است برای خلع سلاح اتمی پیشگام شود:

◀ لوموند (۲۶ ژانویه ۲۰۰۸) خبر می دهد که گردون براون، نخست وزیر انگلستان، در سفر اخیر خود به هند، مسئله اتم نظامی و غیر نظامی را با مقامات هند مورد بحث قرار داده است. در ۲۱ ژانویه، او در اطاق بازرگانی دهلی گفته است: کشور من پیشگام کوشش بین المللی برای تسریع خلع سلاح اتمی کشورهای دارنده این سلاح و نیز پیشگیری از روی آوردن دولتهای دیگر به تولید این سلاح، بقصد پیراستن جهان از اسلحه هسته ای است.

چنین اقدامی، از سوی کشوری که خود سلاح اتمی دارد، بسیار نادر است. این اظهارات در چشم انداز تشکیل کنفرانس جهانی، در ۲۰۱۰، برای تجدید نظر در قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، بعمل آمده اند. این قرارداد در ۱۹۶۸ امضاء شده است و کشورهایی را که تا آن تاریخ سلاح اتمی نداشته اند، از تهیه آن، منع می کند. در برابر، ۵ کشور دارنده این سلاح، یعنی آمریکا و انگلستان و چین و روسیه و فرانسه را متعهد می کند در جهت خلع سلاح هسته ای پیشرفت کنند. گرچه توافقی میان آمریکا و روسیه بر سر کاهش شمار سلاحهای هسته ای بعمل آمد اما هدف که از میان بردن سلاحهای هسته ای بود، هیچگاه بطور جدی تعقیب نشد.

کشورهائی که قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را یا امضاء نکرده اند و یا رعایت نمی کنند اینطور استدلال می کنند که کشورهای دارنده اسلحه هسته ای به تعهد خود عمل نکرده اند. نخست وزیر انگلستان با این اعلان که کشورش آماده است به تعهد خود بطور کامل عمل کند، می خواهد علامتی قوی به تمامی اعضای جامعه بین المللی بفرستد: مسابقه اتمی بر سر

عراق ابراز شده است، گزارش - تحلیلی را انتشار داده است واجد این نکات:

• آمریکا در پی آنست که ایران را به پای میز مذاکره بر سر عراق بکشاند اما مسائلی پیش آمده، ایران را از آمدن و نشستن در پشت میز مذاکره باز می دارند.

کندولزا رانیس، در « فروم اقتصادی » داوس، در ۲۴ ژانویه گفت: آمریکا با « عادی کردن رابطه با ایران » بشرط چشم پوشی ایران از غنی سازی اورانیوم موافق است. او تکرار کرد حاضر است با همتای ایرانی خود در هر زمان و هر مکان در باره همه چیز به گفتگو بنشیند. و چون از او پرسیده شد: چرا آمریکا خواستار رابطه دیپلماتیک با ایران نیست؟ او پاسخ داد: چرا ایران نمی خواهد با ما گفتگو کند؟ کروکر، سفیر آمریکا در عراق، نیز در مصاحبه با رویتر گفت: ما خواستار گفتگو با ایران بر سر عراق هستیم و دولتهای عراق و ایران را از این خواست خود آگاه کرده ایم. اما ناگهان، ایران از گفتگو با ما منصرف شده است.

• احتمال می رود یک عامل امتناع ایران از گفتگو با آمریکا، انتخابات مجلس ایران در ۱۴ مارس باشد. در حال حاضر، نزاع بر سر قدرت در شدت است. احمدی نژاد هدف حمله ها است.

علت دیگر اینست که در ۵ فوریه، تکلیف نامزدهای دو حزب آمریکا برای انتخابات ریاست جمهوری معین می شود. بنا بر این، ایران ترجیح می دهد منتظر بماند و ببیند مبارزات انتخاباتی چه نتیجه ای را ببار می آورند و آنگاه ببیند چه تصمیمی باید بگیرد.

• از آن سو، با توجه به این امر که روسیه نقش مدافع ایران را برعهده گرفته است، این دولت خود را کمتر در فشار برای مذاکره با آمریکا می بیند. وزیر خارجه روسیه، سرگی لاورف به ایران اطمینان می دهد قطعنامه سومی که قرار است تسلیم شورای امنیت بشود، موادی که بتوان آنها را مجازات جدی تلقی کرد، در بر نخواهد داشت. بلکه « تدابیری » را در بر خواهد داشت که کشورها می باید رعایت کنند که مواد و تجهیزات عادی و حساس اتمی، از آن کشورها به ایران صادر نشوند.

• به همان اندازه که معلق ماندن گفتگوهای آمریکا و ایران طولانی می شود، موقعیت آمریکا نیز، در عراق، بی ثبات تر می شود. آمریکا نیاز دارد از شمار حمله های شورشیان بکاهد. برای رسیدن به این مقصود، با ناسیونالیستهای سنی قرار و مدار گذاشته است که آنها از القاعده جدا و برضد آن عمل کنند. اما بدون توافق سیاسی با ایران، حکومت عراقی که، بر آن، شیعه ها مسلط هستند، زیر بار پذیرفتن سنی ها در دستگاههای انتظامی و امنیتی و از نو یعنی کردن عراق نخواهد رفت. و تأخیر در جذب سنی ها به دستگاههای دولتی، واجد این خطر است که آنها شورش گری را از سر بگیرند.

انقلاب اسلامی: روسیه و چین با تنظیم قطعنامه سوم موافقت کرده اند. استراتفور براینست که وزیر خارجه روسیه به ایران اطمینان داده است مجازاتهای عمده ای بر ضد ایران وضع نخواهند شد. در فصل دوم، به نقل

از امکان تفتیشهای گسترده و بدون اطلاع قبلی محروم کرده است. آژانس خود می گوید که اطلاعاتش روی بکاهش داشته اند.

• در ماههای اخیر، علائم فرو رفتن پرونده اتمی ایران در بلاتکلیفی برهم افزوده می شوند. روند مجازاتهای بین المللی در توقف است. حکومت بوش ضعیف شده است. به متحدان خود در اروپا و خاورمیانه این احساس را داده است که گیج و درمانده است. سازمانهای اطلاعاتی خودش بند بر دستش نهاده اند. بعد از آنکه حکومت بوش در جنگ عراق این سازمانها را آلت دست کرد، اینها بر آن شدند که تسویه حساسی با این حکومت بعمل آورند.

* خطر جنگ وجود دارد

• در این جو بلاتکلیفی و درهم برهمی است که دو حادثه نظامی روی دادند: در ۶ سپتامبر ۲۰۰۷، نیروی هوایی اسرائیل محلی را در سوریه بمباران کرد. امریکائیهایی می گویند در این محل نیروگاه اتمی از نوع کره شمالی ساخته می شده است. در ۶ ژانویه ۲۰۰۸، کشتی های جنگی امریکائی، در تنگه هرمز، توسط قایقهای تند رو سپاه انقلاب تحریک شدند.

بدون تردید که گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا مانع از عمل نظامی آمریکا بر ضد ایران می شود. اما از این بعد، این اسرائیل است که می تواند به ایران حمله کند. در ۱۴ ژانویه، نخست وزیر اسرائیل گفته است: « ما هیچ گزینه ای را کنار نمی گذاریم ». پیش از او نیز، نیکلا سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، در مصاحبه با مجله نوول ابسرواتور، گفته بود: « اسرائیلی ها بر این باورند که امنیتشان بجد در خطر است. از این رو خطر جنگ وجود دارد ».

فرانسه اعلام کرد قصد ایجاد یک پایگاه نظامی در ابوظبی، روه روی ایران دارد. ژرژ بوش ایران را به « پی آمدهای وخیم » حمله به کشتی های امریکائی، تهدید کرد. قصد اینست که به ایران باورانده شود که گزینه استفاده از زور بر ضدش، رها نشده است.

رژیم ملاها گرچه آشفته و گرفتار اختلافات است، اما همچنان از تمکین کردن سر باز می زند. ساتریفوژهای خود را بکارانداخته و منتظر انتخاب رئیس جمهوری جدید آمریکا و تشکیل حکومت او است. ناشناخته مهم زمانی است که ایران لازم دارد برای رسیدن به خط قرمز تولید بمب اتمی و عبور از آن.

انقلاب اسلامی: گرچه نخست وزیر انگلستان می خواهد پیشگام خلع سلاح اتمی بشود، اما هرگاه کنفرانس سران کشورهای عضو ناتو که در ماه آوریل تشکیل می شود، با استفاده پیشگیرانه از سلاح اتمی موافقت کند، دست غرب برای استفاده از سلاح اتمی تاکتیکی بر ضد تأسیسات اتمی ایران باز می شود. یادآور می شود که بوش در واپسین گزارش سالانه دوران ریاست جمهوری خود به ملت آمریکا، یکبار دیگر به رژیم ایران هشدار داد و تهدیدش کرد. در صفحه ۶



شش کشور با تهیه و به تصویب رساندن قطعنامه سوم بر ضد ایران توافق کردند. محتوای قطعنامه چه خواهد شد و در چه زمان به تصویب شورای امنیت خواهد رسید؟

* اجتماع وزرای امور خارجه کشورهای امریکا و انگلستان و آلمان و چین و روسیه و فرانسه در برلین و توافق با تهیه قطعنامه سوم:

◀ در ۲۲ ژانویه ۲۰۰۸، رویترز از برلین گزارش کرد که وزیران خارجه ۶ کشور اجتماع کردند و در باره تهیه قطعنامه سوم به توافق رسیدند. روزی پیش از آن، آسوشیتدپرس از قول یک دیپلمات خبر داده بود که ۶ وزیر در باره قطعنامه ای شامل مجازاتهای جدید بر ضد ایران، توافق خواهند کرد. او گفته بود قطعنامه بسیار متعادل و بسیار قاطع خواهد بود و احتمالاً در آخر ماه جاری تسلیم شورای امنیت خواهد شد.

◀ در ۲۲ ژانویه، آسوشیتدپرس گزارش کرد که ۵ عضو دائمی شورای امنیت علاوه بر سر قطعنامه جدید توافق کردند اما محتوای آن خفیف تر از آن خواهد شد که حکومت بوش انتظار داشت.

با وجود این، قطعنامه سوم مجازاتهای قطعنامه های پیشین را بیشتر و وسیع تر خواهد کرد. اتحاد نظر و عمل این کشور و تهیه قطعنامه جدید هشدار دیگری است به ایران که می باید از فکر تولید سلاح اتمی منصرف شود و به قطعنامه شورای امنیت تمکین کند و دست از غنی سازی اورانیوم بردارد.

◀ در ۲۴ ژانویه، رویترز از بیت المقدس گزارش کرد که نیکلا برنس، معاون وزارت خارجه امریکا گفته است: قدرتهای بزرگ با قطعنامه جدیدی بر ضد ایران موافقت کردند. برغم قول روسیه، او تصریح کرد قطعنامه شامل مجازاتهای جدید خواهد بود. من تعبیر دیروز روسیه را که قطعنامه شامل تنبیه نخواهد بود، شنیدم اما واقعیت اینست که شامل تنبیه ها خواهد بود.

البته سرگی لاورف، وزیر خارجه روسیه گفته بود: قطعنامه مجازات چندانی را در بر نخواهد داشت.

برنس گفت: قطعنامه جدید مجازاتهای مقرر در قطعنامه های پیشین، توقیف حسابهای برخی از مقامات رژیم ایران و توقیف حسابهای برخی مؤسسات ایران و محدود کردن صدور فرآورده های دو منظوره به ایران را تشدید و توسعه خواهد داد. افزون بر آن، مجازاتهای جدیدی را نیز مقرر خواهد کرد. قطعنامه ۵ شبیه یا جمعه تسلیم شورای امنیت خواهد شد.

برنس توضیح داد که با مقامات اسرائیل در باره گزینش نظامی گفتگو نکرده است. در باره روش دیپلماتیک گفتگو کرده است. امریکا همچنان می کوشد مشکل اتم ایران را از راه دیپلماتیک حل کند.

نکته مهم در توضیحات برنس این بود که ترکیبی از مجازاتهایی که سازمان ملل متحد و امریکا و اروپا وضع و اجرا می کنند توجه مقامات

ایران را به عزم ما بر جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی، جلب خواهد کرد.

* اثر مجازاتها و محتوای قطعنامه سوم:

◀ واشنگتن تایمز (۲۴ ژانویه ۲۰۰۸) اثر مجازاتها را بر کسب و کار ایرانیان موضوع یک گزارش کرده است: ابراهیم که ماشین ها و لوازم چاپ می فروشد، از مجازاتهای موضوع دو قطعنامه اول و دوم، زیان دیده است: او با شرکتهای اروپائی طرف معامله بود و از آنها ماشین آلات و لوازم چاپ را می خرید و به ایران وارد می کرد، ناگزیر شده است از طریق دومی معامله کند. سود او نصف شده است. او برآست از چین وارد کند. اجناس چینی ارزاتر اما دارای کیفیت نازل تری هستند. او نگران آنست که قطعنامه جدید، مشکل او را بیشتر کند. او توضیح می دهد: این روزها معامله با کشورهای خارج، غیر از روسیه و چین، عملاً غیر ممکن است. همانطور که در طول مدت تقابل با امریکا، شاهد بوده ایم، مجازاتهای اقتصادی به رژیم صدمه ای نمی زند مردم عادی چون ما را نقله می کند.

◀ رویترز (۲۵ ژانویه ۲۰۰۸) خبر داده است که قطعنامه دارای مواد زیر خواهد بود:

• از دولتهای جهان می خواهد از صدور فرآورده های دو منظوره و حساس که بکار فعالیتهای اتمی یابند، به ایران خود داری کنند و بر مراقبت خود در جلوگیری از اشخاص یا مؤسساتی بیفزایند که در صدور این نوع کالاها به ایران بر می آیند.

• اشخاص و مؤسساتی که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم فرآورده های اتمی را صادر می کنند که بکار فعالیتهای اتمی می آیند و احتمالاً تولید بمب دستیابی ایران به کالاها و تجهیزات و مواد ممنوع (بنا بر قطعنامه پیشین)، می باید از اینگونه معالات با ایران ممنوع شوند.

• تمامی دولتهای می باید تدابیر لازم را به اجرا بگذارند تا که از صدور یا ترانزیت فرآورده های موضوع تحریم، توسط اشخاص و یا مؤسسات جلوگیری شود.

• توقیف حسابهای اشخاص و مؤسسات ایران توسعه می یابد. اسامی اشخاص و مؤسسات ایران مشمول مجازات در ضمیمه ۱ و ۳ این قطعنامه آمده اند. حسابهای تمامی کسانی که در فضای این اشخاص و یا در جهشان نیز توقیف می شوند.

• از دولتهای خواسته می شود بیشتر هوشیاری را در حمایت مالی از صادرات به ایران، از جمله تضمین اعتبارات صادراتی و تضمین ها و یا بیمه های شرکتها که با ایران معامله می کنند، بعمل آورند. به تریبی که هیچگونه حمایت و تضمینی که ممکن باشد به فعالیتهای اتمی حساس، بخصوص اگر تولید بمب اتمی را میسر کند، کمک رساند، بعمل نیاید.

• از مؤسسات پولی و مالی خواسته می شود خود و شعبه هائی که در ایران دارند، از معامله با بانکهای ملی و صادرات و سپه و شعب آنها در داخل و

یکه تاز

خارج از ایران خودداری کنند. تا که خدمات بانکی ها بکار فعالیتهای اتمی حساس نروند.

• تفتیش کشتی ها: از همه دولتهای خواسته می شود کشتی هائی که به مقصد ایران بار می برند و یا از ایران بار می آورند را تفتیش کنند. و همین کار را با هواپیماهای مسافربری بکنند. زیرا این ظن وجود دارد که فرآورده های ممنوعه را به ایران حمل کنند.

ظرف ۹۰ روز، مدیر کل آژانس می باید گزارش دهد که آیا ایران بطور کامل غنی سازی اورانیوم را متوقف کرده است یا خیر؟

◀ گرچه معاون وزارت خارجه امریکا گفته است قطعنامه در اوائل فوریه تسلیم شورای امنیت می شود، اما صحبت از اینست که تسلیم قطعنامه به شورای امنیت و تصویب آن، چند هفته بطول انجامد.

* ایران مظنون است به خرید مواد رادیو آکتیو:

◀ فیگارو (۲۲ ژانویه ۲۰۰۸) خبر می دهد که گارد مرزی ازبکستان ۱۳۷ کیلوگرم "سزیوم" را در ترنی کشف و ضبط کرده اند که بمقصد ایران می رفته است. این ماده « ایزوتوپ کاملی برای یک حمله تروریستی رادیولوژیک است ».

مأموران در حالی که مشغول تفتیش ترن باری بوده اند که به ایران بار حمل می کرده است، مشاهده کرده اند که عقربه دستگاه رادیوآکتیو یابشان به حرکات سریع درآمد. در درون یک واگن، در میان انبوهی از آهن آلات سیزیوم ۱۳۷ را که جا سازی شده بود، یافتند. این ماده در پزشکی و صنعت کاربرد دارد اما در ساخت « بمب کثیف » نیز بکار می رود. این بمب ترکیب می شود از مقدار کمی ماده منفجره و ماده رادیو آکتیو. هرگاه در مناطق شهری بکار رود، می تواند چند ده و بسا چند صد تن را بکشد.

مبداء بار قرقیزستان بوده است و در ۲۹ سپتامبر، کشف و ضبط شده است. قرقیزستان ماده را به فرستنده اش بازگردانده و در ۳۱ دسامبر به او رسیده است. مقامات قرقیزستان در ۹ ژانویه ۲۰۰۸، خبر را انتشار دادند بدون این که بگویند وزن محموله چه اندازه بوده است. تنها گفته اند درجه تشعشع آن بسیار بالا بوده است.

پتر زیمرمن، متخصص مسائل مربوط به انتشار سلاح هسته ای، در کالج پادشاهی لندن، می گوید: ماجرا بالقوه تکرانی آور است. این امر که ترن از سه کشور عبور کرده است تا ماده سیزیوم ۱۳۷ کشف شود، حاکی از بلشوی حاکم بر این کشورها است در آنچه به کنترل فرآورده های مورد داد و ستد مربوط می شود. سیزیوم ۱۳۷ یک ایزوتوپ کامل برای حمله های تروریستی رادیولوژیک است.

زیرا اشعه های گامای بسیار قوی ساطع می کند که در هوای آزاد می تواند به شعاع چندین متر پخش شود و حتی از زره نازک نیز عبور کند. بسیار کم احتمال می رود که ایران در صدور خرید سیزیوم ۱۳۷ بوده باشد. تحریم ایران شامل سیزیوم ۱۳۷ نمی شود.

انقلاب اسلامی: خبرها و نظریهای دو فصل اول این مجموعه به خواننده امکان می دهد رویه خامنه ای و مافیایها و محافظه کارها و اصلاح طلبها را در مورد « انتخابات » روشن تر ببینند:

انتصابات به جای انتخابات، اعتبار دادن و اعتبار گرفتن از مجلس، مجلسی از نکره ها و...:

* خامنه ای تقاضای نظارت بین المللی بر انتخابات را بی شرمانه می خواند اما:

◀ خامنه ای تقاضای نظارت بر انتخابات را از سوی دکتر یزدی، بی شرمانه توصیف می کند اما:

بر اساس قانون اساسی، نظارت بر انتخابات بر عهده شورای نگهبان است که از پایه های ولایت مطلقه فقیه می باشد. اما سؤال از خامنه ای: آیا او با نفس نظارت مخالف است یا اینکه با بعضی نظارت ها موافق است و با بعضی نظارت ها مخالف؟ این طور می نماید که او، بنا بر مصلحت، نظارت ها را تقسیم بندی کرده است. با برخی از آنها موافق است و با برخی مخالف. در حقیقت:

• او در سال گذشته جهت استقرار یک دولت در سرزمین های فلسطین گفت: ما خواهان برگزاری یک انتخابات آزاد در سرزمین های اشغالی هستیم که با حضور همه گروهها و تحت نظارت سازمانهای بین المللی انجام گیرد. در آن شرایط و برای آن کشور، انتخابات اگر زیر نظر سازمانهای بین المللی باشد ایرادی ندارد، ولی در مورد ایران، همان تقاضا توهین به مردم و بی شرمانه می شود.

• اما باید به اطلاع خامنه ای رساند که در زیر چشم او، چند هفته قبل، انتخاباتی، تحت نظارت یک سازمان خارجی به نام فیفا برگزار شد. در انتخاب رئیس فدراسیون فوتبال ایران،

اول - فیفا برای تشخیص کاندیداهای ریاست فدراسیون فوتبال ایران وارد عمل شد. در اولین گام بر اساس تشخیص خود، صلاحیت علی آبادی را رد کرد.

هیات نظارت بر انتخاب ریاست فدراسیون با توجه به تمام مقاومت هایی که احمدی نژاد و رئیس سازمان تربیت بدنی کرد مانند اصلاح طلبان در آخر مجبور به پذیرش رای استصوابی نظارت فیفا شد و کاندیدای نظام از صحنه رقابت ها خارج گشت.

دوم - اعضای هیات نظارت فیفا برای انجام انتخابات، پس از بررسی صلاحیت کاندیداهای این مقام وارد ایران شدند و در میان سلام و صلوات ریاست محترم سازمان تربیت بدنی و معاون ریاست جمهوری، مهندس علی

آبادی، به هتلی در تهران برده شدند و آنها را آماده نظارت بر انتخابات کردند و تازه بعد از انتخابات، علی آبادی میهمانی شامی را هم با حضور دیگران برای آنان در هتلی در تهران برپا کرد.

سوم - هیات نظارت فیفا بعد از شرکت در انتخابات و انتخاب رییس فدراسیون فوتبال ایران، آن را تایید کرد و ایران نیز بعد از تایید، ریاست فدراسیون را به کفاشان واگذار کرد.

این سؤال از خامنه ای محل پیدا می کند: آیا آن انتخابات که تحت نظارت فیفا انجام شد، عملی بی شرمانه بود یا نبود؟ اگر بود چرا پذیرفت و اگر نبود، چرا نظارت بر انتخابات مجلس که مهم تر است، بی شرمانه می شود؟ البته اگر ترس از این نبود که فدراسیون فوتبال ایران اخراج شود، آن نظارت نیز بی شرمانه خوانده می شد.

• در انتخابات سال گذشته میلادی در ترکیه از سوی ایران برخی مقامات سیاسی جهت نظارت بر انتخابات به آن کشور رفتند تا در مورد چگونگی برگزاری انتخابات و تایید صلاحیت کاندیدها نظارت کنند و این کار از نظر نظام ولایت فقیه بی شرمانه نبود.

و اینکه برخی از نمایندگان مجلس ترکیه از دولت ایران خواسته اند به آنها اجازه داده شود نمایندگانی را برای نظارت بر انتخابات به ایران بفرستند. ایران به این تقاضا پاسخ نداده است.

• اما نظارت کامل بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی بر کلیه عملکرد ایران در سایت های نظرن و اراک و اصفهان، گویا از نظر خامنه ای بی شرمانه نیست. از سه ماه قبل، کلیه فعالیتهای هسته ای ایران، به طور کامل، زیر نظر بازرسان آژانس های گرفته اند و آنها با نصب دوربین های مخصوص در کلیه این سایت ها کار نظارت بر فعالیتهای اتمی را بر عهده گرفته اند.

بدین قرار، هر زمان « رهبر » نظارت را خوب بداند خوب است و هر زمان که آن بد بداند بد است. این ربطی به مردم و توهین به آنان ندارد به استبداد و خودکامگی او ربط دارد. اما اگر مردم بر حق حاکمیت خود بها قائل بودند و نسبت به آن حق به اندازه علاقه به فوتبال، علاقه و حساسیت نشان می دادند، خود صاحب سرنوشت خویش بودند و خودکامه ای نیز نبود که وقتی تحت فشار است به نظارت تن بدهد و وقتی تحت فشار نیست و نظارت را مانع انتخابات قلابی می یابد، آن را بی شرمانه بخواند.

در کشوری که شورای نگهبان جانشین مردم در تمامی مراحل انتخابات می شود، از انتخاب نامزدها و تایید صلاحیت آنان و بعد از آن، انواع تقلبها برای آنکه مردم از میان تصویب صلاحیت شده ها نیز نتوانند انتخاب کنند و وقتی با وجود تقلبها، نامزدی رأی آورد، توسل به ابطال آرای صندوق ها برای جلوگیری از انتخاب آن نامزد، (مانند ابطال رای علی رضا رجایی و جای او را به حداد عادل دادن) و تازه مجلسی تشکیل می شود که اختیاری از خود ندارد، شرکت در دادن رأی جز این چه معنا می دهد که بی اختیار و تسلیم قیمها هستیم حتی در تقلبها که می کنند!



*** « نمایندگان مجلس هشتم از میان چه کسانی «انتخاب» می شوند :**

بنا بر آمار تهیه شده در انتخابات مجلس آینده

- حدود ۷۰ یاسدار باز نشسته
- حدود ۳۴ تن از اعضای قوه قضاییه
- حدود ۳۰ تن از واداکاکی ها
- حدود ۶۰ تن از رؤسای دانشکده ها و دانشگاهها که منصوب حکومت احمدی نژاد هستند
- ۵۵ تن از روحانیون
- ۶۰ تن از متخصصان (پزشکی ، مهندس و...)
- حدود ۵۰ تن از آموزش و پرورش
- حدود ۲۴۰ تن از نمایندگان دوره قبلی نیز ثبت نام کرده اند.

اعضای مجلس آینده از میان این عده « انتخاب » خواهند شد. به قول محصولی، مشاور احمدی نژاد، ۱۷۰ نفرشان از طرفداران حکومت احمدی نژاد خواهند بود!

*** وقتی می خواهند اینطور جلوه دهند که مجلس کاره ایست، از احمدی نژاد مایه می گذارند :**

موقیبت احمدی نژاد، بر اثر مخالفت هایی که نمایندگان مجلس به طور روز افزون با او می کنند، روز به روز نازل تر می شود. در جلسه علنی مجلس، حداد عادل، « رئیس » مجلس نامه احمدی نژاد به مجلس و نامه خود به خامنه ای و پاسخ خامنه ای را به خود، خواند. احمدی نژاد مصوبه مجلس در مورد هزینه های گاز رسانی به روستاها و شهرهای کوچک را مغایر با قانون اساسی دانسته است. زیرا بنا بر اصل ۷۵ قانون اساسی، مجلس نمی تواند طرحی (پیشنهادی که نمایندگان خود به مجلس می دهند) را تصویب کند که موجب تقلیل درآمد عمومی و یا افزایش هزینه جبران کاهش درآمد و یا افزایش هزینه را معین کند.

« رئیس » مجلس به « رهبر » نامه می نویسد و کسب تکلیف می کند و « رهبر » هم لازم نمی بیند ببیند اعتراض « رئیس جمهوری » وارد هست و طرح مصوب مغایر قانون اساسی هست یا نیست. به « رئیس » مجلس پاسخ می دهد : قانونی که مراحل تصویب خود را طی کرده است برای همه لازم الاجرا است. « رئیس جمهوری » مغایر طرح مصوب را از یاد می برد و می گوید : قول رهبر فصل الخطاب و برای همه مطاع است. بیچاره قانون اساسی!

از وقتی که احمدی نژاد بخشی از تقصیر تورم را به گردن مجلس انداخت، در چند خاک ریز، میان او و مجلس مصاف روی داد و او ضربه خورد:

احمدی نژاد بر این نظر بود که اگر از یک خاکریز عقب نشینی کند باید خاکریز های دیگر را واگذار کند، پس تن به مصاف با مجلس، آنهم در دمام « انتخابات » و نیز « نظام ولایت فقیه » به آبرو دادن به مجلس، داد:

- آن خاکریزی که احمدی نژاد کوشید نگذارد به تصرف مجلس درآید، خاک ریز تغییر ساعت کار بانکها بود. بالاخره بعد از کلی درگیری با مجلس، مجلس رأی به

یکه تاز

● پنجمین خاکریز، بودجه سال ۸۷ کشور است. « نمایندگان » در مقام مخالفت با کلیات لایحه بودجه پیشنهادی وی هستند. هرگاه از سوی خامنه ای امر به سکوت و تسلیم نشوند، با آن مخالفت خواهند کرد. در واقع، « نمایندگان » با بررسی لایحه پیشنهادی وی، به این نتیجه رسیده اند که او قصد دارد، با تصویب رساندن لایحه بودجه سال آینده، مال مردم را، با خیال راحت، خرج تبلیغات بسود خود کند.

« هاشمی به یکی از نزدیکان خود گفته است : نمی دانم ما چه گناهی مرتکب شده ایم که عقوبتش این بوده که گرفتار احمدی نژاد شویم. انقلاب اسلامی: آیا برآستی هاشمی رفسنجانی نمی داند کدام خیانتها و جنایتها و فسادها را کرده است ؟ او نمی داند او و گروه استبدادیان، در پی سازش پنهانی با گروه ریگان و بوش بر سر گروهگناها کودتای خرداد ۶۰ را تدارک دیده اند و موجبات ادامه جنگ را و استقرار استبداد تبهکار را فراهم آورده اند؟

*** توأم کردن تحصیل اعتبار برای مجلس با سلب اعتبار از احمدی نژاد و برخورد با مانع بزرگ که بی اعتباری « رهبر » و هواداران او است :**

« از وزارت کشور کسب اطلاع شد که بر اساس بررسیمای بعمل آمده و سنجش افکار انجام شده ، گروه احمدی نژاد در «انتخابات» مجلس بد طوری به زمین می خورد . مانند انتخابات شوراها . در دو انتخابات قبلی هم این گروه شکست خورد . این انتخابات از آن دو مهمتر است . این امر را « اصول گراها » هم متوجه شده اند . به همین دلیل است که از حالا برخی ها را برای انتخابات آینده ریاست جمهوری معین کرده اند .

هنوز به طور قطع نمی توان گفت چه گروهی در « انتخابات » پیروز می شود . اما علائم حاکی از آنند که گروه طرفدار رهبری، بخصوص آنها که خود را طرفدار احمدی نژاد نیز می دانند، در وضعیت بسیار بدی قرار گرفته است . هر کاری می کنند نمی توانند میان مافیها وحدت به وجود آورند . اگر وضعیت بهمین منوال پیش برود، نامزدهای این گروه قطعا در انتخابات شکست خواهند خورد . بنا بر شواهد، بعضی افراد از هم اکنون، در تدارک انتخابات جمهوری آینده هستند . حتی گفته می شود لایحه بودجه که احمدی نژاد به مجلس داده است، به ترتیبی تهیه شده است که دست او بطور کامل باز باشد . زیرا می داند به مجلس آینده، «نمایندگانی» وارد می شوند که ممکن است مانع کارهای احمدی نژاد شوند.

برای مقابله با این وضعیت، تنها راهی که برای « رهبر » و گروههای طرفدار او مانده است، رد صلاحیتها است و این کار نیز ناقض اعتباربخشی به مجلس است:

*** خامنه ای به خاتمی گفته است :**

« خامنه ای به خاتمی گفته است : صلاحیت آن دسته از نمایندگان مجلس ششم که بخاطر رد صلاحیتها، اعتصاب کردند و در مجلس متحصن شدند، بهیچ رو تأیید نخواهد شد! او سرمست غرور از ضعف امریکا و اطمینانی که یافته است از عدم حمله نظامی حکومت بوش به ایران و غافل از امکان حرکت مردم با مشاهده کاسته شدن از خطر خارجی، بشیوه شاه سابق، می خواهد بساط حزب رستاخیز را بگستراند . از این رو، همان جواب رد به خاتمی را به هاشمی رفسنجانی و گروهی نیز داده است . بنا بر اطلاع، به طرفداران هاشمی رفسنجانی ابلاغ کرده اند هرگاه قدم پیش گذارند، پرونده هاشان را به جریان خواهند انداخت . گروهی گمان برده بود بلحاظ «اصلاح طلب و میانه رو» بودن گردانندگان حزبش، نامزدهایش رد صلاحیت نخواهند شد و رد صلاحیت شدند . اطرافیان می گویند شیخ را دور زده اند اما نزدیکان خامنه ای می گویند : او حرف آقا را آنطور که دلش خواسته است تعبیر کرده است!

« این بار که حکومت از آن «اصول گراها» است، مقرر است وزارت کشور (هیأت های اجرایی) صلاحیت ها را رد کند تا که وزر وپالش دامن را شورای نگهبان « را بگیرد . کار به جانی رسیده است که اعتماد ملی امیدش را به « شورای نگهبان » بسته است که رفع ستم کند!

« تا ۳ آبان ۸۶، هنوز نوبت به شورای نگهبان نرسیده، هیأت های اجرایی حدود یک سوم نامزدها را به ترتیبی رد صلاحیت کرده اند که به قول « روحانیون مبارز » در دو سوم حوزه، رقابتی میان گروه بندی های متعلق به رژیم نیز وجود ندارد .

« سید ناصر قوامی که در مجلس ششم، رئیس کمیسیون حقوقی و قضائی بوده است، گفته است (آفتاب ۳ بهمن ۸۶) : « با توجه به رد صلاحیت های غیرمنصفانه هیأت های اجرایی، زمینه ای برای مشارکت اصلاح طلبان در انتخابات مجلس هشتم وجود ندارد.»

« در ۲۷ دی ماه ۸۶، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نامه سرگشاده ای به خامنه ای نوشته و به اشاره زمینه سازی رد صلاحیتها و بدین قصد، حمله های تبلیغاتی به اصلاح طلبان را زیر سر او دانسته و در پایان نامه به او یادآور شده است :

« صادقانه عرض می کنیم که فعالیت و پرچمداری منابر جمعه و رسانه ملی و به ویژه روزنامه کیهان که به وسیله نماینده حضرتعالی اداره می شود در تخریب اصلاح طلبان، تحمل حقایق تلخ سابق الذکر را بر ما دشوارتر می سازد. بدون شک این روش و منش جز وهن رهبری و دامن زدن به شایبه ها و بدبینی ها در جامعه نتیجه دیگری ندارد. به گمان ما نهادها و مؤسساتی نظیر روزنامه کیهان که در جامعه به انعکاس مواضع بیت رهبری مشهورند، باید رفتار و عملکردی به مراتب مسئولانه تر از این داشته باشند و

حرمت و احترام این نهاد با فخامت را بیش از دیگران پاس بدارند. »

« یهزاد نبوی، در مصاحبه با اعتماد ملی (۴ بهمن) گفته است: « تلاش ما این است که در انتخابات شرکت کنیم. وقتی در انتخابات حضور پیدا نمی کنیم که امکان رقابت انتخاباتی از ما سلب شود.»

اگر ما ببینیم تکلیف ۱۹۰ کرسی از قبل روشن شده است فقط می شویم هیزم تنوری که آقایان قصد دارند در آن برای خود نان بپزند، در آن شرکت نمی کنیم. تلاش ما برای ثبت نام گسترده واجدین شرایط به همین دلیل بود که می خواستیم بعد از مرحله تأیید صلاحیت ها ببینیم تعداد « کشته ها و زخمی ها»، چند نفر است و چند نفر در صحنه باقی مانده اند و ببینیم براساس آنها می توان لیست اصلاح طلبان را بست یا خیر. حالا باید جلو رفت و دید که نتیجه کارهای هیات های اجرایی و نظارت چه خواهد بود؟ اگر نظیر مجلس هفتم باشد طبیعی است که امکان بستن لیست برای ما باقی نمی ماند. »

« عارف، معاون اول رئیس جمهوری در حکومت خاتمی گفته است (همبستگی ۴ بهمن ۸۶) : « احتمال انصراف اصلاح طلبان از شرکت در انتخابات وجود دارد. او گفت:

اصلاح طلبان انتخابات را تحریم نمی کنند اما احتمال شرکت نکردن کاندیداهای باقی مانده در انتخابات مطرح است، چرا که ما با نظام فهر نمی کنیم ولی شرکت نکردن کاندیداهای اصلاح طلب در این انتخابات باعث خواهد شد تا مردم نتیجه عملکرد محافظه کاران را شفاف تر ببینند.»

انقلاب اسلامی : بدین قرار، شرکت نکردن در انتخابات موجب شفاف تر شدن عملکرد محافظه کاران می شود. پس اینهمه دروغ در بی فایده گی تحریم و بسا مضر بودن آن، از چه رو بود؟

« در ۴ بهمن، جبهه مشارکت، با مشاهده رد وسیع صلاحیتها، بیانیه ای صادر و در آن، از جمله گفته است : با اعلام نتایج اولیه بررسی صلاحیت نامزدهای نمایندگان هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی شاهد رد صلاحیت گسترده و بی سابقه نامزدهای انتخاباتی توسط هیات های اجرایی بودیم. بدون شک می توان گفت که این میزان رد صلاحیت که علی العموم نه بر مدار قانون بلکه متأثر از اعمال نفوذ سلیقه ها و گرایش های بانندی و جناحی در هیات های اجرایی بوده است تا کنون در هیچ یک از دوره های پیشین سابقه نداشته است و هیات های اجرایی نامزدهای غیر همواره بار اصلی رد صلاحیت های گسترده جناحی و سلیقه ای بر عهده هیات های نظارت شورای نگهبان بوده است.

این بار اما همانگونه که از پیش روشن بود با انتخاب یکسویه معتمدان و اعضای هیات اجرایی از میان تندروترین افراد وابسته به جناح حاکم و در راس آنها انتخاب یک فرمانده نظامی به عنوان رئیس ستاد انتخابات، تمام بار رد صلاحیت گسترده و فله ای نامزدهای انتخاباتی تنها به جرم ناهمسویی با دولت نهم و جریان حاکم، توسط هیات های اجرایی به جای آورده شد و بر نگرانی ها و دغدغه هایی که پیش از این بارها نسبت به آن هشدار داده بودیم صحنه گذارد.

جبهه مشارکت ایران اسلامی با ابراز در صفحه ۸



انشعاب حزب الله به گروهها و طرز فکرهای هر یک از آنها:

حزب الله که برای مقاصد خاص ایجاد شده بود می بایست از نیروهایی تشکیل می شد با باور تقدیس کننده خشونت طلبی و برتری طلبی مذهبی. به همین دلیل مسئولین و سرپرستان اعضای این گروه را از نظامیان و نیروهای امنیتی بر گزیدند که در اطاعت کورکورانه و مطلق اندیشی آنها تردید نباشد. و با آنها، این حزب را آماده هر گونه سرکوب گری کردند. بدون این که تکران تردید و سوال افراد حزب باشند.

- در حال حاضر اعضای «حزب الله» از سازمانهای زیر هستند:
- سپاه پاسداران
 - بسیج سپاه پاسداران
 - روحانیون وابسته به استبداد
 - نیروهای حراست
 - نیروهای مستقر در پایگاههای نیروهای انتظامی
 - واواک
 - نیروهای مستقر در سازمان زندانها
 - نیروهای مستقر در مساجد کشور

و... این افراد، در شرایط خاص، برای حمله به اجتماعی و یا محلی، با لباس شخصی، وارد عمل می شوند و طبق دستور، هدف تعیین شده را اگر جمعیت باشد تار و مار می کنند و اگر محل باشد ویران می سازند.

با اینهمه، بعد از درگیری های دوم خرداد، حزب الله دچار شکاف بزرگی شد. زیرا بعد از به حکومت رسیدن خاتمی، افراد حزب الله با خامنه ای نیز دچار مشکل شدند. در برخی مواقع «رهبر» را نیز مورد انتقاد قرار می دادند. اما در زمان حمله به خوابگاه دانشگاه، حمایت خامنه ای و منصوبان خامنه ای از حمله افراد حزب الله، بار دیگر افراد حزب سرسپردگی خود را به رهبری را اعلام نمودند و تا زمانیکه حکومت احمدی نژاد بر سر کار آمد در کنار رهبری به کار خود ادامه دادند.

در جریان حمله به خوابگاه دانشگاه، همه گرایشهای موجود در حزب الله در کنار هم قرار گرفته بودند. چنانکه افرادی مانند ده نمکی و حاج رضا مجاهد و علی شیمیایی و دهقان و الله کرم و عبداللهی و محتشم و زمردیان و ... همه در کنار نیروهای انتظامی و تحت نظارت و رهبری شیخ محمد یزدی خوابگاه، دانشگاه تهران را به خون کشیدند.

اما چون کار حمله به خوابگاه به پایان رسید، برخی از آنها متوجه عمق جنایات یکچند از افراد حزب الله شدند و این توجه میان اعضای حزب الله شکاف ایجاد کرد. در ماههای بعد از حمله، بر اثر افشاگری هایی که برخی افراد حزب و مسئولین آن در باره چگونگی حمله به خوابگاه دانشگاه انجام دادند، درگیری هایی میان آنان بوجود آمدند.

یکه تاز

فراهم آورند. زیرا ضد انقلاب می کوشد انتخابات را کمرنگ کند! در ۹ بهمن، محمد عطریانفر با تأکید گفته است: کاملاً مطمئن است که این مذاکرات بی نتیجه خواهد بود. ابطنی هم نیز گفته است: «به بی نتیجه بودن مذاکرات اعتقاد دارد و نتیجه لایه ها را به سود افراد غیرشاخص (بخوانید غیرافراطی) می داند.»

● قرار است این سه با خامنه ای دیدار کنند. با هم یا یکی به نمایندگی سه تن. برخی احتمال داده اند دیدار موجب شود « بطور قطره چکانی» معدودی از صلاحیتها تأیید شوند و بسیاری بر بی نتیجه بودن دیدار و گفتگو با خامنه ای تأکید می کنند. چرا که هم تمایل او و مافیاهایی که خامنه ای را اداره می کنند، می دانند بدون رد وسیع صلاحیتها، مجلس دلخواهشان تشکیل نخواهد شد.

● در ۱۱ بهمن ۱۳۸۶، «مجمع روحانیون مبارز» در بیانیه خود، گفته است: همچون همه نیروهای مومن و خدمت گذار تصمیم به شرکت فعال در انتخابات و دعوت مردم و جناح های مختلف سلیسی برای حضور گسترده در این عرصه راداشت که با وضعیت پیش آمده امکان حضور فعالانه از او سلب می شود. چه اینکه بدون داشتن کاندیدای مورد قبول در بیشتر حوزه ها، امکان شرکت در انتخابات میسر نخواهد بود. بدیهی است حضور در انتخاباتی که از هم اکنون تکلیف ۲/۳ حوزه ها مشخص شده و امکان حداقل رقابت وجود ندارد، بی معنی است. انتظار می رود با اصلاح آنچه در مرحله نخست انجام گرفته، زمینه احقاق حقوق شهروندی عناصر خدمتگذار و مشارکت فعال برای ما و همه نیروهای علاقه مند در انتخابات فراهم شود تا هم دشمنانی که نمی خواهند انتخاباتی پر شور برگزار شود، مایوس شوند و هم وفاداران به انقلاب و نظام اسلامی بتوانند با اشتیاق در صحنه سرنوشت حضور یابند.

* کاستن از شمار واجدان حق رأی، تقلب دیگری است که یکباردیگر بدان نیازمند شده اند.

● رژیم ولایت مطلقه فقیه، با وجود اینکه بعضی از « بزرگان » آن، اظهار می کنند رای مردم ارزش ندارد، اما هر بار که زمان انتخابات می شود، از ترس اینکه مبدا تعداد شرکت کنندگان در دادن رأی بقدری کم شود که مشروعیت رژیم را زیر سؤال ببرد، زمین و زمان را به هم می بافند تا شمار دارندگان حق رأی را کمتر از میزانی که هست نشان دهند:

۱ - کم و زیاد کردن سن رای دهندگان: یکی از شگردهای کار خامنه ای و دستیاران او اینست که هنگام انتخابات، بعد از بررسی میزان محبوبیت نامزدهای خود و نامزدهای رقیب، سن و سال شرکت کنندگان را کم و زیاد می کند. در انتخابات ریاست جمهوری، به دلیل نیاز به رأی افراد کم سن و سال و نیاز به تأمین

انتخاباتی نباشیم بلکه رد صلاحیت ها به گونه ای باشد که نتوانیم لیست «قادر به رقابت» با لیست های دیگر ارائه دهیم. در این صورت در انتخابات شرکت نخواهیم کرد.»

احمدی نژاد گفته است آنها که صلاحیت نداشته اند چرا نامزد شدند تا صلاحیتشان رد شود؟. آرمین در پاسخ او گفته است: من اعلام می کنم کسانی شایسته شمامت هستند که که «اصل میزان رای ملت است» را به «میزان رای یک تن است» بدل کرده اند.

کسانی شایسته شمامت هستند که در خارج اعلام می کنند که ایران در دوره ریاست جمهوری آنها آزادترین دوران را سپری می کند اما هشتاد درصد از منتقدین خود را در انتخابات رد صلاحیت می کنند.

کسانی شایسته شمامت هستند که به اندازه متحدان کمونیست و سوسیالیست خود تحمل دموکراسی و انتخابات آزاد را ندارند.

کسانی شایسته شمامت هستند که با عملکرد خود در انتخابات ملت بزرگ ایران را در برابر مردم افغانستان، بولیوی و نیکاراگوئه شرمسار کرده اند. انقلاب اسلامی: بدین قرار، آنها که زیر علم ولایت فقیه رفتند و اسباب استقرار ولایت مطلقه فقیه را فراهم کردند، بیشتر از همه در خور شمامت هستند و بجا است خود را نقد کنند و محدوده رژیم را ترک گویند.

● در ۶ بهمن ۸۶، در دیدار با اعضای ستاد ائتلاف اصلاح طلبان، محمد خاتمی، «ریس جمهور» سابق گفته است: هیاتهای اجرایی در این مرحله از انتخابات به تسویه عجیبی در نیروهای مومن، شایسته و دارای شانس پیروزی در انتخابات دست زدند... اقدامات هیاتهای اجرایی نه تنها شامل نیروهای اصلاح طلب می شود بلکه بسیاری از نیروهای مستقل و مجرب نیز تاکنون از امکان حضور در انتخابات محروم مانده اند... در وضعیت فعلی نه تنها در اکثر حوزهها امکان رقابت بین گروههای سیاسی وجود ندارد بلکه وضعیت به گونه ای است که نیروهای مستقل هم امکان رقابت ندارند. بدین ترتیب، مهمترین شرط انتخابات خوب و ارزشمند یعنی رقابت منتفی شده، امری که یقیناً مورد نظر مقامات عالیتر تبه نظام نخواهد بود.

● در ۶ بهمن، در خانه هاشمی رفسنجانی جلسه ای با شرکت او و خاتمی و کروبی « برای بررسی سوابق مربوط به انتخابات» تشکیل شده است. در این جلسه، رد صلاحیت گسترده نامزدهای اصلاح طلب مورد بررسی قرار گرفته و شرکت کنندگان ضمن ابراز نگرانی از وضعیت بوجود آمده، تصمیم گرفته اند برای تصویب صلاحیت نامزدهای اصلاح طلب، بخصوص نامزدهای دارای تجارب مدیریتی بالا، بطور پیگیر بکوشند.

و نیز مقرر شده است کمیته مشترک ستادهای مختلف انتخاباتی اصلاح طلب تشکیل شود و اعتراض به رد صلاحیت نامزدهای حوزههای غیر از تهران را موضوع کار کند و برای تأیید صلاحیت نامزدهای اصلاح طلب با هدف ایجاد وضعیت رقابتی بکوشد.

● در ۹ بهمن، کروبی گفته است این سه تأکید بر این داشته اند که اسباب مشارکت حداکثر مردم را در انتخابات

تأسف از معمول داشتن چنین رویههایی در نظام جمهوری اسلامی، ضمن محکوم کردن اقدامات غیرقانونی و غیر حقوقی و دست اندازی هیاتهای اجرایی جناحی، به حیثیت و عرض و آبروی بسیاری از شخصیتها و چهره های محترم، موجه و مورد اعتماد و اقبال مردم و رد صلاحیت فله ای و گسترده آنان، همه دلسوزان نظام و مسئولان عالی رتبه را به تلاش برای بازگرداندن روند انتخابات مهم مجلس هشتم بر مدار انتخاباتی عادلانه، آزاد و سالم و اعاده حق و حیثیت از نامزدهایی که تنها بر مبنای تنگ نظری های باندی و سلیقه ای صلاحیت آنان رد شده است فراموشی خواند و در این جهت از هیچ کوششی فروگذار نکرده تمام راه های قانونی را برای بازگرداندن اعتبار به انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی پی می گیرد و در کنار سایر مؤتلفان خود در ستاد ائتلاف اصلاح طلبان در مورد سرنوشت این انتخابات تصمیم جمعی خواهد گرفت.

● در ۳ بهمن، محسن آرمین گفته است: «مجلس ششم از جمله حوادثی است که به این زودیها تکرارشدنی نیست. نقاط عطف در تاریخ کشور یک بار اتفاق می افتاد و تا سال های بعد فعلاً جزو مجالس است که باید در تاریخ انقلاب دنبال آن گشت و راجع به آن بحث کرد. ترکیب مجلس هشتم و اتفاقات آن بستگی به عوامل متعدد دارد. هنوز مشخص نیست که شورای نگهبان چگونه عمل خواهد کرد و انتخابات آزاد باشد یا نه.»

« اوضاع و شرایط داخلی و خارجی می تواند به گونه ای پیش رود که سیاست های کنترلی و سخت گیرانه در انتخابات اعمال شود یا می تواند به سمت و سوی پیش رود که آقایان ناگزیر شوند مقداری فضا را بازتر کنند. در فرض های مختلف باید گفت چه اتفاقی می افتد. اما اگر شرایط همین باشد که امروز هست، یعنی این هشدارها و خط و نشان کشیدن ها برای رد صلاحیتها و وضع ناراضی جامع و وضعیت اصلاح طلبان و جناح مقابل این گونه باشد، تصور این است که جریان حاکم اقتدارگرا مثل انتخابات شوراها، بازنده ای فقیه است اما به هر حال ترکیب مجلس ترکیب متکثری خواهد شد. اگر همین امروز انتخابات برگزار شود مجلس هشتم هیچ فراقسیون اکثریت قاطع که بتواند نظر خود را بر بخش های دیگر مجلس تحمیل کند به وجود نخواهد آمد و ساختار متکثری خواهد داشت.»

انقلاب اسلامی: مجلس ششم مجلسی بود که در اصلاح رژیم، در جهت تقویت جمهوریت، کاری از دستش ساخته نشد. در عوض، اختیارات جامه عمل نپوشیده « رهبر » جامه عمل پوشیدند. برای دادگاه غیر قانونی روحانیت بودجه تصویب کرد. بودجه های شورای نگهبان و سازمانهای فراوان وابسته به ولایت مطلقه را بالا برد. خیانت به حقوق ملی ایران در دریای خزر (پیشنهاد ۲۰ درصد سهم) در زمان این مجلس و در حکومت خاتمی انجام شد. بحران اتمی در دوره این مجلس ایجاد شد و... و دست آخر هم در جلوگیری از رد صلاحیت ها، در مجلس تحصن گزید و کاری از پیش نبرد. در کشوری که مردم بر حاکمیت حقی ندارند، مجلس اگر هم براستی منتخب آزاد آنها باشد، یکی از ابزار استبداد مطلقه می شود.

● در ۴ بهمن، محسن آرمین گفته است: « شرایط رقابتی از نظر سازمان این است که نه تنها قادر به ارائه لیست



یکه تاز

یادگاری عزیز، مقدس و بجای مانده از حضرت امیر(ع) میباشد. اگر واقعاً متمم ولایت مطلقه فقیه همانطور که آقای فلاحیان وزیر سابق اطلاعات، نزد آقای منتظری اعتراف کرده است در زمانی تصویب شده که: «ببینید، امام در دو سال پایانی عمرشان هرگز در حالت خودآگاه به آن شکل نبودند!» مسلمانان این متمم را نمیتوان جزو اسناد اصلی و معتبر انقلاب به حساب آورد و این نشان از توطئه ای ظریف در هنگام ناخودآگاهی امام دارد. اگر واقعاً امام در حالت خودآگاه نبودند و کسانی و با چه نبودند، چه کسی و کسانی و با چه حکمی و از طرف چه کسی پیشنهاد این متمم را به چه دلایل اضطراری مطرح کردند؟

به راستی پیشنهاد متمم قانون اساسی از سوی چه کسانی اعلام شد و چه کسانی به دنبال رهبر کردن آقای خامنه ای بر آمدند که بتوانند با توجه به ضعف ایشان خود قدرت را به دست داشته باشند؟

«... با تگاهی به تاریخ می توانیم در یابیم که ضدیت با قانون در صدر اسلام تنها از ناحیه گروهی به وجود آمد که بعدها خوارج را ایجاد کردند.» به نظر برخی از گروههای حزب الله، « الان حزب الله افراطی همان گروه خوارج هستند که به هیچ وجه حاضر به پذیرش قانون نیستند و تنها به خواسته های سیاسی خود که زیر پوشش اسلام قرار داده اند فکر میکنند. اینها افرادی هستند بسیار تنگ نظر که به حرف هیچ کس و به هیچ آیه و روایتی پای بند نیستند و تنها به اولیای خود وابسته هستند .

آنها در زمانی که طبق حدیث امام حسین می گوید که نوکر امام زمان است او را بر امام زمان هم ترجیح می دهند و خود را حسین الهی نام گذاشته اند ولی در ظاهر می بینید که چگونه برای امام زمان شعار می دهند «...»

«...وقتی ده نمکی می رود و فیلمی در مورد فقر و فحشا می سازد، ناگهان همه به او حمله می کنند اما آنها می دانند که ایران حدود ۶۰ درصد آدم دارد که زیر خط فقر زندگی میکنند «...»

نوشته های فوق از یکی از افراد این تمایل از حزب الله بود. و باز:

«... حزب اللهی که مست قدرت طلبی نیست نمیتواند با گروه "انصار" تا زمانی که این گروه تکلیفشان را با ایدئولوژیهای مانند "النصر بالعرب" آنها بر ضد مردم قهرمان کشور خودشان، تعیین نکنند، دوستی نماید. و نهایتاً، حزب اللهی که نظرات مقام محترم رهبری را به اندازه یک جو هم که شده اهمیت میدهند، نمیتوانند و نباید و حق ندارند از مقام عزیز ولایت چهره یک پادشاه زودرنج ترسیم نمایند که از کوچکترین تحلیل متفاوتی، خاطر همایونی اش برنجد... پس از نزدیک به پایان یک دوره از ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، تنشهای جهانی به حدی رسیده است که "شیخ سیاست اطلاعاتی ایران" نیز از دامنه آن ابراز نگرانی میکنند.»

● حزب الله میانه رو:

به عده ای اطلاق می شود که از طیف افراطی جدا شده اما هنوز به

فردی که قدرت و عقبه تصمیم گیری شخصی چندان واضحی ندارد.»

● گروه مستقل

این گروه که طرز فکرش نزدیک به طرز فکر گروه بالا است بر این باور است که خمینی و قانون اساسی را باید مد نظر داشت و در این میان برخی از روحانیون را که در « خط امام» بوده اند را باید گرامی داشت.

این گروه معتقد است که نیروهای افراطی با کمک برخی از روحانیون مسئله دار، موجبات انحراف در انقلاب را به وجود آورده اند.

بخشی از صحبت های یکی از افراد این گروه گویای پندار و کردار این گروه است:

«... در برخی محافل افراطی راست شنیده میشود که رهبر را هم منم به عقاید لیبرالستی میکنند و اگر یادتان باشد انصار حزب الله وقتی یک بسیجی را پس از واقعه هژدهم تیرماه دستگیر میکنند، درحالیکه این بسیجی را آزار و اذیت میکردند به او میگویند: بیست و چهار ساعت کشور را دادیم دست خانی و رهبر، کشور را داشتند از دست مبارکشان! البته این را بلافاصله انصار حزب الله تکذیب کرد... اما درز همین اخبار نیمه موثق هم نشان میدهد اینها پایش بیفتند به رهبری هم رحمی نخواهند کرد، دیگر خدا به داد من و شما برسد...»

سخنان بالا به نقل از یکی از افراد تقریباً مستقل حزب الله است که نشان می دهد که گروه حاکم چه اندیشه خطرناکی دارد.

وی ادامه می دهد: «... راست حسینی قضیه اینست که این افراد شاغل در شبکه موازی اطلاعات کشور دارند به نحوی زیرکانه خود فروشی میکنند و حتی کشور فروشی... اطلاعات موازی از بدو تاسیس توسط گروههای منحرف در کشور علاوه بر نابودی وزارت اطلاعات از آنجایی که هر باند مافیایی برای قدرت گیری دست به ساختن اطلاعات موازی زد، به راحتی می توانند اطلاعات اصلی کشور را نیز به بیگانگان بفروشند.

بیهوده نیست که در سال اخیر بسیاری از اسناد و مدارک کشور از سازمانهای جاسوسی دیگر کشورها سر در آورده است و به تازگی نیز صورتجلسه یکی از کمیسیون های مجلس که محرمانه بود توسط مشاور قضایی رییس جمهور به خارج از کشور ارسال گردیده است در حالی که هنوز در صحن علنی مجلس قرائت نشده بود و...»

این گروه معتقد است که

«آبادگران در مجلس عملاً با فشارهای خود بر پروژه ها و قراردادهای خارجی دولت، تاکنون دستکم بیش از یک میلیون شغل را از ملت دریغ کرده اند؟»

و باز می گوید: «...ما امام راحل (ره) و قانون اساسی را قبول داریم اما بهیچوجه تن به ولایت ارتجاعی مطلقه فقیه نمیدهیم. این متمم ولایت مطلقه فقیه، تا حد زیاد و بالائی شائبه غیر اسلامی دارد و بشدت تحت تأثیر اندیشه های قطب و مراد در درواش است و اصولاً برای زیر ضرب گرفتن قانون اساسی و آزادی ژدائی از اسلام بنیان گذاشته شده که بدعت خطرناکی نسبت به شیوه ی بیعت کردن مردم با رهبر اسلامی ست که

در مرحله بعدی، زمانیکه برنامه های سعید امامی افشا شدند، برخی از افراد دچار سرخوردگی شدند. سرانجام، در جریان سوء قصد به سعید حجازیان توسط سعیدعسگر و افشای برخی دیگر از کارهایی که در برخی از دخمه ها انجام می شدند، شکاف میان آنها بیشتر شد و در پی «انتخاب» احمدی نژاد با وجود تقلبات گسترده، این گروه تقریباً از هم پاشید و به دسته جات زیر تقسیم گشت:

* گروههای موجود در میان حزب الله

● گروه چپ حزب الله: افراد این گروه کسانی هستند که از بدو انقلاب، در حزب الله بوده اند و در بسیاری از سرکوب ها و ضرب و شتم ها نیز شرکت داشته اند.

اینان معتقد به ولایت خمینی هستند و در کنار او به افرادی همچون میر حسین موسوی و موسوی خوینی ها و برخی دیگر از روحانیون دلبستگی دارند. معتقدند کسانی از بیرون به حزب الله افراطی خط می دهند و آنها را گرفتار دنیا کرده اند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد وگرنه کل انقلاب از دست خواهد رفت. از جمله نظرهایشان یکی اینست که قانون اساسی ایران باید در برخی از موارد تفسیری را بپذیرد تا به اسلام واقعی نزدیک شود.

در زیر برخی از نظرات تمایل چپ حزب الله را می آوریم تا معلوم شود نگرش این تمایل به نظام و حاکمیت چگونه است:

«... با پیروزی جمعیت آبادگران انقلاب اسلامی، انصار حزب الله دچار بحران هویت نسبی و تئوریک شده است. اگر انصار حزب الله به کنایه های تند خود از آبادگران پایان ندهد، مسلماً با رهبریت نظام دچار اصطکاک خواهد شد، چیزی که در مورد مذاکره ی مشروط با آمریکا در حال اتفاق افتادن بود.»

«... اصلاح طلبی ایرانی، نایبگیر بودن، تندروری و عدم قبول حقایق پاره ای از خواستههای جناح راست در کشور است. مشکل جناح محافظه کار نیز توهم اداره توانمند کشور بدون کوچکترین همکاری با اصلاح طلبان و حذف مایخولیبانی آنان از تمامی صحنه ها میباشد... در صورت حمله آمریکا به ایران، نزدیک به دست کم پنج گروه تندروری ضد نظام در داخل کشور اعلان موجودیت خواهند کرد و افراط گرایی این گروه های تندرور، عملاً باز هم فرصتی به نیروهای میانه روی عقلگرای منتقد به نظام نخواهند داد.»

این گرایش در مورد تندرورهای حزب الله معتقدند که

«... در این دسته امثال مرتضی شیمیائی، حسین شریعتمداری، حسین الله کرم، حاج رضا و... هستند و در حال درگیری با افرادی نظیر و مانند باهنر و لاریجانی و... نیز میباشند. رهبری هم گویا نقش میانی را اتخاذ کرده اند که حالا چرا و چطورش، زیاد مهم نیست و احتمالاً دلایل واضح هست و رهبری میخواهند از فشار هر دو گروه مصون بمانند. بماند که احمدی نژاد که به فریب، ادعای سپر بلای رهبری بودن را میکرد، امروز حتی به اندازه رهبری نیز نمیتواند موضع اتخاذ کند که این البته بر میگردد به ضعف شخصیت و مشکلات

فراهم آورد ولی با مخالفت مردم روبرو شده است.

این گروه مراسم چهارشنبه سوری ایرانیان را خرافات می دانند و تقریباً همزمان با آن سخترانی مطهری را منتشر می سازند که "ایرانیان آن زمان نادان بودند و جاهل و مانند... از روی آتش می پریدند. مطهری می گوید: «گیرم که پدران شما نادان بودند شما چرا دست به این کار میزنید و...» نقل به مضمون تلاش گسترده آنها برای بی ارزش کردن این مراسم تا به حال بی نتیجه مانده است.

برای بردن مردم به بهشت، برخی از اعضای این گروه معتقدند: اگر فردی در حال خطا است و امیدی به آینده او نیست بهتر است که کشته شود تا در آخرت زودتر گناهانش بخشیده شود و به بهشت برود!

در سالهای قبل، گاهی اوقات در مطبوعات گزارشاتی از خودکشی بچه های دانش آموز در دوران راهنمایی و دبیرستان منتشر می شدند. بعدها معلوم شد این بچه ها تحت تعلیمات برخی از افرادی بودند که به آنها می گفته اند: شما حالا جوان هستید و می توانید به بهشت بروید بهتر است که زمینه این کار را فراهم آورید و یا در مواردی برخی از جوانان کم سن و سال را به گونه ای با گناهان انجام شده توسط آنان تحت فشار قرار داده بودند که آنها از ترس جهنم و بیشتر شدن گناهانشان دست به خودکشی می زدند.

این گروه معتقد است هر حرکت غیر اسلامی را باید به شدت سرکوب کرد. به همین دلیل، به تازگی قرار است که با ورود بیشتر در قوه قضاییه، گروهی را تحت عنوان نیروهای حفاظت اخلاق اجتماعی تشکیل دهد.

در باور این افراد، امام حسین (ع) نفر اول اسلام است. به همین دلیل آنها خود را حسین الهی می شمارند و می کوشند به بهترین شکل امام حسین را معرفی نمایند. از کارهای این گروه می توان به کتاب اشک و کتاب جدیدی که در مورد امام حسین (ع) به چاپ رسانده اند، اشاره کرد. برای اینکه امام حسین (ع) را بالاتر از همه قرار دهند، همواره مراسم فراوانی برای آن حضرت برپا می کنند.

اعضای گروه معتقدند که حضرت علی (ع) در بسیاری از اعمال چپ مآب بوده و این رویه برای اسلام مفید نبوده است. می گویند آن حضرت نمی بایست در جریان سقیفه تابع رای مردم آن زمان می شد. در برخی از نوشته های اینان گاهی اوقات دیده می شود که حضرت زهرا حضرت علی را مورد فشار قرار می دهد که بلند شو و برو و حقت را بگیر.

آنها معتقدند که امام زمان هم حسین الهی است و برای ادامه کار حسین می آید. از آنجا که امام حسین را در راس امور می بینند معتقدند که امام زمان نیز زمانی که ظهور کند با جنگ و درگیری عدالت را بر کل دنیا حاکم می گرداند. به همین دلیل ما باید برای آمدن امام زمان کار کنیم و ایشان خوشنود تر می شود اگر ما به فکر حسین او باشیم.

در صفحه ۱۰

گروه مستقل وارد نشده است. شاخص این گروه مسعود ده نمکی است. افراد این گروه معتقد به خمینی و خامنه ای هستند و با دیدی مجزا برخی از اصول قانون اساسی را قبول دارند اما از ضرب و شتم نیز حمایت می کنند. در برخی موارد سرکوبگری را ضروری می دانند. اما مانند گروه افراطی حالت مطلق اندیشی را ندارند و تا حدی در باره مسائل نظر خود را نیز مطرح می سازند.

برخی از افراد این گروه، در کنار ده نمکی، فیلم فقر و فحشا را ساختند و بعد از آن نیز فیلم اخراجی ها را در مورد مسائل جبهه ساختند که با برخورد تند برخی از جبهه رفته ها روبرو شدند. اختلافات این گروه با گروه افراطی زیاد نیست و تنها در منافع اختلاف دارند وگرنه در بسیاری از مبانی اندیشه مانند هم هستند.

● گروه حزب الله افراطی:

گروهی که در حال حاضر بیشترین خطر را در جامعه دارد همین گروه آخری است که سخت زور باور است. طرز فکر گروه نزدیک به طرز فکر انجمن حجتیه و ملقمه ای از طرز فکر مصباح یزدی و خامنه ای و همانندهای آنها است و بر آنند که مردم را باید به زور و توی سرشان زدن به بهشت برد. افراد این گروه معتقدند ایران ام القرای اسلام است و همه دستورات اسلامی باید از ایران به سراسر دنیا صادر شود و برای اینکه بتوانند بر کل جهان اسلام حاکمیت یابند، می بایست بین تمام مسلمانان اختلاف ایجاد نمایند تا خط مربع مقاومت یا به قول خودشان هلال شیعه را به طور کامل در دست داشته باشند تا بر جهان حاکم شوند.

برای آنها ایجاد ارتباط و یک دستی میان حزب الله ایران و حزب الله لبنان و حماس و نیروهای مستقر در عراق و تا حدی افغانستان مهم است و این نیروها را عقبه اسلام می دانند که مرکزیت اصلی آن در ایران و در شهر قم مستقر است.

و نیز، معتقدند که این شهر قم است که مرکز اشاعه اسلام به کل جهان خواهد بود و علمی که از قم صادر می شود جدیدترین و بهترین علم است و دیگران باید آن را بپذیرند.

این گروه به شدیدترین وجهی معتقد به اسلامی کردن مردم است. معتقد است که ایرانیان را باید به گونه ای تغییر داد که از ایرانیت چیزی در هویت آنها باقی نماند. گاهی اوقات، افراد این گروه می گویند جشن هایی که ایرانیان برپا می کنند کاملاً مغایر با اسلام است و از خرافات ایرانیان است که باید موقوف شوند. آنها می گویند عید نوروز را باید تقلیل داد و به جای آن تعطیلاتی مانند عید غدیر خم یا عید فطر را جشن اصلی ایرانیان گرداند.

در پی تاکید خزعلی، احمدی نژاد، در برخی مواقع، با تعطیل خواندن بین التعلیلن تلاش می کند تا زمینه افزایش روزهای تعطیل مذهبی را



یکه تاز

در اندیشه آنها، اصل اطاعت محض از مراد باید حاکم باشد و به قول خودشان اگر رهبری بگوید ماست سفید سیاه است شما باید آن را سیاه ببینید. نقل قول یکی از کارگردانان حزب الهی به نام سربخش.

آنها معتقد به روش النصر بالربح هستند. بر اساس این روش که توسط مصباح یزدی و خامنه ای به آنها «تفهیم» شده است، می گویند پیروزی تنها با ایجاد وحشت و کتک زدن به وجود می آید.

آنها می گویند که در اوج از آن بابت که به مراد خود معتقدند، باید از صحنه گیتی حذف شوند زیرا وجود آنها مانع کار ما می شود. به همین دلیل است که دیده می شود از زمان به سر کار آمدن گروه احمدی نژاد، در بسیاری از شهرها محل تجمع در اوج را ویران کرده اند و حتی برخی از آنان را در شب تاریک با چاقو به قتل رسانده اند. آخرین موارد تخریب محل عبادت در اوج، تخریب حسینیه هایشان در کرمانشاه، قم و بروجرد هستند.

در باور آنها مهمترین مراسم مراسم عاشورا است و در آن مراسم آنها به شدیدترین وجهی به عزاداری می پردازند.

دیده شده است که آنها در دخمه های خود در میان مراسم چراغ خاموش و، در تاریکی، به شدت شروع به زدن خود می کنند. گاهی اوقات بلندگو را به سر و صورت خود میزنند و گاهی اوقات نیز با زنجیر به سر خود می کوبند به گونه ای که بعد از مراسم تعدادی از آنها به بیمارستانها منتقل می شوند.

در مراسم دخمه ها، بیشتر آنها با زنجیر، گردن خود را بسته و با خواندن نوحه و شعارهای "من سگ درگاه توام ابوالفضل" شروع به گریه و زاری و کتک زدن خود می کنند. در این مورد دو فیلم به فروش رسیده است که صحنه های کتک زدن خود را به خوبی فیلم برداری کرده اند. در فیلم مشاهده می شود که یکی از آنها با بلندگو به سر خود می کوبد.

آنها برای رفتن به قبور ائمه با پای برهنه مسیر را طی میکنند. دیده شده است که آنها از ابتدای مرز ایران و عراق تا کربلا را با پای برهنه رفته اند. در باور آنها، باید روزهای تولد ائمه تعطیل شوند و در روزهای شهادت مراسم برگزار شوند. آنان معتقدند که باید مراسمی خاص برای روزهای وفات ام کلثوم و سکینه و ... برپا شوند. در آن روزها، دسته های زنجیر زنی و سینه زنی به راه بیفتند. همین گروه بود که دو سال قبل در مراسم روز وفات

"ام کلثوم" با بستن خیابانها دسته های عزاداری راه انداخته بود که مورد اعتراض برخی از روحانیون قرار گرفت.

در باور آنها، آب دهان رهبر و یاران رهبر ارزش والایی دارد. به همین دلیل در بسیاری از مراسم، آب لیوانی را که رهبر یا نزدیکان او به آن لب زده اند در میان خود می گردانند و هر کدام برای تبرک لبی به آن آب می زنند. در مراسمی خاص، «آیت الله» خوشوقت - که یکی از مفتیان ترورهای سیاسی است - به استکان چای لب می زند. بعد آن استکان را میان هواداران خود، دست به دست می کند تا هر کدام لبی به آن بزنند.

آنها بر این باورند که زن از بی ارزشترین موجوداتی است که خدا آفریده است و نباید به او حق رأی داد. می گویند: امام خمینی در دادن

حق رأی به زنان اشتباه کرده است و به آن در شرایط خاص تن داده بود. به باور آنها، کشور باید به شدیدترین وجهی با خطاکاران برخورد کند به همین دلیل آنها پیرو ایجاد طرح های تأمین امنیت اجتماعی به صورت همیشگی هستند. یعنی همان صحبتی که خامنه ای کرد. طراحان و مجریان این گونه طرح ها، افراد گروه احمدی نژاد که همان گروه جمعیت ایثارگران باشد هستند. اینها این طرحها را تهیه و به جامعه تحمیل می کنند. اینها معتقدند که باید با شدیدترین شکل با بی حجابی و بد حجابی برخورد کرد.

در مجلسی، خوشوقت گفته است: اگر در جریان سرکوب بد حجابی کسی کشته شود ایرادی ندارد. سردار رادان فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ در برخی از صحبت های خود، گفته است: اگر کسی کشته شود ایرادی ندارد ما دستور آن را قبلاً گرفته ایم.

لازم است یاد آور شود که در جریان سرکوب به اصطلاح ارازل و اوباش، در دوره اول، نیروهای سردار معمولی، با نقاب، شبانه و ناگهانی به خانه های مردم حمله می کردند و با کتک، افراد مظنون را در برابر چشم خانواده هاشان می بردند و در زندانها آوردند.

به دستور سردار رادان گاهی اوقات دست ده تا ۱۵ نفر از متهمان را به هم دستبند می زدند و بعد آنها را هل می دادند تا به روی زمین سقوط کنند و بعد روی آنها می رفتند تا بتوانند دیگران را از بالا به کتک بگیرند. در برخی از موارد، افرادی را با کتک به پشت میکروفتن آورده اند تا اعتراف کنند دیگران را با قمه و چاقو زده اند و به زنان و دختران تجاوز کرده اند.

در زندان کهریزک که محل نگهداری به اصطلاح ارازل و اوباش است، زیر شکنجه چندین نفر را به قتل رسانده اند و دهها مورد شکستگی استخوان لگن و دست و سر به دلیل ضربات شدید دیده شده اند. بنا بر شهادت برخی از افرادی که بی گناه در آنجا بوده و بعد آزاد شده اند، رفتار برخی از بازجویان به گونه ای بوده است که گویا با دشمنان میهنشان سر و کار دارند. برای مثال، دست مهم را با میله آهنی جلوی دیگران می شکستند تا از دیگران زهر چشم بگیرند.

این شکنجه ها، در شکایات برخی از زندانیان که برای شکایت از نیروی انتظامی، ارائه شده اند، شرح شده اند. نام شاکیان نیز در شکایت نامه ها آمده است. تسلیم این شکایات نشان می دهد رفتار چنان جنایتکارانه بوده است که قربانیان قید گرفتاری مجدد خود را زده و دست به شکایت زده اند.

در باور آنها، ایران باید به خاطر اسلام وجود داشته باشد. اما اگر ایران به نفع اسلام نابود شود ایرادی ندارد ما ایران را برای اسلام می خواهیم و باید از آن به خاطر اسلام نیز بگذریم. این دقیقاً همان سخنی است که مصباح گفته است: «ایران وسیله اسلام است و ما ایران را به دلیل وجود اسلام می خواهیم.»

به گفته آنها اگر کسی متوجه توهین به ائمه و رهبری شد حق دارد که

توهین کننده را به دست خود بکشد و نظام هم حق ندارد آن شخص را به اتهام قتل مورد تعقیب قرار دهد. لباس سیاه، از نظر آنان، بهترین پوشش است. ولی می گویند در شرایط فعلی گاهی اوقات باید به دلیل نظر ابلهانه مردم، لباس سیاه نپوشید. اما در بسیاری از مراسم خاص آنها تنها لباس سیاه می پوشند.

آنها می گویند افرادی مانند محسن رضایی و لاریجانی، خاتمی، هاشمی، حسن روحانی، کروبی و ... از جمله خیانتکاران به اسلام هستند و خونشان مباح است. اما در شرایط خاص باید خون آنها را ریخت.

به نظر آنان دوستی بر اساس کتاب است و هر کسی که مانند ما معتقد به اسلام باشد دوست ما است و در غیر آن صورت دشمن ما محسوب می شود: هر کس چون ما است از ما است و اگر چون ما نیست، دشمن ما است. از نظر آنان برای پیروزی اسلام و استقرار آن، دست به هر کاری می شود زد از جمله دروغ، فریب، سرقت، تجاوز، قتل، ضرب و شتم و ... معتقدند که همه این کارها را اسلام تجویز کرده است.

آنها می گویند که حضرت محمد برای پیروزی اسلام گردن یهودیان را زده است و زنان آنان را برای اسلام مصادره نموده است و در برخی مواقع دستور قتل داده است و حتا دستور سرقت نیز داده است و می گویند که در برخی مواقع به دلیل نیاز اسلام، راه مصلحت دروغ گفته است و از فریب دادن دشمن نیز خودداری نکرده است.

در باور آنها هر جعلی را برای اسلام و ماندگاری آن، میتوان انجام داد. به قول منتقدان: این گروه و یاران رهبری در زمانهای خاص نامه هایی را از قول خمینی جعل کرده و بکار برده اند. مانند نامه او به منتظری برای حذف او و نامه او به نهضت آزادی و نامه او به مشکینی که به استنادش، بر خلاف قانون اساسی، خامنه ای را «رهبر» کردند.

آنها معتقد به اجرای حدود اسلامی در جامعه هستند. برخی مواقع، فیلم ضرب و شتم افراد را در خیابانها، به زور به صدا و سیما می دهند که آنها را پخش کند. به تازگی در برنامه های برخورد با ارازل و اوباش که بخش دوم آن در حال اجرا است صحنه هایی در تلویزیون دیده می شود که هر کس را به تامل وا می دارد که چگونه یک رسانه ملی دست به پخش انواع فیلم های خشونت بار می زند

اعضای این گروه خود را برتر از یاران حضرت محمد می دانند و بهشت را در برابر دیدگان خود حس می کنند. در این مورد می توان سخن شیخ محمد یزدی را به یاد آورد. او

گفته بود: امت ما از امت حضرت محمد بهتر هستند.

برخی از اعضای این گروه خمینی را از دیگر پیامبران بالاتر دانسته به گونه ای که مشکینی در نوشته ای یا صحبتی مدعی شده بود: امام خمینی از حضرت نوح هم نزد خدا بالاتر و محبوب تر است.

● سرنوشت حزب الله:

در حال حاضر، به نظر می رسد که وقتی خاکریز اول ولایت این گونه گرفتار انشعاب و درگیری شده است، خامنه ای چگونه می تواند به بقیه نیروها اعتماد داشته باشد؟ بدین خاطر است که سوءظن او شدید گشته و در دسته بندی کادرهای رژیم به خودی و غیر خودی سختگیر تر شده است. به تریبی که پس از اصلاح طلبان، اینک نوبت حذف شدن به محافظه کارها رسیده است. این صحبت احمدی نژاد به یکی از نزدیکان خود که علی لاریجانی و محسن رضایی، دیگر آن افراد سابق نیستند و استحاله شده اند، سخن دل خامنه ای نسبت به محافظه کارانی است که او اینک به آنها مظنون شده است.

شاید بتوان به لحاظ تاریخی به گونه ای سرنوشت دولت ولایت مطلقه فقیه را با دولت صفویه مقایسه کرد. گرچه عمر این رژیم بسیار کوتاه شده و از لحاظ دلبستگی به استقلال ایران و تجدید حیات ملی و ترویج ایرانیت، این رژیم ضد آن رژیم بود. صفویه را قشون جدید برباد داد. و این رژیم را پرورده هایش، «حزب الله» و «اصول گرا»، و در مجموع، باندهای مافیائی بر باد داده اند. امید این رژیم به فلج مردم از بیم بحرانهای خارجی بود که بتدریج هم افکار عمومی جهان روی خوش به بحران سازان نشان نمی دهند و هم مردم ایران حساسیت ترس آلود خود را نسبت به بحرانهایی که رژیم می سازد، دارند از دست می دهند.

نزدیک تر از همه به رژیم مافیاهای نظامی - مالی رژیم صدام حسین بود. در روزهایی که امریکا به آن کشور حمله کرد، بسیاری از نیروهای نظامی یا فرار کردند یا اینکه با امریکا وارد معامله شدند و کشور را به امریکایی ها واگذار کردند. از زیادت تبلیغ تضاد اسلام با ایرانیت و آلودگی به فسادهای مالی و غیر آن، نزد فرماندهان سپاه که هوادار رژیم هستند، ایستادن و جنگیدن بخاطر وطن و اسلام بی معنا شده است. از این رو، سرنوشت حزب الله چماقدار به سرنوشت رهبران و حامیان آنها گره خورده است. هر زمان سران دچار اختلاف می شوند، افراد نیز به

بزرگان خود تاسی می کنند. در حال حاضر،

● خامنه ای حمایت گرایشهایی از حزب الله و اصول گراها و محافظه کاران را نیز از دست داده است.

● اختلافات دامن گستر گروههای حاکم و تمامی رژیم را گرفتار خود کرده است.

● جاسوسی و فروش اطلاعات در میان بزرگان رایج شده است.

● اتهاماتی که به یکدیگر وارد می کنند، بر هم افزوده می شوند و سبب بی اعتباری همه آنها و تشدید دشمنی شان با یکدیگر می شود.

● بر سر بردن و خوردن اموال و دارایی های ملت، تخصص ها تشدید شده اند.

● فقر در جامعه با شتاب گسترش می یابد.

● فساد و فحشا و بیکاری و دیگر نابسامانیها و آسیبها در جامعه دامن گسترده است. تا بدانجا که بخشی از حزب الهی ها در باره آنها فیلهای مستند تهیه می کنند.

● روحانیت در بی اعتباری کامل به سر می برد.

● بحران سازی مافیاهای فرصت ها را از دست کشور بدر برده و می برد و رژیم را به دادن باجها و خیانت به کشور ناگزیر می کند.

● درگیری میان سرداران به اوج خود رسیده است.

● مراجع تقلید بی تأثیر شده اند.

● خامنه ای فاقد کمترین اعتبار در جامعه گشته و متضوب ترین مقام دار رژیم نزد مردم است.

همه این واقیبت ها گویای قاعده ای هستند که بنا بر آن وقتی رژیم تجسم کامل فساد و ستم شد و اعتقاد مدافعانش فاسد گشت، مدافعان و حامیانش گروه گروه می شوند و سرانشان، به جان هم می افتند. مردم به نظاره می نشینند تا در جنگ گرگان، یکی دیگری را از پا در آورد. تا بعد از مرگ گرگ اول، آنها خود به گرگ دوم حمله ور شوند.

اینک مردم می دانند که نظام انسجام خود را از دست داده است و در کمین فرصتند. دیگر تقلاهای اشخاصی مانند هاشمی و خاتمی و کروبی برای حفظ رژیم و ولایت مطلقه خامنه ای سودی ندارد. هر چند آنها هم در موقعیتی قرار گرفته اند که نمی توانند کاری از پیش ببرند. میلشان هم به حفظ رژیم کم شده است. زمینه اجتماعی دفاع از رژیم نیز وجود ندارد. پوشش مردمی حزب الله نیز از میان رفته است. تقسیم شدنش به چند گروه و نزدیک به سه دهه سوء سابقه، افراد هر یک از گروهها را ناگزیر می کند در میان مردم هویت خود را پنهان کنند و حتی به ضدیت با رژیم نیز تظاهر کنند. جریان سرد شدن «ایمان شدید» اعضای حزب الله و گروه گروه شدن و انحطاط حزب، همان جریان انحطاط و انحلال رژیم است.

انقلاب اسلامی: بودجه کشور آئینه ایست که در آن، هم ماهیت رژیم و هم واقعیت اقتصادی کشور و هم اندازه وابستگی جامعه را به فعالیت اقتصادی ویرانگر دولت می توان شفاف دید:

در صفحه ۱۱



بودجه انفجاری ۱۳۸۷ وابسته به نفت و حکومت نظارت گریز دولت احمدی نژاد . بخش دوم

در بخش اول این نوشتار به بررسی ماهیت انبساطی و نظارت گریزی لایحه بودجه ۱۳۸۷ پرداختیم. در این شماره به مساله بودجه شرکتها ی دولتی و موسسات انتفاعی وابسته به دولت و دامن زدن به گستردگی دیوانسالاری و نیز وابسته بودن هر چه بیشتر بودجه به درآمد نفت و نحوه برداشت حکومت احمدی نژاد از حساب ذخیره ارزی و مبالغ گم شده در طول مسئولیت وی خواهیم پرداخت.

جهت توجه به انبساطی بودن حجم بودجه سال ۱۳۸۷ لازم است به سیر صعودی بودجه سالهای اخیر توجه نماییم.

بودجه سال ۱۳۸۴ برابر با ۱۵۵ هزار میلیارد تومان، در سال ۱۳۸۵ برابر با ۱۹۵ هزار میلیارد تومان، در سال ۱۳۸۶ برابر با ۲۳۱ هزار میلیارد تومان بوده و در لایحه بودجه سال ۱۳۸۷ مقدار کل بودجه برابر با ۲۷۱ هزار میلیارد تومان (معادل ۲۸۵ میلیارد دلار) در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب حجم بودجه سال ۱۳۸۷ حدود ۱۷ درصد بیشتر از سال قبل میباشد.

منابع بودجه عمومی دولت از لحاظ درآمدها و واگذاری داراییهای سرمایه‌ای و مالی و مصارف بودجه عمومی دولت از حیث هزینه‌ها و تملک داراییهای سرمایه‌ای و مالی شامل

۳. ۷۲ هزار میلیارد تومان در آمد عمومی و ۷۰۲ هزار میلیارد تومان درآمد اختصاصی و ۲۰۰ هزار میلیارد تومان در آمد شرکتهای دولتی (شرکت نفت در آن مستتر است) و موسسات انتفاعی وابسته به دولت میباشد.

به گزارش خبرگزاری فارس در ۱ بهمن ۸۶ بر اساس جزئیات لایحه بودجه ۸۷ کل کشور درآمدهای شرکتهای دولتی ۱۲۱ هزار و ۶۴۷ میلیارد تومان است. در بخش مصارف شرکتهای دولتی آینده نیز هزینه‌های این شرکتها یکصد هزار و ۲۹ میلیارد و ۷۳ میلیون تومان پیش بینی شده است. در بودجه سال ۱۳۸۷ شرکتهای دولتی ۱۳ هزار میلیارد تومان سود و مالیات می‌پردازند. در این بخش مالیات ۴.۸ هزار میلیارد تومان میباشد.

لازم به تذکر است که در بودجه سال ۱۳۸۶ بودجه شرکتها و بانکها و موسسه های انتفاعی وابسته به دولت معادل ۱۶۷۷۱۰ میلیارد تومان یعنی معادل ۱۸۴ میلیارد دلار بوده است.

و با این ترتیب در سال ۱۳۸۷ با احتساب ۲۰۰ هزار میلیارد تومان،

یکه تاز

همانگونه که وزیر امور اقتصادی و دارایی در سال ۸۶ اعلام کرد رقم کسری بودجه امسال ۴ تا ۵ هزار میلیارد تومانی را با برداشت از حساب ذخیره ارزی جبران خواهیم کرد. بگذریم که بگزارش خبرگزاری فارس هم اکنون تراز عملیاتی بودجه ۸۷ بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد چرا که کل درآمدهای دولت در بودجه پیشنهادی سال آینده بیش از ۳۳۶ هزار و ۶۶۳ میلیارد ریال و کل هزینه های دولت بیش از ۴۴۲ هزار و ۵۲۴ میلیارد ریال اعلام شد و بر این اساس تراز عملیاتی بودجه بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد.

و اما در آمد نفتی حکومت احمدی نژاد

ابتدا خاطر نشان سازم که احمدی نژاد در لایحه بودجه ۱۳۸۷، تبصره (۳۸) دائمی قانون بودجه سال ۱۳۵۸ کل کشور را ملغی الاثر اعلام کرد. نگارنده در مقالات "کالبد شکافی مافیای نفتی" خاطر نشان ساختم که دولتهای موجود در نظام ولایت فقیه تا چقدر در صدد دور زدن این تبصره بر آمده اند.

توضیح اینکه بند (۵) دائمی مربوط به تبصره ۳۸ لایحه بودجه ۱۳۵۸ تصریح دارد که کلیه درآمد نفت و گاز کشور باید به حساب خزانه واریز شود. هزینه شرکت ملی نفت نیز بایستی مطابق بودجه آن پرداخت شود. این قانون تا سال ۱۳۸۳ اجرا می‌شد و سال‌های ۸۴، ۸۵، ۸۶ در مجلس هفتم اصلاح! شد و در قالب تبصره ۱۱ در لایحه بودجه قرار گرفت که بر اساس آن ۲ درصد از درآمدهای نفتی در اختیار وزارت نفت قرار می‌گرفت. حال حکومت احمدی نژاد در لایحه بودجه ۸۷ آن را زکل لغو کرده و خواستار آن شده است که ساز و کار فعالیت تولید و استخراج و فروش نفت همچنین چگونگی سرمایه گذاری و تامین منابع آن و هزینه آن را نیز خود تعیین کند.

بدین سان حکومت قصد دارد بر منابع نفت و گاز کشور، تنها خود اعمال مالکیت کند و در این صورت رابطه مالی و نحوه تسویه حساب بین حکومت (خزانه‌داری کل - حساب ذخیره ارزی)، شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران، شرکت ملی گاز ایران و شرکت مادر تخصصی توانیر شامل سهم از تولید و پرداخت یارانه‌های انرژی، توسط حکومت تعیین می‌شود.

وقتی اینهمه اختیارات را قوه مجریه تنها به خود اختصاص میدهد سبب میشود که حکومت هم مجری، هم بهره بردار و هم قاضی و هم ناظر بر کلیه منابع نفت و گاز کشور شود و

با توجه به وابستگی حداقل ۸۰ درصدی بودجه کشور به نفت، حکومت با گریز از نظارت و کنترل مجلس، مطلق العنان و یکه تاز شود. و اما در طول سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ در آمد نفتی حکومت احمدی نژاد در مقایسه با حکومتهای قبلی بسیار بالا و بالغ بر ۱۹۰/۷ میلیارد دلار بوده است. برپایه گزارش بانک مرکزی درآمد حاصله از فروش نفت و گاز در دو سال ۸۴ و ۸۵ بالغ بر ۱۱۰/۷ میلیارد دلار بوده و در سال جاری (۱۳۸۶) نیز حداقل بالغ بر ۶۵ میلیارد دلار می‌شود و با احتساب حدود ۱۵ میلیارد دلار مانده «حساب ذخیره ارزی» که تحویل دولت نهم شد، سرجمع این ارقام بالغ بر ۱۹۰/۷ میلیارد دلار می‌شود. حکومت احمدی نژاد معتقد است که بیش از ۹۰ میلیارد دلار «هزینه‌های ارزی دولت نهم» نشده است و مابقی به حساب ذخیره ارزی واریز شده است. بنا بر این در پایان سال جاری میبایستی حداقل رقم ۱۰۰ میلیارد دلار در «حساب ذخیره ارزی» باقی مانده باشد! اما احمدی نژاد میزان برداشت حکومت خود را از حساب ذخیره ارزی به حساب نمی‌آورد!

در صورتی که طبق گزارش خبرگزاری فارس در ۱۴ مرداد ۱۳۸۶ تشکیل و افتتاح حساب ذخیره ارزی در سال ۷۹ رخ داد. ارقام نشان می‌دهد، از آن تاریخ منابع ورودی، مصارف، دارایی و بالاخره اعطای تسهیلات به مردم رو به افزایش بوده است. طی سال‌های ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰ میلیارد دلار، ۲/۱ میلیارد دلار، ۵/۹ میلیارد دلار، ۵/۷ میلیارد دلار، ۱۳/۲ میلیارد دلار و ۲۱/۷ میلیارد دلار به حساب ذخیره ارزی واریز شده است که بیانگر این است که ورودی به حساب ذخیره ارزی طی دو سال اخیر بی‌سابقه بوده است. اما برداشت از حساب ذخیره ارزی در قالب قوانین بودجه نیز رو به افزایش رفته است، به طوری که طی سال‌های ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰ میلیارد دلار، ۲/۱ میلیارد دلار، ۸ میلیارد دلار و ۱۶/۸ میلیارد دلار برداشت شده است. و مظاهری رئیس کل بانک مرکزی در تاریخ ۱۳۸۶/۰۹/۹ تصریح کرد: در حال حاضر موجودی حساب ذخیره ارزی ۸ میلیارد دلار است.

از طرفی قیمت نفت طی ۱۲ ماه گذشته مطابق با آمار دبیرخانه اوپک ۵۷ درصد افزایش یافته است، لذا این افزایش در آمد نفتی الزاما باید باعث افزایش متناسب موجودی حساب ذخیره ارزی شده باشد. اما به گفته وزیر اقتصادی و دارایی موجودی این

حساب در پایان اسفند ۸۵ حدود ۱۰ میلیارد دلار و اکنون نیز مظاهری آن را ۹ میلیارد دلار میداند. لذا با وجود افزایش ۵۷ درصدی قیمت نفت، موجودی حساب ۱ میلیارد دلار نیز کاهش یافته است!! پس دستیاری حکومت آقای احمدی نژاد به حساب ذخیره ارزی روز بروز بیشتر شده است.

جالب توجه اینکه آقای ادیب استاد دانشگاه اصفهان در مصاحبه با خبرگزاری فارس می‌پرسند که سوال این است که چگونه ممکن است در ۱۲ ماه گذشته قیمت نفت ۵۷ درصد افزایش داشته باشد، پرداختهای هزینه ای دولت تنها ۵/۸ درصد افزایش و پرداختهای عمرانی ۱۲ درصد کاهش داشته باشد، اما موجودی حساب ذخیره ارزی ۲ میلیارد دلار (به احتساب نگارنده ۱ میلیارد دلار) کاهش یافته باشد. لذا مجموعه این مطالب نشان می‌دهد دلارهای ناشی از افزایش ۵۷ درصدی قیمت نفت، همه هزینه شده است، اما به صورت جدی انعکاسی از آن در بودجه دولت مشاهده نمی‌شود!

در لایحه بودجه سال ۱۳۸۷ مبلغ بودجه را بر اساس بشکه نفتی ۳۹ دلار محاسبه کرده اند. با این احتساب بودجه را بر اساس ۳۴ میلیارد دلار محاسبه کرده اند. با توجه به حجم نفت خام سبک و سنگین عرضه شده ایران در مناطق مختلف و بعلت اینکه نفت ایران در آفریقای جنوبی، آسیا، شمال غربی اروپا و مدیترانه، با قیمت‌های متفاوتی فروخته می‌شود، بگزارش شرکت ملی نفت ایران در تاریخ ۳۰/ دی ماه ۱۳۸۶: "هم اکنون قیمت هر بشکه نفت خام صادراتی ایران، به طور میانگین ۸۷ دلار و ۳۹ سنت است." بنا بر این در آمد نفت ایران در سال ۱۳۸۷ با احتساب فروش روزانه ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه نفت خام سبک و سنگین صادراتی بالغ بر حدود ۷۷ تا ۸۰ میلیارد دلار خواهد شد.

آنهم در صورتی که قیمت نفت در همین حد تاریخ ۳۰ دی ۸۶ ثابت بماند و صعود نکنند. در آمد محصولات نفتی را نیز اگر به میزان سال ۸۶ در نظر بگیریم، کل در آمد نفتی ایران حدود ۸۷ میلیارد دلار خواهد شد که نسبت به سال ۸۶ حدود ۱۷ میلیارد دلار به در آمد نفتی ایران افزوده خواهد شد. و با احتساب ۳۴ میلیارد دلار در آمد نفتی (بشکه ای ۳۹ دلار) در بودجه ۸۷، بایستی در پایان سال ۱۳۸۷ حد اقل مبلغ ۵۳ = ۳۴ - ۸۷ میلیارد دلار به حساب ذخیره ارزی واریز گردد. که با توجه به سابقه عملکرد حکومت احمدی نژاد عملا با توجه به برداشت از حساب ذخیره ارزی و یا متمم‌هایی که در آینده داده می‌شود همچنان با وابستگی بیشتر بودجه به نفت روبرو خواهیم شد.



دانشجویان و معلمان همچنان قربانیان اول سرکوبگریهای رژیم مافیایا هستند :

انقلاب، «علی پورسلیمان» مدیر دبیرستان‌های تهران و عضو مرکزی سازمان معلمان را به تحمل سه سال حبس محکوم کرد. حکم صادره با توجه به وضعیت شغلی متهم به مدت ۵ سال تعلیق گردید. حکم صادره یکشنبه ۲۳ دی ماه به متهم ابلاغ شد و قابل تجدید نظر خواهی است.

در ۲۳ دی ۸۶ حسن امیری الباسی، پدر کیوان امیری، خطاب به مردم ایران نوشته است: حدود ۴۰ روز از بازداشت عده ای از دانشجویان دانشگاه های تهران به مناسبت برگزاری ۱۶ آذر (روز دانشجو) روزنماد مقاومت در مقابل استبداد ارتجاع و امپریالیسم گذشت با توجه به بازداشت طولانی و غیر قانونی آنها و قرار گرفتن درس‌لوهای انفرادی و ندادن ملاقات به خانواده ها، به حق این خانواده ها باید تکران سلامتی عزیزان خود باشند. بازداشت این دانشجویان طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده ۱۹ (هر کسی حق آزادی عقیده و بیان دارد) و ماده ۲۰ (هر کسی حق تجمع مسالمت آمیز و تشکیل انجمن دارد) غیر قانونی و قابل توجیه نیست. ما خانواده های این دانشجویان در این مدت با مراجعه مکرر به دادگاه انقلاب زندان اوین و مجلس شورای اسلامی هنوز جواب قانع کننده ای از مسئولین در رابطه با بازداشت آنها دریافت نکرده ایم. اینجانب حسن امیری الباسی پدر کیوان امیری یکی از دانشجویان بازداشتی از تمامی ایرانیان شریف می خواهم با حمایت خود به هر شکلی موجبات آزادی بدون قید و شرط آنها را فراهم سازند. به امید روزی که در این کشور کسی به جرم فکر کردن و اندیشه و بیان روانه زندان نشود.

در ۲۳ دی ۸۶ خانواده‌های مجید توکلی، احمد قصابان و احسان منصوره سه دانشجوی دانشگاه امیر کبیر که با وجود دستور قاضی جواد قاضی دادگاه عمومی تهران و تودیع وثیقه ۸۰ میلیون تومانی هنوز در زندان به سر می‌برند با ارسال نامه سرگشاده به شهروندی رئیس قوه قضائیه خواستار دخالت وی برای اجرای قانون شدند.

در ۲۳ دی ماه، خانواده های دانشجویان چپ و آزادی خواه به منظور پیگیری وضعیت پرونده فرزندان ایشان به دفتر سعید مرتضوی مراجعه کردند. مرتضوی به پرسشهای آنها پاسخهای سر بالا داد.

در ۲۴ دی ۸۶ احکام کمیته انضباطی بیش از ۳۰ دانشجوی دانشکده دندانپزشکی شیراز که چندی پیش به علت شرکت در یک هممانی مختلط به کمیته انضباطی احضار شده بودند صادر شد. احکام دانشجویان شامل یک ترم محرومیت مشروط از تحصیل، محرومیت از امکانات رفاهی دانشگاه تا پایان تحصیلات، تویخ کتبی با درج در پرونده و تذکر کتبی با درج در پرونده می باشد.

در ۲۵ دی ۸۶ زینب پیغمبرزاده و سارا کرمانیان به کمیته انضباطی احضار شدند. پیش از این زینب پیغمبرزاده حکم قطعی دو ترم محرومیت از تحصیل دریافت کرده بود. در هفته های گذشته احسان دولت شاه، سحر رضازاده، آرش پهلوان، رضا نگهداری، علی هاشمی، کیوان امام وردی،

یکه تاز

سلمان یزدان پناه، میلاد عزیزی و حافظ رستمی، از فعالین دانشجویی دانشگاه تهران به کمیته انضباطی احضار شده اند.

در ۲۵ دی ۸۶، بابک داد بخش، به شهروندی نامه نوشت که لبان خود را می دوزد : احتراماً اینجانب بابک دادبخش متهم پرونده به کلاس ۸۴/۷۵۳۳ که به اتهام اقدام علیه امنیت ملی مدت بیش از ۳ سال است در بازداشت بسر می برم، با عنایت به اوضاع و احوال خاص اینجانب و سایر زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر و با توجه به اینکه در این مدت ۳ سال اینجانب بیش از ۲۱ بار فقط و فقط با اعمال سلیقه و عداوت در زندان محبوس بوده ام در این مدت با قاتلین و مجرمین خطرناک متجاوزین به عنف بسر برده ام که اکثریت این مجرمین محکومین منتظر به اعدام بوده اند، لذا با توجه به اینکه هر بار تبعید اینجانب و سایر زندانیان سیاسی این زندان به پهنانه اعمال قانون تفکیک جرایم بوده است حال برای من و سایر زندانیان سیاسی جای سؤال است که اتهامات اینجانبان با قاتلینی که به قربانیان خود قبل از کشتن تجاوز نموده یا آنها را مثله نموده و به آتش کشیده اند یا عزیزترین کسان خود را تکه تکه کرده اند چه سختی دارد که باید امروز ما زندانیان سیاسی در سلول های مخوف باشیم که بیش از ۹۰٪ زندانیان آن زندانیان خطرناک هستند و یا در سالی که از ۲۰۰ نفر آمار آن ۱۲۰ نفر قاتلین محکوم به اعدام هستند، تحمل حبس نمایم.

در ۲۶ دی ۸۶ در حالی که سختگوی قوه قضائیه در ۲۵ دی، خبر از آزادی قریب الوقوع ۱۱ نفر از فعالین دانشجویی چپ را داده بود، خبر رسید روز دوشنبه دست کم ۱۵ نفر دیگر از دانشجویان طیف چپ بازداشت شده اند:

- ۱- مرتضی اصلاحچی، دانشجوی دانشگاه علامه
- ۲- مینا صمیمی زاد، دانشجوی دانشگاه امیرکبیر
- ۳- آناهیتا حسینی، دانشجوی دانشگاه تهران
- ۴- سروش ثابت، دانشجوی دانشگاه شریف
- ۵- محمد پورعبدالله، دانشجوی دانشگاه تهران
- ۶- ساناز الیهیاری، خواهر مهدی الیهیاری دانشجوی در بند
- ۷- امین قضایی
- ۸- سروش دشتستانی
- ۹- بیژن صباغ
- ۱۰- کاوه عباسیان
- ۱۱- مرتضی خدمتی لو
- ۱۲- بهزاد باقری

همچنین خانواده امین قضایی و سروش دشتستانی، با تأیید خبر بازداشت این دو دانشجو، گفتند که مأموران وزارت اطلاعات، امروز با مراجعه به منزل آنان، اقدام به تفتیش و بازرسی منزل نمودند. شمار دانشجویان زندانی به ۶۰ تن رسیده است.

در ۲۶ دی ۸۶ مرتضی اصلاح چی دانشجوی دانشگاه علامه و دبیر سابق انجمن اسلامی این دانشگاه روز گذشته بازداشت شده است. گفتنی است اصلاح چی در ۱۸ تیرماه گذشته و در جریان یورش مسلحانه نیروهای امنیتی به دفتر سازمان ادوار تحکیم به همراه تعدادی دیگر از فعالان دانشجویی بازداشت و پس از ۱ ماه زندان به قید وثیقه آزاد شده بود.

در ۲۷ دی ۸۶ اطلاع حاصل شد که به دنبال موج دستگیری ها دربندترکمن و روستای چاچاقلی، پس

از برخورد عمدی قایق موتورهای مأموران "حراست شبلات" بندرترکمن با قایق صیادان که منجر به کشته شدن حسام الدین خدیور شد، یک زن ترکمن به نام گوزل که مدیر مدرسه راهنمایی دخترانه در روستای چاچاقلی است، دستگیر شد.

این مدیر مدرسه که به همراه ۲۲ تن از دانش آموزان خود دستگیر شد، هنوز در بازداشت به سر می برد، اما دانش آموزان آزاد شده اند. همچنین حاجی آمان برادر بزرگ حسام الدین که ۲۳ ساله و متاهل است، توسط نیروی انتظامی دستگیر شده و همچنان دربند است.

در ۲۷ دی ۸۶، شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر در میان ناباوری معلمان حکم سه سال حبس تعزیری «علیرضا هاشمی» دبیرکل سازمان معلمان ایران را تأیید کرد. این سنگین ترین حکمی است که تاکنون برای یک فعال حقوق معلمان صادر شده است.

در ۲۸ بهمن ۱۳۸۶، وکیل مدافع سعید حبیبی از عدم موافقت با پرس امنیت دادسرا برای ملاقات وکلا و خانواده سعید حبیبی با وی خبر داد.

در ۲۸ بهمن ۱۳۸۶، آقای علی اصغر نیکیبخت ۶۴ ساله که از سال ۱۳۷۵ تا فروردین ماه ۱۳۸۶ در زندانهای گلپایگان، بهم و اصفهان زندانی بودند در طی این دوران بارها مورد شکنجه های وحشیانه قرار گرفتند. ایشان در زندان مبتلا به بیماری سرطان شدند. ولی مأمورین وزارت اطلاعات از درمان او جلوگیری کردند تا اینکه بیماری او به حالت حادی تبدیل گشته است.

در ۲۸ بهمن ۱۳۸۶، اطلاع حاصل شد که ابراهیم لطف‌اللهی در زندان، زیر شکنجه گشته شد. ابراهیم، ۲۷ سال داشت و طبق گفته‌ی سامان رسول‌پور، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر در مهاباد، در رشتی حقوق دانشگاه پیام نور سندانج تحصیل می‌کرد. او را روز ۱۶ دستگیر و ۹ روز بعد خبر مرگ او را به خانواده اش داده اند.

در ۲ بهمن ۱۳۸۶، حمید آرغیش (رستمی) شاعر، نویسنده و روزنامه نگار آذربایجانی توسط دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان خوی به یک سال حبس تعزیری، دو سال تبعید به بیجار و سه سال ممنوعیت نشر آثار محکوم شد.

در ۲ بهمن ۱۳۸۶، کمیته انضباطی دانشگاه کرمان در پی برگزاری تریبون آزاد قانونی در این دانشگاه توسط انجمن اسلامی دانشجویان، برای ۴ تن از اعضای انجمن اسلامی احکام سنگین محرومیت از تحصیل صادر کرد: برای محسن خسروی، دبیر تشکلات انجمن اسلامی، حسن حسینی، عضو شورای مرکزی انجمن، حسام سعیدی، عضو شورای عمومی انجمن، و محمود هادی پور عضو شورای عمومی انجمن اسلامی به اتهام «ایجاد وقفه در برنامه ها و اخلاص در نظم دانشگاه» حکم «یک ترم محرومیت از تحصیل» صادر نمود.

در ۳ بهمن ۱۳۸۶، جلسه رسیدگی به پرونده عمادالدین باقی از صبح روز چهارشنبه تا ساعت ۱۴ در شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر برگزار شد و عمادالدین باقی در دادگاه تجدید نظر به دفاع از خود پرداخت. به زودی هیات قضایی این شعبه نظرشان را اعلام خواهند کرد.

در ۵ بهمن ۱۳۸۶، به گزارش خبرنگار امیر کبیر، تجمع اعتراض آمیز دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران به خیابان و درگیری با پلیس کشیده شد: به علت پائین بودن کیفیت غذا در حدود ۵۰۰ نفر از دانشجویان به

از دانشگاه اصفهان: کمیته انضباطی دانشگاه اصفهان چندین نفر از دانشجویان این دانشگاه را به بهانه شرکت در تجمعات اخیر این دانشگاه احضار کرده است (؟ نفر)

از دانشگاه امیرکبیر: کمیته انضباطی دانشگاه امیرکبیر چندین نفر از دانشجویان این دانشگاه را به بهانه شرکت در تجمعات اخیر این دانشگاه احضار کرده است (؟ نفر)

از دانشگاه شیراز: اسماعیل جلیل وند، حمدالله نامجو، ناهید افراسیابی و سحر یزدانی (؟ نفر)

از دانشگاه شاهرود: مسعود قربانی نژاد، مهدی چاووشیان، و مسعود نظری فرد (۳ نفر)

از دانشگاه یاسوج: مجتبی نظری، امین خسروی، محسن موسوی و الهام موسوی (۴ نفر)

از دانشگاه آزاد مشهد: امیرحسین نوربخش، عادل تاعی و محمد میزبان (۳ نفر)

صدر حکم انضباطی دانشگاه تهران: سلمان یزدان پناه (دو ترم محرومیت از تحصیل)، رضا تکه داری (یک ترم محرومیت از تحصیل)، محمد کریم آسایش (یک ترم محرومیت از تحصیل) و حمید ملک زاده (یک ترم محرومیت از تحصیل) (۴ نفر)

از دانشگاه علامه: سلیمان محمدی (دو ترم محرومیت از تحصیل)، کوروش جتبی (یک ترم محرومیت از تحصیل)، فرهنگ سلامی (یک ترم محرومیت از تحصیل)، آیدین اخوان (یک ترم محرومیت از تحصیل) و مازیار سمیعی (یک ترم محرومیت از تحصیل) (۴ نفر)

از دانشگاه علم و صنعت: امین مهدی شاه زامیان (دو ترم محرومیت از تحصیل)، سجاد محمدی (دو ترم محرومیت از تحصیل)، علی اسداللهی (دو ترم محرومیت از تحصیل) و مجید سقانی (دو ترم محرومیت از تحصیل) (۴ نفر)

دانشگاه همدان: امین نظری (یک ترم محرومیت از تحصیل)، محمد صیادی (یک ترم محرومیت از تحصیل)، مهدی جمالوند (یک ترم محرومیت از تحصیل) و سیاوش حاتم شریفیان، رضا جعفریان، ساسان منبری، سیروس محمدی، وهاب کریمی نژاد و فاطمه معصومی (تویخ کتبی) (۶+۴ نفر)

از دانشگاه کرمان: محسن خسروی (۲ ترم محرومیت از تحصیل)، حسن حسینی (۲ ترم محرومیت از تحصیل)، محمود هادی پور (۲ ترم محرومیت از تحصیل)، حسام سعیدی (۲ ترم محرومیت از تحصیل)، وحید زارع (۲ ترم محرومیت از تحصیل) و وحید زارع (۲ ترم محرومیت از تحصیل) و وحید زارع (۲ ترم محرومیت از تحصیل) (۱۲ نفر)

از دانشگاه اصفهان: مازیار معصومی (یک ترم محرومیت از تحصیل)، ارسلان صادقی (یک ترم محرومیت از تحصیل)، علی رهنما (۲ ترم محرومیت از تحصیل)، و علیرضا داودی (۲ ترم محرومیت از تحصیل) (۴ نفر)

از دانشگاه شیراز: کمیته انضباطی برای بیش از ۳۰ دانشجوی دانشکده دندانپزشکی احکامی شامل یک ترم محرومیت مشروط از تحصیل، محرومیت از امکانات رفاهی دانشگاه تا پایان تحصیلات، تویخ کتبی با درج در پرونده و تذکر کتبی با درج در پرونده صادر کرده است

از دانشگاه یاسوج: مجتبی نظری (۲ ترم محرومیت از تحصیل)، محسن موسوی (۲ ترم محرومیت از تحصیل)، امین خسروی (۲ ترم محرومیت از تحصیل) و الهام علوی (۲ ترم محرومیت از تحصیل) (۴ نفر)

از دانشگاه فردوسی مشهد: تینا حسینی (یک ترم محرومیت از تحصیل) (۱ نفر)



در کتاب "چنین گفت زردشت" فردریک نیچه، انسانها را به سه دسته تقسیم میکند:

۱- انسانهایی که طبعاً فرمانبردار هستند و شترگونه از نظام حاکم اطاعت و پیروی میکنند.

۲- انسانهایی که به مانند شیر غران، با خشم و غضب عمل مینمایند.

۳- انسانهایی که به مانند کودکان، اساساً نیاز و امکانی ندارند که ارزشهای خویش را در مقابل نظام حاکم عرضه کرده و بشناسند. به اعتقاد من اگر مرحوم نیچه در روزگار ما میزیست، بی تردید در این دسته بندی، از گروهی دیگر یاد میکرد که بعلت ناتوانی در درک مقتضیات زمان، آنچه عمل میکنند که نظام حاکم را از درون به فساد و به انفجار میکشاند.

اگر بخواهیم، منصفانه به بحث بنشینیم و عادلانه قضاوت کنیم و نقش و عملکرد "فقهایی" شورای نگهبان را با دقت مورد نظر قرار دهیم که در قرن بیست و یکم، بی توجه به اصول مدون هرگونه تامل و تعللی، اصل برائت را زیر سؤال میکنند و لزوماً به این نتیجه میرسند که "همه فاسد و گنه کارند، مگر اینکه خلافش ثابت شود". با چنین استنتاجی به یقین میتوان گفت که آقایان "فقهایی" شورای نگهبان در دسته بندی اخیر قرار نمیگیرند.

براستی آنچه را که دبیر شورای نگهبان اخیراً در رد و انکار اصل برائت اعلام کرده است، گوش و ذهن هر دانشجوی علم حقوق را میخراشد و آزار میدهد. بویژه که در کتابهای درسی مقدماتی خود، میخواند و از استادانش میشنود که اصل جهان شمول، اصل برائت است و این اصلی است که بعنوان یکی از اصول (پرنسپ های) نظامهای حقوقی دنیای معاصر بشمار می آید. وانگهی نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ به آن گردن نهاده اند (اصل ۳۷). بعبارت دیگر، انکار و رد اصل برائت توسط کسی که خود را دبیر شورای نگهبان قانون اساسی مینامد، نه فقط صلاحیت ایشان را در نقش قاضی عادل و بی طرف زیر سؤال میبرد، بلکه دلیل مضاعفی است برای داد خواهی همه آتیهایی که قربانی "قضاوتها" و یا تصمیمات ایشان شده اند. زیرا مطابق آنچه را که نویسندگان قانون اساسی تعیین و تضمین کرده اند، شورای نگهبان و اعضای آن موظف و مکلف به تأمین احترام قانون اساسی میباشد و در این راستا، نمیتوانند نقشی فراتر از قانون بخوش ببخشند.

در حقوق عمومی، گفتمان کنترل مطابقت قوانین عادی با اساسی، از مباحث اصولی و پایه ای است. زیرا قانون مذکور، بعنوان سندی بنیادین و حیاتی بشمار می آید که شالوده ساختار قدرت سیاسی حاکم و منشاء مشروعیت آن را تعریف و از طرف دیگر حقوق و آزادی های شهروندان را بر شمرده و تضمین میکند. به عبارت دیگر، هدف و فلسفه وجودی این گفتمان، تعریف و تضمین قانون اساسی بعنوان یک سند عالی و مرجع کشور و یا به عبارتی قانون مادر نظام کشوری است. با این اعتبار، قوانین مصوبه مجلس قانون گذاری در صورتی

نظارت استصوابی یا گزینه توتالیتری؟

اساسی میباشد از قضات عالیتر به دادگاه عالی فدرال انتخاب شوند.

در فرانسه اگر چه اعضای شورای قانون اساسی عموماً از حقوق دانان می باشند، معذالک یک دفتر حقوقی، اعضاء شورا را در انجام وظایفشان یاری میدهد. این دفتر از قضات متخصص در حقوق خصوصی، حقوق جزاء، حقوق اداری، حقوق مالیاتی، حقوق پارلمانی و انتخاباتی و همچنین حقوق محیط زیست تشکیل شده است تا اعضای شورای قانون اساسی را در تفسیر و درک متون پیچیده حقوقی یاری دهند. علاوه بر این در اغلب دادگاههای قانون اساسی، قضات از کمک مشاوران و دستیارانی برخوردارند که آنان را در نگارش احکام و آراء کمک میکنند.

شرط بی طرفی قضات دادگاههای قانون اساسی:

بیطرفی قضات و اعضای دادگاههای قانون اساسی از جمله شرایط ضروری نقش و عملکرد آنان در انجام وظایف و تکالیف آنان است. زیرا وظایف این قضات در حفظ و حراست از روح قانون اساسی بعنوان یک سند عالی در سلسله مراتب قوانین کشور خلاصه میگردد. اعضای دادگاههای قانون اساسی پیش از آغاز به کار، موظف به ادای سوگند میباشند، یکی از نشانه های بارز بیطرفی قضات دادگاههای قانون اساسی، خود داری و اجتناب آنان از ورود و شرکت در مناظرات احزاب و گروههای سیاسی کشور است. در جمهوری دموکراتیک آفریقای جنوبی، یازده قاضی عضو دادگاه قانون اساسی، در راستای بیطرفی کاملشان، از عضویت در احزاب سیاسی و تعلق به دستگاههای دولتی منع شده اند. وظیفه دادگاههای مذکور چنین خلاصه میشود:

۱- رسیدگی و حل و فصل دعاوی مربوط به اختیارات و صلاحیت ها، ما بین ارگانهای دولتی و ایالتی.

۲- کنترل مطابقت قوانین مصوبه پارلمان با قانون اساسی.

۳- کنترل و مطابقت متمم های قانون اساسی با اصول اولیه قانون مذکور.

۴- کنترل اعمال پارلمان و ریاست جمهوری در راستای احترام به قانون اساسی.

در این کشور، قضات دادگاههای قانون اساسی که عموماً از قضات حرفه ای، اساتید حقوق و وکلاء با سابقه دادگستری هستند، موظف اند "بیطرف بوده و بدون ترس و یا طرفداری از یکی از طرفین دعوی و بدون قصد به اضرار، عدالت را به اجراء بگذارند".

در نظام جمهوری اسلامی ایران ترکیب و نقش و وظایف شورای نگهبان در فصل ششم قانون اساسی تعیین و تصریح شده است. در اصول ۹۱ تا ۹۹ به شرح وظایف و تکالیف این نهاد پرداخته میشود. مطابق اصل ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعضای شورای نگهبان موظفند که قوانین مصوبه مجلس قانون گذار را از لحاظ مطابقت با احکام اسلامی و قانون اساسی تحت نظر و کنترل داشته

باشند. طبق اصل ۹۸، شرح و تفسیر قانون اساسی بر عهده اعضای شورای نگهبان است. و بلاخره اصل ۹۹، نظارت و کنترل روند انتخابات مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان، ریاست جمهوری و همه پرسی و رفراندوم را بر عهده شورای نگهبان بعنوان ارگان قضائی قانون اساسی نهاده است.

در این اصل، عبارات و کلمات نویسندگان قانون اساسی بسیار صریح و روشن است. سخن از تکلیف و وظیفه ای است که بر دوش شورای نگهبان نهاده میشود تا از طریق کنترل و نظارت در انتخابات، از تقلبات، رای سازی ها و تخلفات انتخاباتی جلوگیری کند. لیکن شورای مذکور با تفسیری سفسطه آمیز و مغایر قانون، صلاحیت خود را فراتر از آنچه نویسندگان قانون اساسی در مد نظر داشته اند، تعمیم و توسعه داده و با تیغ آنچه را که "نظارت استصوابی" نام نهاده اند، کاندیداهای جناح های رقیبان یا حریفان را از میدان انتخاباتی محروم میکنند. برای چنین صلاحیت مجعول و مشکوکی، اعضای شورای نگهبان به شق ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و همچنین به ماده ۲ آئین نامه داخلی مجلس خبرگان استناد میکنند.

صحيح است که طبق شق ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تحقیق در مورد شرایط و اعلام صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری به عهده شورای نگهبان است، تا در مورد جمع شرایط بسیار پیچیده ای که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی برای احراز ریاست جمهوری پیش بینی شده است، اعلام نظر کند. و برهمگان مبرهن و روشن است که درج و قید شرایط بیشمار با عباراتی که در ادبیات ویژه حقوقی معمول نیست، تحت شرایط خاص تاریخی صورت گرفته است،

و اما سؤال اصلی در این نکته نهفته است که آقایان "فقه و قضات" شورای نگهبان چگونه میتوانند به ماده ۲ آئین نامه داخلی مجلس خبرگان استناد کنند؟!

هر دانشجوی سال اول دانشکده های حقوق میداند که عبارات نظارت و کنترل چه معنای دارد و بخوبی هم واقف است که آئین نامه داخلی چیست و چه جا و منزلتی دارد. طبق ماده ۲ آئین نامه داخلی مجلس خبرگان، اعلام صلاحیت کاندیداهای این مجلس پیش از انتخاب شدن به شورای نگهبان واگذار شده است. شگفتا! این ماده حاوی حکمی است که فقط و فقط میتواند از طریق قانون اساسی تعیین و تصریح شود و اساساً هیچ ربطی هم به آنچه که از آئین نامه داخلی مستفاد میگردد، ندارد. وانگهی بلحاظ عدم مطابقت با قانون اساسی کان لم یکن محسوب میشود و از درجه اعتبار ساقط است.

اما سئوالی که باقی می ماند این است که آیا استدلال و استناد شورای نگهبان به چنین ماده غیر مستدل و بی پایه و مغایر قانون اساسی، دلیل و دال بر عدم صلاحیت حرفه ای خود اعضای شورای نگهبان نیست؟!

به اعتقاد من "نظارت استصوابی" شورای نگهبان، فرمول مجعولی است

که هیچ پایه قانونی و فقهی، شرعی و عقلانی ندارد. و مطلقاً در تضاد با نص صریح و روح قانون اساسی است به چند دلیل:

۱- در اصل ۹۳ قانون اساسی مقرر است که مجلس شورای اسلامی بدون حضور شورای نگهبان رسمیت ندارد مگر در دو مورد:

الف) رای گیری در مورد اعتبار نامه های نمایندگان مجلس شورای اسلامی (ب) رای گیری برای انتخاب اعضای حقوقدان شورای نگهبان.

مدلول اصل مذکور و معنای روشن و صریح آن این است که تنها خود مجلس میتواند در مورد قبول یا رد صلاحیت نمایندگان ملت اظهار نظر کند و لا غیر.

۲- هر حکم و محکومیت و اجرای آن می باید بر اساس رسیدگی در دادگاه صالحه و طبق قانون صورت گیرد (اصل ۳۶) بعبارت دیگر، بدلیل واهی و مجعول و بی پایه و اساس، نمیتوان شخصیت های مورد اعتماد ملت را از شرکت در انتخابات محروم کرد.

۳- با توجه به اینکه مطابق "نظارت استصوابی" آقایان "فقهایی شورای نگهبان"

عموماً نه به استناد موانع مشروحه در ماده ۱۰ قانون انتخابات بلکه عموماً و عامداً به استناد عدم التزام کاندیداهای به نظریه ولایت فقیه، آنان را از میدان مبارزات انتخاباتی محروم میکنند، میتوان گفت که مطابق قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی که در مقدمه و همچنین در اصل یکم قانون اساسی به آن تاکید شده است، اصل و اساس محسوب میگردد و نظریه ولایت فقیه بعنوان نظریه یک مرجع تقلید راحل، فرع است. پس اگر چنانچه علیرغم تضمین آزادی عقیده و بیان و ممنوعیت تقیص عقاید در قانون اساسی، باز هم مسئله ضرورت التزام و

عقیده باشد - که البته نیست - این التزام میتواند نسبت به نظام جمهوری و دین اسلام باشد، تا همه ایرانیان اعم از شیعه و سنی و در آن سهیم باشند.

به اعتقاد من، در نظام جمهوری و مردم سالاری، توجیهی برای اجبار و التزام عقیدتی نمیتوان یافت. شایان توجه است که در تمامی کشورهای همسایه و همجوار ایران از عراق گرفته تا ترکیه و پاکستان و افغانستان و ترکمنستان سنی مذهب، یک شیعه هم میتواند رئیس جمهور شود.

۴- مطابق اصول و رویه ای که در فقه شیعه جاری است، پس از فوت مجتهد و مرجع تقلید، می باید از علماء اعلام و آیات عظامی که در قید حیات هستند، پیروی شود. وانگهی در میان آیات عظام کنونی، اکثریت قریب به اتفاق در مورد اعتبار فقهی نظریه ولایت فقیه اظهار تردید می کنند.

۵- مطابق صراحت حکم "ولا اکراه فی الدین" نمیتوان کسی را مجبور و ملتزم به دین و آئینی کرد، بویژه در راستای نظریه مرجع تقلیدی که وفات یافته است.

۶- طبق اصول فصل سوم قانون اساسی که به حقوق ملت اختصاص یافته و در طی آن آزادی عقیده و بیان و اصل برائت تضمین شده و تقیص عقاید نیز ممنوع اعلام گشته است و با توجه به اصل ۱۰۷ قانون اساسی که مطابق آن شخص ولی فقیه در برابر قانون با سایر افراد مساوی شناخته میشود، باید گفت که فرمول "نظارت استصوابی" بکلی مجعول، بی پایه، غیر قابل استناد و مغایر با قانون اساسی و موازین فقهی و شرعی است.



مجید محقق

دروغها در این باره که چون نفت و گاز بکار نمیآیند پس اتم لازم است!

چندی است که به دنبال نشستها و بحث آزاد و ... در مورد انرژی اتمی در تلویزیون جام جم هستیم. ماشا الله از دکترها کمتر هم ندارند. از این دلم پر است که یا دانشگاههای آنجا را نمی توان نام دانشگاه نامید و یا اینها را آورده اند که راست و دروغ را سرهم کنند و با ناشی گری تمام این ها را به خورد مردم بدهند.

به هر صورت در تلویزیون جام جم به تاریخ ۲۷ ژانویه ساعت ۸:۳۰ دقیقه صبح در برنامه ای بنام ۴۵ دقیقه، دو کارشناس فیزیک اتمی یکی آقای غریب و دیگری خدابخش از ارومیه که اولی خود را دکتر فیزیک اتمی و دومی خود را دکتر طراحی ساخت راکتورهای اتمی معرفی کردند را آورده بودند. آنها اظهاراتی کردند که در زیر میاید.

شعار برنامه انرژی تمیز هستی ای بود و آقای غریب هم روی این مطلب تکیه کرد. ایشان می گفتند که به دلیل اینکه اورانیوم درصد انرژی بسیار بالایی دارا است آلودگی ندارد. مثلاً برای یک نیروگاه با سوخت نفت و یا گاز چیزی حدود ۱.۵ میلیون تن سوخت لازم است و به طبع به همین مقدار هم آلوده خواهد کرد اما یک راکتور اتمی معادل آن، بیشتر از ۲۵ تن سوخت اورانیوم ۳.۵٪ احتیاج ندارد. و دود هم که هیچی بیرون نمی دهد. یکی نبود از ایشان پرسد که شما که فیزیک اتمی خوانده اید آیا نمی دانید که وقتی اورانیوم را می شکند ایزوتوپهای تولید می کند که این ایزوتوپها بدلیل پایدار نبودن شدید رادیو اکتیو می شوند. در حقیقت حدود ۴ میلیون برابر سوخت ابتدایی اینها بیشتر رادیو اکتیو تولید می کنند و برای هستی شدیداً مضر و سمی هستند. حال شما این ۲۵ تن را ضرب در این افزایش سمی شدن بکنید معلوم می شود که چقدر این ۲۵ تن سمی است. تازه، زباله ناشی از سوخت آن، چنان سمی است که تا ۳۰ سال نمی توانند آنرا دست بزنند و می باید فقط در محلی تکه داریش کنند تا بعد از سی سال بتوانند حملش کنند و و سپس باید آنها را صدها هزار سال تکه داری و مراقبت کنند. در شر نوییل روسیه یک درصد کمی از این ۲۵ تن ادعایی آقایان بود که شهری را به نیستی کشاند. بین ۹۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰ نفر

کشته شدند. و برای چندین نسل دیگر در آن منطقه نمی توان زندگی کرد. درد من این نیست که آدمهای بی وجدان زیاد هستند. درد من این است که لاقل در تلویزیون یکسری آدم بیاورند که بتواند بطور شایسته از انرژی هسته ای دفاع کند (اگر بشود) نه همانند فردی عامی. شما این عکسها را نگاه کنید و ببینید که یک صدم آنچه ایشان می گویند چه می تواند بکند.

تصویر ۱

خود راکتور که در ۲۵۰۰۰۰ تن بتون دفن شده است. می گویند بین ۹۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰ کارگر جان خود را سر این عمل از دست دادند. اگر خدمات و فدا کاری اینها نبود معلوم نبود الان وضع اروپا چگونه بود.

تصویر ۲

خانه فرهنگی شهر

تصویر ۳

شهر ارواح

تصویر ۴

می گویند در آن روز صبح برق کشی به پشت بام خانه اش می رود تا افتاب بگیرد اما بدلیل ابر رادیو اکتیو در اینجا حالت سوختگی پیدا می کند. مجری برنامه از ایشان پرسید، که موارد استفاده از ساختن راکتور اتمی سوای در نظر گرفتن تولید برق، در صنعت و کشاورزی ووو چه ها هستند.

ایشان هم سعی کردند موارد مورد استفاده را در صنعت و پزشکی بیان کنند. اما حتی یکبار هم نگفتند که آخر چه ربطی به ساخت نیروگاه اتمی دارد... بعد به ارزان بودن این انرژی پرداختند که همانطور که می دانید یکی از گرانترین بدلیها برای ما است.

اما حرفهای آقای خدابخش از ارومیه که ایشان هم خود را طراح نیروگاه اتمی معرفی کردند.

ایشان می گفت ما هیچ چاره ای جز تولید برق با نیروی اتمی نداریم. چرا؟ بخاطر اینکه طبق قرارداد کیوتو اجازه استفاده از این نوع مواد (مثل گاز و نفت را مثال زدند) را نمی دهد.

در صفحه ۱۵

تصویر ۱



تصویر ۲





دروغها در این باره که چون نفت و گاز بکار نمیآیند پس اتم لازم است!

حالا فرض کنیم که ایران برای دو بیست سال آینده گاز داشته باشد و اصلاً فرض کنید همه دنیا هر چه نفت و گاز دارند بدهند به ایران. وقتی که ایران نمی تواند از آن استفاده کند به چه کارش می آید. نمی تواند استفاده کند زیرا که سوخت اینها گازها یی تولید میکند که ازون را صدمه می زند و در قرارداد کیوتو این را منع کرده اند و اجازه نمی دهند که کشورهای دارنده این منابع آنرا استفاده بکنند.

حرف ایشان دیگر از آن اولی گریه دار تر است. اولاً قرارداد کیوتو را برای مثال تا به امروز، نه چین امضاء کرده است و نه آمریکا. دوم اینکه قرارداد کیوتو منع نمی کند بلکه می گوید نسبت به یک سال مرجع، هر چه بیشتر گاز دی اکسید کربن تولید می شود می باید بابت آن جریمه پرداخت شود. سوم اینکه قرار داد کیوتو در درجه اول مربوط به گاز دی اکسید کربن است و ربطی به گازهایی که در درجه اول صدمه به اوزن می زند ندارد. چهارم اینکه روش جدا کردن گاز دی اکسید کربن و ذخیره سازی آن در دل زمین موجود است. اگر نسلهای بعدی می باید سم به ارث ببرند بهتر است دی اکسید کربن به ارث ببرند تا مواد رادیواکتیو که چندین صد هزار سال سمی است. البته من مخالف هر دو اینها هستم.

ایشان در ادامه اظهار کردند که نمی دانند که کجا شنیده اند که در زمان قاجار که دولت مردان می گفتند بگذاریم این نفت را ببرند به چه کار ما می خورد. حال ما هم اورانیوم داریم بالاخره می باید این را استفاده کنیم و حالا کسانی پیدا شده اند که همان حرفها را که در باره نفت در دوره قاجار می زدند حالا در باره اورانیوم می زنند. البته ایشان ادعان کردند که البته هم اکنون ما اورانیوم نداریم ولی حتما پیدا خواهیم کرد.

یکی نیست به این آدم بگوید آنچه قاجار می گفت شما دارید عمل

می کنید. آنروز آنها می توانستند مدعی بوده باشند که نمی دانستند و آن حرفها را زدند اما حالا چی که شما می فرمائید گاز و نفت که دیگر بکار نمی آید و اینجور به آتش میزنید و برای معدن اورانیومی که به اندازه کافی در اختیار ندارید دندان تیز کنید. اما حالا گیرم که این معدن را هم پیدا کنید آیا نمی دانید که استخراج آن صدمات بسیار به طبیعت می زند؟

بعد می گوید اصلاً چیزی که هیچ کس از آن حرف نمی زند این است که این منبع درآمد است و الان در آمریکا فقط ۴ میلیون نفر بر روی زباله اتمی کار می کنند و در سال ۱۹۹۷ (گمان دارم که این دلار خرج آن کردند. آیا می دانید که ما می توانیم چه پولی از اینراه در بیاوریم؟

آخر او مخارج تکه داری این روش به اصطلاح مدرن را می گذارد پای درآمد. بله در سوئد هم چندین صد میلیارد خرج تکه داری زباله اتمی است و تعداد زیادی روی آن کار می کنند. آیا این می شود درآمد و برای این درآمد هنگفت است که نمی خواهند ما راکتور اتمی بسازیم! می خواهند چه کار بکنند مرزها را باز کنند و زباله اتمی تکه داری کنند و بگویند که ما منبع درآمد پیدا کرده ایم؟

بعد هم هر دوی این آقایان معتقد بودند که دنیا دیر یا زود به انرژی حاصل از ادغام اتمها دست پیدا خواهند کرد و ما باید از الان خود را برای ساختن راکتور اتمی آماده کنیم. آخر کسی نیست از اینها پرسد که شما که دکتر فیزیک اتمی هستید در راکتور اتمی بنایش بر تجزیه اتم است و در نسل جدید راکتورها بنایش بر ادغام دو اتم است و دو پروسه جدا از هم هستند. می شود بگویید این یکی چگونه بکار آن دیگری می آید؟ در ضمن خوشبین ترین برداشتها از این روش می گوید بین ۵۰ تا ۱۰۰ سال دیگر ما کار داریم تا بدان برسیم. این دلیل می شود تا که هست و نیست این مملکت را به باد بدهید؟ تازه در ازای آن چه چیز نصیب مردم میشود؟

تصویر ۳



تصویر ۴



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۰ و خارج از اروپا ۳۸۰ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۰ و خارج از اروپا ۲۰۰ اورو. الحظ کنید و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

پیام ابوالحسن بنی صدر

بمناسبت ۲۲ بهمن،

روز پیروزی انقلاب

خواهران و برادران!

اصول راهنمای انقلاب ایران، حقوق و ارزشهای جهان شمول هستند: استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت و حق مداری، در تحقق خود، نیاز به مشارکت جمهور مردم در برخورداری از حق ولایت دارد. نیاز به برخورداری جمهور مردم از آزادی و استقلال دارند. نیاز به شرکت فرد فرد مردم در رشد دارند. نیاز به برخورداری هر انسان از حقوق انسان دارد. از این رو، انقلاب ایران تجربه ایست که نیاز به ادامه، تا تحقق هدفهایش دارد. ادامه دادن به این تجربه، یعنی از میان برداشتن دولت استبدادی. هم بدین خاطر و هم بخاطر نقش تعیین کننده دولت ولایت مطلقه فقیه، بمثابة عامل سلطه اقتصاد مسلط بر اقتصاد و دیگر ابعاد زندگی ما ایرانیان، جانشین کردنش با دولت حقوق مدار و مستقل، کاری است که لحظه ای از آن نباید غافل شد.

در حقیقت، نظام اجتماعی را باز و تحول پذیر کردن، بدون شرکت در جنبش برای جانشین این دولت استبدادی با دولت مستقل و حقوق مدار، از یکدیگر جدائی ناپذیرند. رفتار تاریخی خود را می شناسیم: حساب خود را از حساب دولت جدا کردن و در پس حساب، زندگی خود را از دولت استبدادی مخفی کردن و نسبت به سرنوشت دولت لاقید شدن، کرداری است که ما ایرانیان، امروز نیز در پیش گرفته ایم. اما زمان ما با زمانهای گذشته، از جمله، این تفاوت را دارد که امروز دولت استبدادی، بضرورت، عامل انتقال ثروتها، سرمایه ها، استعدادها و منابع ضرور برای رشد جامعه به جامعه های دارای اقتصاد مسلط است. بنا بر این، بی تفاوتی نسبت به دولت استبدادی، به آن می ماند که از کسی خون بگیرند و او، وقتی هنوز توان جلوگیری از آن را دارد، عمل نکند. غافل از این که وقتی خون خویش را از دست داد، دیگر رمقی برای او نمی ماند که از رفتن خون از بدن جلوگیری کند.

ایرانیان!

سازمان دولت از سازمان جامعه جدا نیست. این امر که دولت عامل انتقال نیروهای محرکه به خارج از ایران است، با امر دیگری همزاد و همراه است:

جامعه نیز سازمانی جسته است که با انتقال نیروهای محرکه به خارج از ایران سازگار است. از این رو، کوشش برای تغییر سازمان جامعه که، در حال حاضر، در آن، مصرف محور گشته است به سازمانی پر محور تولید و رها شدن از روابط قوا از راه بنا گذاشتن بر بکار گرفتن استعدادها در فعالیتهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، از مبارزه برای خلع ید استبدادیان از دولت جدا نیست. پی گرفتن تجربه انقلاب، به برخاستن به دو تغییر اساسی است: تغییر سازمان دولت از راه ویران

کردن ستون پایه های قدرت و استوار کردن ستون پایه های حقوق. تغییر سازمان جامعه به تزیینی که در هر چهار بعد جامعه، تولید محور و آزادی و حقوق تنظیم کننده رابطه ها بگردند. جامعه هائی که توانستند از استبداد بیابانند، این دو کار را با هم کردند. در ایران، این دو کار هیچگاه نوازشده اند. از این رو، تجربه هر جنبش همگانی، در نیمه رها شده و ستون پایه های استبداد آسان باز سازی شده اند.

زحمتکشان ایران!

جامعه ای که مصرف را محور زندگی می کند و ثروتهای ملی و نیروهای محرکه خود را صرف چنین زندگانی می کند، خود را از زمینه ها و امکاناتی زندگی بر محور تولید نیز محروم می کند. چنین جامعه ای رابطه خود را با واقعیت از دست می دهد و در بند خیال و مجاز می شود. چنانکه، یک نسل خود را در جنگی تباه می کند که گویا پیروزی در آن، ایرانیان را از نعمتهای این و آن جهانی برخوردار می کرد. یا به وعده آوردن درآمد نفت به سفره های خود « قانع می شود و بدین خاطر که نامزدی به آنها وعده می دهد به هر ایرانی بالغ ماهی ۵۰ هزار تومان می دهد، پای صندوق رأی می رود. شما زحمتکشان ایران بیشتر از دیگر قشرهای جامعه زبان قطع رابطه با واقعیت را می پردازید. زیرا این تصور که می توان نفت فروخت و با در آمد آن زندگی کرد و مجازی که بودجه دولت است و با محور شدن تولید در زندگی ایرانیان ناسازگار است، رشد صنعتی به جای خود، حفظ صنایع موجود و برخورداری شما را از حداقل زندگی نیز ناممکن کرده است.

شما یک امکان بزرگ دارید و یک موقعیت سخت نامساعد. امکان بزرگ شما اینست که قشرهای دیگر جامعه نیز در موقعیت شما هستند. قلمرو مجاز و خیال که دولت استبدادیان ساخته اند، آنها را نیز از کار خلاق محروم کرده و زندگی را بر آنها سخت گردانده است. و موقعیت نامساعد شما، موقعیت تنهایی در مطالبه حقوق خویش است. شما و دیگر قشرها باید بدانید که حتی آن زمان که گمان می رفت، یک طبقه در موقعیت رهبری انقلاب قرار می گیرد، چنین توانایی وجود نداشت. امروز، به اشتراک عمل و بر پایه حقوق مشترک است که جامعه ها می توانند به جنبش درآیند و سرنوشت خویش را در دست بگیرند. پس بر شما است که جستجوی تدابیر لازم برای همکاری با قشرهای دیگر جامعه را لازمه مبارزه بر سر حقوق خویش بشمارید و همگرایی با اکثریت بزرگ جامعه ایران را که محرومان تشکیل می دهند، در دستور کار خود قرار دهید.

ایرانیان!

در جریان انقلاب، آقای خمینی ولایت را از آن جمهور مردم دانست. هم گفت: ولایت با جمهور مردم است و هم در پیمانهای مختلف (میزان رأی مردم است و...) این حق و واقعیت را تصدیق کرد. و چون بر کرسی قدرت نشست، تعهد خود را از یاد برد و تا آنجا رفت که دم از ولایت مطلقه فقیه زد. حاصل ولایت مطلقه فقیه، وضعیت امروز شما است. اگر ولایت فقیه، ولایت مطلقه زور شد

بدین خاطر بود که ممکن نبود جز این بشود.

در حقیقت، از باستان تا امروز، دو دسته بیان اندیشه راهنما شده اند: بیانهای که بر اساس نادانی مردم و ناتوانیشان از درک « معانی عالی»، ساخته شده اند. ادعا اینست که تنها نخبه ها به درک آنها توانا هستند. این دسته بیانها برای آن نیستند که مردم آنها را بفهمند و اندیشه راهنمای خود کنند. نخبه ها هستند که آنها را در می یابند و در خیر عامه به اجرا می گذارند! در قرن بیستم انواع این بیانها به اجرا گذاشته شدند. جهانگیر تریشان، در یک سو، لنینیسم با صیغه ای از مارکسیسم بود. حاصل آن وضعیت کنونی کشورهای است که تحت رژیمهای « کمونیست » بودند و در سوی دیگر، سرمایه داری لیبرال است. نخبه ها رشد سرمایه را جانشین رشد انسان کردند و اینست وضعیت محیط زیست و منابعی که پیشخور می شوند و انسانیتی که گرفتار فقر و خشونت است.

با وجود تجربه های فرعونیت و ... و مسیحیت قرون وسطی، انسانها می باید می آموختند که هر بیانی که بعنوان اندیشه راهنما پیشنهاد می شود و فرد فرد مردم توانا به درک و اجرای آن نمی شوند، بیان قدرت و ویران گر حیات، بنا بر این، ضد انسان در حقوق ذاتی او است. خاصه بیان آزادی اینست که هر انسانی آن را دریابد و به اجرا در آورد. بنا بر این قاعده، دینی که مجموعه ای از حقوق ذاتی و جمعی انسانها نباشد، دین حق نیست و دینی که بیان این حقوق است، قابل بکار بردن از سوی فرد فرد انسانها است. بدین قرار، ولایت مطلقه فقیه بمعنای اختیار یک تن بر تمامی اعضای یک جامعه، ضد دینی است که هر عضو جامعه می باید دریابد و بدان عمل کند. ناسازگاریش با واقعیتی که اعضای جامعه دارای استعداد رهبری و توانایی درک و عمل به دین حق هستند، مطلق است. همسنگ وهم و خیال است. از این رو، به زور مطلق نیاز دارد و فساد مطلق بیار می آورد. تصریح مکرر این واقعیت که هر کس خود خویش را رهبری می کند، تصریح مکرر بر مسئولیت انسان، تصریح مکرر بر این که هر کس مسئول است دین خویش را بدون آگراه برگزیند و بدان عمل کند، تصریح مکرر بر ولایت جمهور مردم، محلی برای گریز شما از مسئولیت باقی نمی گذارد. از جمله، شرکت در انتخابات رسوائی است تصدیق عزل خود از مقام انسان صاحب استعداد و مسئولیت رهبری و حقوق است، مسئولیت شما را دو چندان می کند.

هرگاه مسئولیت و توانایی های خود را بیاد آورید، ادامه تجربه انقلاب را باز یافتن ولایت جمهور مردم خواهید یافت و برای بازیافت این حق قیام خواهید کرد.

با شما است که در این پیام تأمل کنید و مسئولیت خویش را بیاد آورید و به جنبشی همگانی، مانع استبداد را از سر راه آزادی و استقلال بردارید و انقلاب را در اصول و اندیشه راهنمایش پیروز بگردانید. تردید نکنید که توانا و مسئولید. برخیزید!

از کودتا تا نظارت

اما امروز ما میدانیم علاوه بر مداخلات ضمنی آشکار، مثلا اینکه کسانی به جمهوری اسلامی رای نداده اند نمیتوانند کاندیدا شوند و... در پشت پرده نیز اقدام میکرده است.

امروز با انتشار خاطرات افرادی که در آن روز نقش داشتند میدانیم که آقای بنی صدر را مناسب برای این مقام نمیدانست و به او پیام داده بود که به نفع حیثی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی و نهضت آزادی و... کناره گیری نماید و پس از اینکه او رای آورد، بنا بر آنچه رفسنجانی در کتاب عبور از بحران ذکر کرده است به او و دیگر عوامل استبداد گفته است شما کاری کنید که مجلس را در اختیار بگیرید که آنان نیز با ترفند های گوناگون از تهدید تا تقلب گرفته چنین کردند. خمینی شخصیتی تطبیقی طلب بود و خود را با وضعیت جامعه و نبض آن تطبیق میداد. به دلیل دیدن اقبال عمومی و رای گسترده بیش از ۷۶ درصد مردم ایران به آقای بنی صدر ناچار رای خود به او را نفی نکرد اما همین اندم پس از اینکه به راه استبداد رفت و مقابل رای مردم قرار گرفت در نامه ای نوشت و به دروغ سوگند جلاله یاد کرد که نه با نخست وزیر مرحوم بازرگان که خود دولت امام زمامش خواند موافق بوده است و نه با ریاست جمهوری آقای بنی صدر که خود مدعی شد او بر قلب ها حکومت میکند موافقتی داشته است!

انطباق پذیری و خوی استبدادی آقای خمینی او را بر آن داشت تا از همان ابتدا در پی محک جامعه تازه انقلاب کرده ایران شود. از اعتمادی که مردم به او داشتند از یک سو و غفلت و اعتیادی که جامعه استبداد زده ایران به استبداد پیدا کرده بود و بی خبری اکثریت غالب سیاسیون و روشنفکران نهایت استفاده را برد و پی در پی گام در راه استبداد نهاد با هر قدم که مردم کوتاه می آمدند او سنگی بر بنای استبداد گذاشت. در جوامعی که به مرهمسالاری عرفان دارند و رای هر فرد ارزش دارد معمولا رای دهندگان از رای خویش پاسداری میکنند که در ایران پس از انقلاب چنین نشد و از فردای استقرار نظام جدید ما مردم کار را تمام شده فرض کرده و زمام امور را در دست حاکمیت رها کردیم. عیب بزرگی که در جوامع بخصوص استبداد زده از جمله نزد ما ایرانیان وجود دارد این است که اغلب و بیشتر موارد حق را به مرد می سپریم و نه مرد را به حق، در آن روز ها این عیب به مرحله حد خود رسیده بود و کمتر کسی حاضر بود که روش و کردار آیت الله خمینی را به حق بسنجد و به اصطلاح حرف او فصل الخطاب بود. او گفت جمهوری اسلامی نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم به اتفاق آرا رفتیم رای دادیم، گفت من از این به بعد آیندگان نمیخوانم، حق او بود نخواند اما در پی این سخن بود که حمله به مطبوعات آغاز گرفت و مردم عکس العمل بایسته را نشان ندادند هر روز با کلام و عملی که کوچک به نظر میرسید به محک خود دامن زد و مقاومت چندانی از سوی مردم ندید "فرموده امام" چمافی شده بود که میتوانست بر فرق هر کس فرود آید. با غفلت انانی نیز که جمهوری در ایران را مرهمسالار میخواستند و با دسیسه قدرت طلبان آزادی کش طرح پیش نویس قانون اساسی که بسیار ترقی و بر اساس حق حاکمیت مردم تهیه شده بود در مجلسی که خبرگانش نامیدند به کنار نهاده شد

وقانون اساسی ای به تصویب رسید که ویروس استبداد فقیه در آن نهاده شد ولو اینکه سعی شد تا با قید نظارت فقیه از رنگ آن کم گردد اما امروز ثابت شده است که کوچکترین ابهام در باره آزادی و استقلال برای یک جامعه و کشور مرگبار است. با تصویب قانون اساسی و سپس رای که مردم باز هم با اکثریت به تبعیت از آیت الله خمینی به آن دادند او دریافت گام های بعدی را نیز میتواند بردارد. اما انتخابات ریاست جمهوری و رای مردم به آقای بنی صدر علیرغم تبلیغات گسترده مبنی بر مخالفت او با ولایت فقیه که دور از واقعیت هم نبود نشان داد که وجدان جمعی جامعه علیرغم خورکدن افراد با استبداد، جانبدار آزادی است. مخالفت آقای بنی صدر با نهادهای تازه بنیاد که به گفته خود او ستون پایه های استبداد نو یا را تشکیل میدادند، مخالفت با اعدام حتی سران رژیم سابق، حراست از آزادی مطبوعات و مردم علیرغم جنگ و گزارشات روز مره او به مردم از او چهره ای ساخت که آقای خمینی و دستگاه استبداد ساز او، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گروه مؤتلفه و ... و دیگر افسار محور استبداد، و خود او را برای استقرار استبداد خطر ناک یافتند و بالاخره دست بکار کودتا شدند و اولین تجربه رای مستقیم مردم ناتمام ماند. امروز سالها پس از آن کودتای ننگین، کسانی که در آن نقش داشتند، کسانی که با صغیر شمردن مردم ولایت مطلقه فقیه را چون بختک بر روی هست و نیستشان انداختند، کسانی که حق حاکمیت مردم را مشروط به التزام به صغیر شمردن خویش خواندند و آنها را صالح ندانستند که خود تشخیص خوب و بد خود را بدهند در چند دستگی به جان هم افتاده اند و رد صلاحیت ها ابزار تسویه حساب شده است حال عده ای فریاد بر آورده اند که صلاحیت ما که تا دیروز تانید بود ما نماینده مجلس و امام و... بودیم ما گوش بفرمان مقام مطلقه بودیم و... حال چه شده است؟ این افراد از این امر غافلند که قانون قدرت این است، باید تقسیم و سپس حذف کند و گرنه پایدار نیست، هر روز دایره خودی ها در قدرت تنگ تر میگردد تا به حذف خود آن بیانجامد. امروز نوبت به اصلاح طلبان رسیده تا فله ای رد شوند. اما این ها یادشان رفته که خود زمانی در حذف فله ای حقوق مردم نقش داشتند؟ ظاهرا هنوز عبرت بایسته را نگرفته اند و گرنه آقای حجاریان از تئوری فشار از پائین و چانه زنی در بالا دست بر میداشت، گویی مردم ایران خلق شده اند تا عامل فشار به قدرت رسیدن حضرات باشند. آقایان خاتمی و کروبی و رفسنجانی، بنا بر آنچه کروی مدعی است به این نتیجه رسیده اند که علیرغم رد گسترده صلاحیت ها، مردم را به شرکت هرچه پر شور تر در انتخابات دعوت کنند این چه معنایی جز عوام کلانعام خواندن مردم از سوی حضرات علما را دارد؟ در این چند روزه که تب رد صلاحیت ها بالا گرفته کمتر کسی است که حقوق مردم را یادآور شود، بیشتر بحث ها بر سر صلاحیت یا عدم صلاحیت فلان و بهمان است. حال وقت آن نرسیده است که ما مردم شادان از خود نشان بدهیم و با تحریم فعال و گسترده نمایش " انتخابات"، در روز موعود خیابانها را خلوت بگذاریم تا شوری آن برای مدعیان صغارت مردم و شیرینی آن برای زنان و مردان ایران، هر آن کس که دل در گرو آزادی دارد بماند